



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

سیری

در

الغدیر

عاشورا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سیری در الغدیر

نویسنده:

محمد امینی نجفی

ناشر چاپی:

محمد امینی نجفی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	سیری در الغدير (فارسی)
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۲۴	مقدمه
۳۱	انگیزه نگارش کتاب الغدير
۳۳	بحث ولایت در الغدير
۳۸	بحث هائی از جلد اول الغدير
۳۸	اشاره
۴۰	داستان غدير
۴۱	بررسی سند حدیث غدير
۴۴	حدیث غدير و آیات قرآنی
۴۶	بررسی دلالت حدیث غدير
۴۹	بحث هائی از جلد دوم الغدير
۴۹	اشاره
۵۱	شعر در دنیای اسلام
۵۲	غديره امير المؤمنين عليه السلام
۵۲	غديره حسان
۵۳	برخوردی میان علی عليه السلام و ولید
۵۴	غديره قيس بن سعد
۵۴	غديره عمروعاص
۵۷	غديره سيد حميرى
۵۹	آیه انذار
۵۹	غديره عبدی

- ۶۰ ..... مناقبی چند از اهل بیت
- ۶۱ ..... لقب صدیق و فاروق
- ۶۳ ..... بحث هائی از جلد سوم الغدير
- ۶۳ ..... اشاره
- ۶۵ ..... غدیره های قرن سوم و چهارم
- ۶۵ ..... غدیره وامق نصرانی
- ۶۶ ..... فضائل اهل بیت (علیه السلام) در اشعار برخی از بزرگان مسیحیت
- ۶۷ ..... تاریخ نگاری و اسلام شناسی مستشرقین!
- ۶۷ ..... غدیره زاهی
- ۶۸ ..... نخستین مسلمان کیست؟
- ۷۰ ..... آوای شوم افترا
- ۷۷ ..... بحث هائی از جلد چهارم الغدير
- ۷۷ ..... اشاره
- ۷۹ ..... غدیره های قرن چهارم و پنجم و ششم
- ۷۹ ..... غدیره صاحب بن عباد
- ۸۰ ..... غدیره ابو الحجاج بغدادی
- ۸۰ ..... غدیره ابو محمد عونی
- ۸۱ ..... شریف رضی و سید مرتضی
- ۸۱ ..... غدیره خوارزمی
- ۸۲ ..... ملک صالح
- ۸۳ ..... غدیره ابن عودی
- ۸۵ ..... بحث هائی از جلد پنجم الغدير
- ۸۵ ..... اشاره
- ۸۷ ..... غدیره های قرن ششم و هفتم
- ۸۷ ..... غدیره سید محمد اقساسی
- ۸۹ ..... بررسی مناقب و فضائل اهل بیت

- ۸۹ ----- غلو و حد و مرز آن -----
- ۹۰ ----- حدیث رد الشمس -----
- ۹۱ ----- محدث بودن علی بن ابی طالب علیه السلام -----
- ۹۲ ----- جعل احادیث در خصوص خلافت خلفای غاصب -----
- ۹۴ ----- حدیث سازی -----
- ۹۵ ----- مناقب دروغین ابو حنیفه -----
- ۹۷ ----- جعل اکاذیب در مدح شافعی -----
- ۹۸ ----- نتیجه جعل مناقب درباره ائمه مذاهب اربعه -----
- ۹۹ ----- حدیث سازان -----
- ۹۹ ----- آدمکشان مورد اعتماد! -----
- ۱۰۰ ----- سخنی درباره زیارت -----
- ۱۰۳ ----- بحث هائی از جلد ششم الغدير -----
- ۱۰۳ ----- اشاره -----
- ۱۰۵ ----- غدیریه های قرن هشتم -----
- ۱۰۵ ----- شمس الدین مالکی -----
- ۱۰۶ ----- ولادت امیر المؤمنین علی علیه السلام -----
- ۱۰۷ ----- علم علی علیه السلام -----
- ۱۱۰ ----- شاهکارهای علمی عمر! -----
- ۱۱۵ ----- بحث هائی از جلد هفتم الغدير -----
- ۱۱۵ ----- اشاره -----
- ۱۱۷ ----- غدیریه های قرن نهم -----
- ۱۱۷ ----- ابن داغر حلّی -----
- ۱۱۸ ----- آغاز انحراف -----
- ۱۲۲ ----- نحوه انتخاب نمودن خلیفه و امام -----
- ۱۲۳ ----- اوصاف امام از نظر عامه -----
- ۱۲۵ ----- اطاعت از احکام ظالم واجب است! -----

- نتیجه احکام فوق ..... ۱۲۶
- ملکات نفسانی ابو بکر ..... ۱۲۷
- بحث هائی از جلد هشتم الغدیر ..... ۱۳۱
- اشاره ..... ۱۳۱
- مناقب جعلی خلفاء ..... ۱۳۳
- قضاوتها و بدعتهای عثمان ..... ۱۳۴
- دارائی های خلیفه و نزدیکان او ..... ۱۴۰
- فهرست برخی از بذل و بخششهای عثمان ..... ۱۴۲
- بحث هائی از جلد نهم الغدیر ..... ۱۴۳
- اشاره ..... ۱۴۳
- حاکمیت ستم ..... ۱۴۵
- تبعید عبد الله بن مسعود از کوفه به مدینه ..... ۱۴۶
- تبعید مالک اشتر و اصحابش ..... ۱۴۸
- عثمان در نظر صحابه ..... ۱۴۹
- بحث هائی از جلد دهم الغدیر ..... ۱۵۳
- اشاره ..... ۱۵۳
- عبد الله بن عمر ..... ۱۵۵
- معاویه ..... ۱۵۶
- بحث هائی از جلد یازدهم الغدیر ..... ۱۵۹
- اشاره ..... ۱۵۹
- قتل عامهای معاویه ..... ۱۶۱
- وفای معاویه ..... ۱۶۳
- شهادت امام حسن علیه السلام ..... ۱۶۴
- سخنی درباره ترجمه های فارسی الغدیر ..... ۱۶۷
- درباره مرکز ..... ۱۶۹



مشخصات کتاب

سرشناسه: امینی نجفی محمد، ۱۳۴۱-

عنوان و نام پدیدآور: سیری در الغدیر/ تالیف محمد امینی نجفی

مشخصات نشر: قم: محمد امینی نجفی ۱۳۷۰.

مشخصات ظاهری: ۱۵۸ ص.

یادداشت: کتابنامه ص ۱۶۱-۱۷۳؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: الغدیر.

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت -- ۴۰ ق -- اثبات خلافت

موضوع: امینی عبدالحسین ۱۳۴۹-۱۲۸۱. الغدیر -- نقد و تفسیر

موضوع: غدیر خم

شناسه افزوده: امینی عبدالحسین ۱۳۴۹-۱۲۸۱. الغدیر. برگزیده

رده بندی کنگره: ۵/ BP۲۲۳/ الف ۸/ ۴۰۴۲۱۳ ۴۰۴۲۱۳ ۱۳۷۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۱-۹۱۷

ص: ۱

اشاره

\* نام کتاب: سیری در الغدیر

\* مؤلف محمد امینی نجفی

\* ناشر: مؤلف

\* چاپ: اول / ۱۳۷۰

\* تیراژ: ۱۰۰۰۰

\* چاپ: مهر - قم

\* حق هر گونه تکثیر و نشر متعلق به مؤلف است.

ص: ۱

سیری در الغدیر

تألیف: محمد امینی نجفی

ص: ۲



بسم الله الرحمن الرحيم

این نوشتار پرتوی است از کتاب شریف الغدیر (تألیف علامه امینی ره) که به یاد آن مرحوم و به مناسبت هزار و چهار صدمین سالروز عید خجسته غدیر نگارش یافته است.

ص: ۴



\* علامه شیخ عبدالحسین احمد امینی نجفی به سال ۱۳۲۰ هجری قمری در شهر تبریز دیده به جهان گشود.

\* تحصیلات مقدماتی و دوره سطح علوم دینی را نزد افاضل تبریز از جمله پدر بزرگوارش فرا گرفت.

\* در عنفوان جوانی به نجف اشرف عزیمت کرد و پس از اتمام مرحله دیگری از تحصیل، مجدداً به تبریز بازگشت.

\* چند سالی را در موطن خویش به تدریس و تحقیق پرداخت، ولی دیری نپایید که جذبه دیار ملکوتی نجف اشرف، دیگر بار او را به سوی آن سامان کشانید.

\* علامه به نجف رفت و برای همیشه در آن سرزمین مقدس رحل اقامت افکند.

\* اساتید و آیات عظام بزرگوارى چون: میرزا علی شیرازی، میرزای نائینی، سید ابو الحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین کاشف الغطا و شیخ محمد حسین غروی اصفهانی از جمله اساتید مهم علامه در نجف بودند.

\* جدیت و تلاش خستگی ناپذیر علامه - به مدد توفیقات الهی - خیلی زود او را به مقام والای اجتهاد رسانید. از آن پس بود که امر تحقیقات شبانه روزی و تألیفات گسترده، تمامی اوقات حیات آن مرحوم را اشغال نمود.

\* کتبی چون تفسیر فاتحه الكتاب، شهداء الفضیله، سیرتنا و سنتنا، ثمرات الاسفار، ریاض الانس والغدیر از جمله آثار جاویدان اوست.

\* علامه برای تألیف کتاب الغدیر، منابع مورد نیاز موجود در کتابخانه های عمومی و

خصوصی نجف اشرف را به دقت بررسی نمود و سپس برای تکمیل تحقیقات خویش به ایران، هند، سوریه و ترکیه سفر کرد و مصادر مربوطه موجود در کتابخانه ها را با تلاشی تحسین برانگیز و در عین حال حیرت آور مطالعه و احیانا استنساخ نمود.

\* مجاهد بزرگوار ما که در آخرین سالهای حیات خود - از فرط مطالعات بی وقفه و پیگیر - اسیر بستر بیماری گردیده بود، در روز جمعه (۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ هجری قمری مطابق با ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ شمسی) هنگام اذان ظهر در تهران دار فانی را بدرود گفت. او آنگاه که چشم از دنیا فرو می بست زیر لب این عبارت را با خود زمزمه می کرد: " اللهم إن هذه سكرات الموت قد حلت، فأقبل إلی بوجهك الکریم... ".

\* جنازه شریفش پس از انتقال به نجف اشرف در کتابخانه عمومی امیر المؤمنین - که در حقیقت بوستان معرفتی بود که اساس آن را خود آن مرحوم پی ریخته بود - به خاک سپرده شد. روح پرفتوحش شاد و غریق رحمت الهی باد.

ص: ۷























فروغ حیات دنیوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز دوشنبه ۲۸ صفر (۱) سال دهم هجرت خاموش شد و پس از سه روز (۲) بدن مبارکش مظلومانه در دل شب (۳) دفن گردید. به روایت تاریخ، در این سه روز گورکنی (۴) ابو عبیده نام به مدد دلالتی که چارپا می فروخت (۵) همت کردند و مردی را به بهانه اینکه از همه پیرتر است (۶) خلیفه مسلمین نمودند. (۷) آن شب که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به خاک می سپردند، مرم در خانه های خود از فرط خستگی در خوابی سنگین غنوده بودند. (۸) تنها، دختری بر سر گور با دو کودک خردسالش ۵.

ص: ۱۷

- ۱- در خصوص تاریخ وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اقوال دیگری نیز مطرح شده است.
- ۲- البدایه و النهایه ج ۵ / ۲۷۱، تاریخ ابی الفداء ۱ / ۱۵۲، تاریخ طبری ج ۳ / ۲۰۴، السیره الحلبیه ج ۳ / ۴۰۳، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۹۲، الغدیر ج ۷ / ۷۵.
- ۳- البدایه و النهایه ج ۵ / ۲۷۰، ۲۷۱، طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت دوم / ۷۹، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۳، امتاع الاسماع ص ۵۵۱، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۱، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۹۲، العبر ج ۱ / ۱۱، تاریخ ابن خلدون ج ۲ / قسمت دوم / ۶۴، الغدیر ج ۷ / ۷۵.
- ۴- سیره ابن هشام ج ۴ / ۳۱۳، تاریخ طبری ج ۳ / ۲۰۴، البدایه و النهایه ج ۵ / ۲۶۶ - ۲۶۸، امتاع الاسماع ج ۵۴۸، السیره الحلبیه ج ۳ / ۴۰۲، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۷۳، الغدیر ج ۵ / ۳۶۷.
- ۵- تاج العروس ج ۴ / ۲۸۱، النهایه فی غریب الحدیث ج ۱ / ۸۸ [ذیل کلمه برطش]، الغدیر ج ۷ / ۱۳۵.
- ۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۳۴، ج ۲ / ۱۸، ۲۰ ط قدیم [= ج ۲ / ۵۷، ج ۶ / ۴۳، ۴۵، ۵۱، ۵۲ ط جدید]، المحاضرات (تألیف راغب) ج ۲ / ۲۱۳، کنز العمال ج ۶ / ۳۹۱، الامامه والسیاسه ج ۱ / ۱۱، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۷۹، الغدیر ج ۱ / ۳۸۹، ج ۷ / ۸۰.
- ۷- تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۹، الصواعق المحرقه ص ۷، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۵، ۳۹۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۲۸ ط قدیم [= ج ۲ / ۳۹ ط جدید]، کنز العمال ج ۳ / ۱۴۰، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۲، الغدیر ج ۷ / ۷۵.
- ۸- طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت دوم / ۷۸، الغدیر ج ۷ / ۷۵.

اشکریزان زمزمه ها بر لب داشت: یا ایت، یا رسول الله! ماذا لقینا بعدک من فلان وفلان. (۱) مردم خسته، سه روز است که فریاد کشیده اند. سه روز است که دستشان مشت و پایشان لگد به مخالفان خلیفه حواله کرده. نه پایشان یارای آن دارد که لطفی کرده تا بقیع بیابند و نه دستشان نای کندن قبری برای عزیز از دست رفته را دارد. حتی شیخین هم فرصت حضور در مراسم تدفین را نیافته اند. (۲) مردم آنقدر در دهان مخالفین خلیفه خاک پر کرده اند (۳) که لزومی ندارد ماتم ریختن خاک بر قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داشته باشند.

حنجره ها آنقدر در کشتن مخالفین "اقتلوا فلانا" (۱۲) ویا "قاتلوه" یا "نضرب عنفک" (۴) گفته اند که دیگر طمع نوحه سرایی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نباید از آنها داشت.

بدنها خسته است و چشمها از دود آتش خانه وحی (۵) افسرده. ای کلنگهایی که قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را حفر می کنید، بی صدا باشید! بی صدا، که دخت خلیفه - در سایه خلافت پدر - در خواب ناز خفته است. (۶) ای کلنگها بی صدا باشید که مردم خفته اند و فردا و فرداهای دیگر بسی مشغله ها دارند.

فردا روز غارت اموال مردم است. فردا در نماز، خلیفه با خالد قرار ترور دارد. (۷) فردا بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خلیفه سنت فحاشی به نوامیس پیامبر را بدعت می گذارد. (۸).

ص: ۱۸

---

۱- الامامه والسیاسه ج ۱ / ۱۳، اعلام النساء ج ۴ / ۱۱۵، الامام علی (تألیف عبد الفتاح عبد المقصود) ج ۱ / ۱۹۰، الغدیر ج ۷ / ۷۷

۲- کنز العمال ج ۳ / ۱۴۰، الغدیر ج ۷ / ۷۵.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۱۶ ط قدیم [= ج ۶ / ۴۰ ط جدید]، الغدیر ج ۷ / ۷۵، ۷۶. ۱۲ - مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۵۶، تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، الامامه والسیاسه ج ۱ / ۱۰، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۶، الریاض النضره ج ۱ / ۲۱۴، انساب الاشراف ج ۱ / ۲۵۸، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۵۸ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۷۴ ط جدید]. الغدیر ج ۷ / ۷۶.

۴- الامامه والسیاسه ج ۱ / ۱۳، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۳، تاریخ ابنی الفدا ج ۱ / ۱۵۶... الغدیر ج ۷ / ۷۶. ۷۸.

۵- تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۸، الامامه والسیاسه ج ۱ / ۱۲، ۱۳، تاریخ ابنی الفدا ج ۱ / ۱۵۶، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۳۴ ط قدیم [= ج ۲ / ۵۶ ط جدید]، اعلام النساء ج ۴ / ۱۱۴ - ۱۱۶، اثبات الوصیه ص ۱۲۴، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۸۶، روضه المناظر ج ۱۱ / ۱۱۳ الغدیر ج ۷ / ۷۷.

۶- طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت دوم / ص ۷۸، ۷۹، (الغدیر ج ۷ / ۷۵). تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۹۱، البدایه والنهایه ج ۵ / ۲۷۰.

۷- اثبات الوصیه ص ۱۲۴

۸- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ / ۸۰ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۲۱۵ ط جدید].

فردا بقیع، دوباره شاهد دفنی شبانه است. (۱) فردا باید از فاطمه پوزش طلبید. (۲) از فردا کسی را حق آن نیست که بر فرزندش نام "محمد" گذارد (۳) و یا از محمد (صلی الله علیه و آله) روایت برخواند. (۴) فردا شجره رضوان را باید از ریشه برکند (۵) که یاد آور بیعت مردم با پیامبر است. فردا سر مالک بن نویره ها را باید به تیغ سپرده، ناموس آنها را به کابین در آورد. (۶) فردا سگان حوثب (۷) بر شتری پارس می کنند. (۲۵) فردا برای اعتلای دین اسلام، علی را با تیغ اجتهاد (۸) سر می زنند. فردا حسن (علیه السلام) آزرده از خنجر کینه توزان ماهها در بستر از.

ص: ۱۹

- ۱- مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۱۶۳، السیره الحبیّه ج ۳ / ۳۹۹، مطالب السؤل ص ۱۰، الریاض النضره ج ۱ / ۱۵۶.
- ۲- الامامه والسیاسیه ج ۱ / ۱۳، ۱۴، الریاض النضره ج ۱ / ۱۵۶، ۱۵۷، البدایه والنهایه ج ۵ / ۲۸۹، اعلام النساء ج ۴ / ۱۲۳، ۱۲۴، الغدیر ۷ / ۲۲۸، ۲۲۹.
- ۳- مجمع الزوائد ج ۸ / ۴۸، ۴۹... الغدیر ج ۶ / ۳۰۹، ۳۳۱.
- ۴- سنن دارمی ج ۱ / ۸۵، سنن ابن ماجه ج ۱ / ۱۶، مستدرک الصحیحین ج ۱ / ۱۰۲، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۶، ۷، مجمع الزوائد ج ۱ / ۱۴۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ / ۱۲۰ ط قدیم [= ج ۱۲ / ۹۳ ط جدید]، البدایه والنهایه ج ۸ / ۱۰۶، ۱۰۷، کنز العمال ج ۵ / ۲۳۹، تلخیص المستدرک ج ۱ / ۱۴۹، الغدیر ج ۶ / ۲۹۴ - ۲۹۷.
- ۵- طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت اول / ۷۳، سیره عمر ص ۸۷، السیره الحلییه ج ۳ / ۲۹، ۳۰، شرح المواهب اللدنیه ج ۲ / ۲۰۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۵۹، ۶۰، ج ۳ / ۱۲۲ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۷۸، ج ۱۲ / ۱۰۱ ط جدید] فتح الباری ج ۷ / ۳۶۱، ارشاد الساری ج ۶ / ۳۵۰، در المنثور ج ۶ / ۷۳، الغدیر ج ۶ / ۱۴۶، ۱۴۸.
- ۶- تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۱۱۲، البدایه والنهایه ج ۶ / ۳۲۱ - ۳۲۳، روضه المناظر ج ۱۱ / ۱۱۳، ۱۱۴، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۲۳۳، اسد الغابه ج ۳ / ۳۹، ج ۴ / ۲۹۵، تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۵۸، الاصابه ج ۱ / ۴۱۴، ۴۱۵، ج ۲ / ۲۰۹، ج ۳ / ۳۵۷، صواعق المحرقه ص ۲۱، تاج العروس ج ۸ / ۷۵، تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱، [صفحه ۲۴۱ در چاپ افست بیروت (مکتبه خیاط) بطور کامل تحریف و حذف شده است. ضمن مقابله با نسخه اصلی الحسینیّه رجوع بفرمایید به تاریخ طبری ج ۳ / ۲۷۷ - ۲۸۰ تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم]، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۳۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۰ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۷۹ ط جدید]، الغدیر ج ۷ / ۱۰۶، ۱۵۸ - ۱۶۹.
- ۷- پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عایشه می فرمود " ای عایشه! روزی بیاید که سگان حوثب بر تو پارس کنند و تو با علی جنگ می کنی و در حق او ظلم می نمایی ". العقد الفرید ج ۲ / ۲۸۸، (الغدیر ج ۳ / ۱۸۹). احادیث دیگری قریب به این مضمون از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که کلیه آنها در کتاب الغدیر با ذکر بیش از سی مصدر درج است. [الغدیر ج ۳ / ۱۸۸ - ۱۹۱]. (۲۵) تاریخ طبری ج ۵ / ۱۷۸، تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۷۳، معجم البلدان - ذیل کلمه حوثب - ج ۳ / ۳۵۵، ۳۵۶، العقد الفرید ج ۲ / ۲۸۰ - ۲۸۸، الغدیر ج ۳ / ۱۹۰، ۱۹۱.
- ۸- المحلی ج ۱۰ / ۴۸۴ مسأله ۲۰۷۹، الغدیر ج ۱ / ۳۲۳ - ۳۲۸، ج ۹ / ۳۹۳.

درد می نالد. (۱) فردا سبط نبی، با جگر پاره پاره خویش نجوا دارد. (۲) فردا سر حسین (علیه السلام) در طشت طلا، (۳) از خلیفه ضربت عصا می خورد. (۴) فردا فردای خزان باغ نبی است. فردا فردای خالدها و مروانهاست. فردا روز سلطه شجره ملعونه و فرزندان طلقاست. فردا و فرداهای دیگر روز کشتار حجر بن عدی ها (۵) و محمد بن ابی بکرهاست. (۶) فردا دنده های عبد الله بن مسعودها خرد می شود. (۷) فردا روز تدارک ریزه هاست. (۸) فردا و فرداهای دیگر عمارها را باید زیر مشت و لگد گرفت. (۹) فردا مسجد کوفه انباشته از دستهای قطع شده است. (۱۰) فردا در دار الاماره برای هر سر بریده ۵۰۰ درهم جایزه می دهند. (۱۱) فردا درخت زیبا، بدن مثله شده میثم را در آغوش.

ص: ۲۰

- ۱- مناقب ابن مغزلی ص ۳۸۲، ۳۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۳ / ۲۶۹، صواعق المحرقة ص ۱۳۷....
- ۲- الاستیعاب ج ۱ / ۱۴۱، الاصابه ج ۱ / ۳۳۱، سیر اعلام النبلاء ج ۳ / ۲۷۳، ۲۷۴، حلیه الاولیاء ج ۲ / ۳۸، صواعق المحرقة ص ۸۴، ربیع الابرار ج ۴ / ۲۰۸، ۲۰۹. السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۲۴.
- ۳- مرآه الجنان ج ۱ / ۱۳۵، تذکره الخواص ص ۲۶۷.
- ۴- تاریخ طبری ج ۶ / ۲۶۷، کامل ابن اثیر ج ۴ / ۳۳۰، البدایه و النهایه ج ۸ / ۱۹۲، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۹۵، الاتحاف ص ۲۳، صواعق المحرقة ص ۱۳۱، رسائل جاحظ ص ۲۹۵.
- ۵- تاریخ طبری ج ۶ / ۱۴۱ - ۱۶۰، الاغانی ج ۱۶ / ۲ - ۱۱، تاریخ ابن عساکر ج ۲ / ۳۷۰ - ۳۸۱، البدایه و النهایه ج ۸ / ۴۹ - ۵۵، الغدیر ج ۹ / ۱۱۷ - ۱۲۰، ج ۱۱ / ۳۷ - ۷۰.
- ۶- تاریخ طبری ج ۶ / ۵۸ - ۶۲، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۴۰ - ۱۴۳، البدایه و النهایه ج ۷ / ۳۱۳، ۳۱۴، مروج الذهب ج ۲ / ۳۹، الاستیعاب ج ۲ / ۲۳۵، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۸۱، الغدیر ج ۱۱ / ۶۴ - ۷۰.
- ۷- انساب الاشراف ج ۵ / ۳۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۳۵ - ۲۳۷ ط قدیم [= ج ۳ / ۴۰ - ۴۴ ط جدید]، الغدیر ج ۹ / ۳ - ۶.
- ۸- صحیح بخاری - کتاب زکات و تفسیر - ج ۳ / ۷، ج ۷ / ۹۴، ۹۵ انساب الاشراف ج ۵ / ۵۲ - ۵۴، طبقات ابن سعد ج ۴ / قسمت اول / ۱۶۶، ۱۶۷، مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۸ - ۴۴۰، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۸ - ۱۵۰، فتح الباری ج ۳ / ۲۱۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۴۰ - ۲۴۲ ط قدیم [= ج ۳ / ۵۲ - ۵۹ ط جدید]، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۴۳، العقد الفرید ج ۲ / ۲۷۶، الغدیر ج ۸ / ۲۹۲ - ۳۳۰.
- ۹- انساب الاشراف ج ۵ / ۴۸، ۴۹، الامامه و السیاسه ج ۱ / ۳۳، طبقات ابن سعد ج ۳ / قسمت اول / ۱۸۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۳۹ ط قدیم [= ج ۳ / ۴۷ - ۵۲ ط جدید]، الاستیعاب ج ۲ / ۴۲۲، الغدیر ج ۹ / ۱۵ - ۲۰.
- ۱۰- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۸۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۱۹۹ ط جدید]، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۸۳، الغدیر ج ۱۱ / ۳۱، ۳۲.
- ۱۱- تاریخ طبری ج ۸ / ۲۷۶ [= ج ۷ / ۱۸۸ تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم].

می کشد. (۱) فردا بر سر قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سر از تن جدای زید را نصب می کنند. (۲) فردا به مدت شش سال بدن بی سر (۳) یحیی را به دار می کشند. (۴) فردا فردای غربت دین پیمبر است. (۵) فردا و فرادهای دیگر ولیدها - مست و مخمور - در نماز جماعت، امامت می کنند. (۶) فردا مغیره بن شعبه ها پس از زنا با امثال ام جمیل (۷) به محراب مسجد آمده، اظهار تقدس می کنند.

فردا روز تلاش افسانه پردازان است. (۸) فردا معاویه روات را برای ساخت اکاذیب، به کاخ خضراء فرا می خواند. (۹) فردا خلیفه سوگند یاد می کند که نام پیامبر را نیز دفن کند. (۱۰).

فردا....

الغدیر الغدیر، تاریخ این فردهاست.

الغدیر، زبان سیلی خوردگان اسلام است که از نیام خاموشی برآهیخته است.

الغدیر، شکوائیه آن عزیزی است که خاری در چشم واستخوانی در گلو داشت.

الغدیر، پالایش داستان اسلام از جعلیات قصه گوینان است..

ص: ۲۱

۱- الاصابه ج ۳ / ۵۰۴.

۲- الغدیر ج ۳ / ۷۵، الاعلام ج ۳ / ۵۹ [= ج ۳ / ۹۹ ط قدیم].

۳- المحبر ص ۴۸۲.

۴- المحبر ص ۴۸۴.

۵- پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود می فرمود: "الاسلام بد أغریبا وسعود غریبا کما بدأ". سنن ابن ماجه ج ۲ / ۴۷۷، سنن ترمذی ج ۵ / ۱۳، مسند احمد ج ۱ / ۳۹۸، ج ۴ / ۷۳.

۶- انساب الاشراف ج ۵ / ۳۳، الاصابه ج ۳ / ۶۳۸، تاریخ الخلفاء ص ۱۵۵، الاغانی ج ۴ / ۱۷۶ - ۱۷۸، العقد الفرید ج ۲ / ۲۷۷، الغدیر ج ۸ / ۱۲۰ - ۱۲۵.

۷- سنن بیهقی ج ۸ / ۲۳۴، ۲۳۵، الاغانی ج ۱۴ / ۱۴۰، تاریخ طبری ج ۴ / ۲۰۶، ۲۰۷، فتوح البلدان ص ۳۴۴، ۳۴۵، کامل ابن اثیر ج ۲ / ۲۰۹، وفيات الاعیان ج ۲ / ۴۵۵، الغدیر ج ۶ / ۱۳۷ - ۱۴۴.

۸- رجوع شود به الغدیر ج ۵ / ۲۰۸ - ۳۷۸.

۹- الغدیر ج ۱۱ / ۷۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۳۵۸ ط قدیم [= ج ۴ / ۶۳ ط جدید].

۱۰- مروج الذهب ج ۲ / ۳۴۱، ۳۴۲، الاخبار الموفقیات ص ۵۷۶، ۵۷۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۴۶۳ ط قدیم [= ج ۵ / ۱۲۹، ۱۳۰ ط جدید]، الغدیر ج ۱۰ / ۲۸۳، ۲۸۴.

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا (۱) راز تفوق مسلمين در پرهيز از تفرق وتشعب بوده وبنیان سعادتشان در تمسك به " حبل الله " خلاصه می گردد. همانطوریکه برخی از حضرات علمای اهل سنت نقل فرموده اند، مراد از " حبل الله " در آیه فوق الذکر ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (۲) شافعی (امام شافعیان) در ایاتی که در این خصوص سروده است تصریح می کند که " حبل الهی " ولای اهل بیت است:

ولما رأیت الناس قد ذهب بهم \* مذاهبهم فی ابحر الغی والجهل رکبت علی اسم الله فی سفن النجا \* وهم اهل بیت المصطفی خاتم الرسل وامسکت حبل الله وهو ولاؤهم \* كما قد أمرنا بالتمسك بالحبل (۳) - یعنی: آنگاه که دیدم مذاهب مردم، آنها را در دریای گمراهی و جهل فرو برده است، - با نام خدا بر کشتی های نجات - که اهل بیت پیامبر هستند - نشستم - وبه حبل الله که ولای اهل بیت است چنگ زد، چرا که ما به تمسك به " حبل الله " امر شده ایم.

حاکم حسکانی نیز که از حفاظ بزرگ حنفی مذهب است در کتاب " شواهد التنزیل " فصلی را به این موضوع اختصاص داده وبه نقل احادیث متعددی در خصوص شأن نزول این آیه پرداخته است. از جمله روایاتی که حسکانی - به نقل از عبد الله بن عمر - در کتاب خویش بدان اشاره نموده، حدیث قدسی " ولایه علی بن ابی طالب

ص: ۲۲

۱- سوره آل عمران ۱۰۳.

۲- رجوع بفرماید به العمده ص ۱۵۰، اسعاف الراغیین ص ۱۱۲، رشفه الصادی ص ۲۵، ۷۰، ینایع الموده ص ۱۱۸، ۱۱۹، اهل البیت (تألیف توفیق ابو علم) ص ۶۱، ۶۲، شواهد التنزیل ج ۱ / ۱۳۰.... یکی از روایاتی که نقل شده است حدیث ذیل می باشد: ابن عباس روایت می کند: " در خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودیم که فردی اعرابی آمد وبه پیامبر گفت: ای رسول خدا! ما از شما شنیدیم که فرمودید: به " حبل الله " چنگ زنید. این " حبل الله " که ما باید بدان چنگ زنیم چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دستشان به دست علی (علیه السلام) زدند وگفتند: به این علی تمسك کنید، اوست که " حبل الله المتین " است ". ینایع الموده ص ۱۱۹، اهل البیت ص ۶۱، ۶۲.

۳- رشفه الصادی ص ۲۵، الغدير ج ۲ / ۳۰۱.

حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی" (۱) است.

مرحوم علامه امینی بمنظور اعتلای اسلام، ایمان آورندگان به این دین حنیف را به سوی جبل الهی می خواند و کتاب الغدیر را با حدیث شریف "عنوان صحیفه المؤمن حب علی بن ابی طالب" آغاز می نماید.

جویندگان جاه و قدرت و پویندگان مال و ثروت، پس از فوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - با این که در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) با علی (علیه السلام) بعنوان جانشین وی بیعت کرده بودند - این ریسمان الهی را رها کردند و پیشگامان طریق تفرق و اضمحلال اتحاد مسلمین گشتند. بعدها ما پول معاویه و امثال او، تاریخ زندگانی و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستخوش تحریف گردید، احادیث ساختگی و دروغین در منقبت خلفا ساخته شد و حتی روایات بسیاری در خصوص موضوع خلافت از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جعل گردید.

در پی تغییر احکام الهی و جعل احادیث، کتب بسیاری در زمینه های مختلف از جمله حدیث، تاریخ، تفسیر، فقه و... تدوین شد که اساس آنها بیشتر بر پایه همین روایات ساختگی استوار بود. رفته رفته مذاهب - که سنگ بنای آنها در دوره حکومت خلفای اولیه گذاشته شده بود - یکی پس از دیگری ظهور یافت و مسلمین را بیش از پیش دچار تشتت و تفرق نمود.

راه دستیابی مجدد به اتحاد مسلمین - یعنی همان اتحاد و اتفاقی که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حاکم بود - تنها از طریق شناخت دقیق وقایع مذکور میسر است و تحصیل این حقایق مستلزم تلاشی گسترده و پیگیر می باشد تا با تحقیق و تفحص در دریای بیکران کتب، مرواریدهای حقیقت صید گردد. از اینروست که مرحوم علامه خود می فرماید: "کتاب الغدیر کوششی است برای کشف حقیقت".

در نشریه کتابخانه امیر المؤمنین (علیه السلام) - که تحت اشراف علامه امینی تنظیم می شد - آمده است که: "وحدت اسلامی بر مبنای اظهار حقایق در بین امت می باشد (حقایق قرآنی و سنت پیامبر)، نه وحدت سیاسی که استعمارگران به دست عمال خود آن را علم می کنند و وقتی نتیجه مطلوب را گرفتند آن را بهم می زنند". (۲) ۳.

ص: ۲۳

۱- شواهد التنزیل ج ۱ / ۱۳۱.

۲- نشریه سالیانه مکتبه الامام امیر المؤمنین (علیه السلام) العامه - شماره ۳، سال ۱۳۸۳ - صفحه ۲۲، ۲۳.



در یک نگاه کلی، تمامی مطالب الغدیر را می توان در دو موضوع خلاصه کرد.

موضوع اول عبارت است از: اثبات ولایت مطلقه ائمه معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) - از طریق تثبیت خلافت بلافصل امیر المؤمنین (صلوات الله علیه) -، و دوم: نفی ولایت غیر معصوم در اسلام و بررسی آثار شوم و خانمانسوز ولایت غیر معصوم بر جامعه اسلامی.

مرحوم علامه در جلد هفتم الغدیر در ذیل مبحثی تحت عنوان (الخلافه عندنا إمره الهیه) می فرماید: " به نظر شیعه جایز نیست امر خلافت را در اختیار افراد امت، یا افرادی از امت که اهل حل و عقد هستند واگذار نمود، زیرا عقل سلیم حکم می کند که امام باید ویژگیها و شرایطی داشته باشد که عصمت و قداست روحی و سرشت پاک از جمله آنهاست ". علامه در طی همین مبحث اشاره می فرماید که تعیین امام معصومی که بتوان ولایت عامه و مطلقه جامعه اسلامی را بدو سپرد تنها از جانب خداست و مردم تحت هیچ عنوانی حق انتخاب امامی که دارای ولایت الهی باشد ندارند. مرحوم علامه درباره قاعده همیشگی جریان اینگونه انتخابات می فرماید: " چه بسیار آبروها که به سبب اینگونه انتخابات ریخته شده، و مقدسات مورد اهانت قرار گرفته، و حقایق ضایع گشته و حق ثابت رو به تباهی رفته است. در این انتخابات، مصالح عمومی پایمال گردیده، آئینهای درستی که باید جهان را به راهی شایسته اندازد رو به زوال و نابودی نهاده، اساس سازش درهم ریخته، و درهای صلح و صفا به روی بشر بسته شده است و در اثر جنگهای خانمانسوز، خونهای پاک بر زمین جاری گشته و بنیان و پیکره اسلام راستین سست گردیده و از هم گسیخته شده است... و خلاصه اینهمه بدبختیها و فجایع که در اثر انتخاب مردم بوجود آمد کار را به جایی رساند که فرومایگانی همچون آن فرد بی شخصیت کفن فروش، (۱) و آن دلال چارپا که معاملات بازار او را به خود مشغول داشته بود، (۲) و آن بزازی (۳) که برادران (و دیگر اقاربش) را برگرده مردم تحمیل می نمود، (۴) و آن گورکنی (۵)

ص: ۲۴

۱- طبقات ابن سعد ج ۳ / قسم اول / ۱۳۰، ۱۳۱.

۲- تاج العروس ج ۴ / ۲۸۱، النهایه فی غریب الحدیث ج ۱ / ۸۸.

۳- المعارف ص ۵۷۵.

۴- تفصیل موضوع در صفحات ۱۲۵ تا ۱۳۹ کتاب حاضر - با مصادر مربوطه - آمده است.

۵- مراجعه بفرمایید به مصادر متعددی که در صفحه ۱۷ در ذیل پانویسهای ۴ و ۷ ذکر شده است .

که عرض خود را از طولش باز نمی شناخت، و آن اسیر آزاده شده تازه کار و نادان بی دادگر و غاصب، (۱) و آن شرابخوار باده پیمای، (۲) و آن آزمند آشوبگر بی پروا، (۳) همگی چشم خود را به منصب فرمانروایی بر مسلمانان دوختند. بله، همینان بودند که بندگان خدا را بردگان خویش قرار داده و اموال بیت المال را جزء دارایی خود شمرده و کتاب خدا (قرآن) را وسیله نیرنگ و دغلكاری قرار دادند و دین خدا را دستاویز تبهكاریهای خویش ساختند". (۴) مبنای تحقیقی مرحوم علامه امینی حدود چهل سال است که از تاریخ تدوین کتاب الغدیر می گذرد و به جرأت می توان گفت که در دنیای تحقیقات اسلامی کسی نیست که با نام الغدیر و با نام علامه امینی نا آشنا باشد، این کتاب در ۲۰ جلد به زبان عربی، با نثر بسیار پخته و ادبی نگارش یافته که تاکنون (۱۱) جلد آن به طبع رسیده است. آیه الله العظمی سید محسن حکیم و آیه الله سید حسین حمای در باره این کتاب گفته اند: " لا یأتیه الباطل من بین یدیه " (۵) و آیات عظام سید عبد الهادی شیرازی و شیخ محمد رضا آل یاسین و علامه اردوباری گفته اند: " لا ریب فیه هدی للمتقین " (۶) با آن که مطالب الغدیر به مذاق بسیاری خوشایند نیست، از آنجائیکه با اتکاء به منابع و مآخذ متقن نوشته شده است تا کنون ظرف این مدت چهل سال کسی یا گروهی نتوانسته نقدی یا ردی بر کتاب الغدیر و یا حتی نقدی بر صفحه ای از الغدیر بنگارد. مرحوم علامه خود می فرمود: " من برای نوشتن الغدیر، ۱۰ هزار کتاب را (که ممکن است هر کتاب در چندین مجلد باشد) از بای بسم الله تا تای تمت خوانده ام (۷) و به ۱۰۰ هزار.

ص: ۲۵

۱- بحث و مصادر مربوطه در صفحات ۱۴۶ تا ۱۵۶ خواهد آمد.

۲- الاغانی ج ۴ / ۱۷۸، اسد الغابه ج ۵ / ۹۱، مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۵.

۳- اجمال سیره مروان در صفحه ۱۲۶ کتاب حاضر و تفصیل آن در الغدیر ج ۸ / ۲۵۷ - ۲۶۷ آمده است.

۴- الغدیر ج ۷ / ۱۳۵.

۵- الغدیر ج ۵ صفحه د، ه .

۶- الغدیر ج ۳ صفحه ر، ز، ح، ج ۸ صفحه ب، فهرس ملحقات احقاق الحق صفحه ۷.

۷- در نشریه کتابخانه امیر المؤمنین نیز به این موضوع اشاره شده است. رجوع بفرمایید به نشریه سالیانه کتابخانه - شماره ۱،

سال ۱۳۷۳ - صفحه ۲۸.

مصادر و منابعی که در کتاب الغدیر مورد استناد قرار گرفته همگی از منابع علمای اهل سنت است، و این بدین معنا نیست که کتب اهل سنت در نظر علامه امینی دارای اعتبار، و یا کتب علمای مذهب شیعه غیر قابل اعتماد است. یکی از قواعد اساسی منطقی در جدل، احتجاج از طریق ارائه مسلمات طرف مقابل است. مرحوم علامه با عنایت به همین قاعده منطقی، مطالب الغدیر را با استناد به اقوال و آراء اهل سنت استوار ساخته اند و خود می فرمایند: " مطالبی که ما در الغدیر گفته ایم مذهبی نیست بلکه اسلامی است"، یعنی مسائلی نیست که فقط مذهب شیعه بدان معتقد باشد بلکه مطالبی است که در میان جمیع مذاهب اسلامی متفق علیه است.

برخی تصور باطلی از الغدیر دارند و می پندارند الغدیر باعث تفرقه و جدایی مذاهب اسلامی از یکدیگر می گردد، کسانی که این تصور را دارند نه تنها الغدیر را مطالعه نکرده اند بلکه از تأثیر الغدیر در ممالک اسلامی بی اطلاع هستند. اولاً هر کس که الغدیر را بخواند در می یابد که مؤلف کتاب از حسن نیت کاملی برخوردار است و منظور وی از تدوین این کتاب تنها اظهار حقایق تاریخ اسلام می باشد. ثانیاً مطالب الغدیر چیزی نیست که نظرات شخصی مرحوم امینی باشد و کثرت منابعی که در الغدیر بدانها اشاره شده است شاهد این مدعاست. تقریباً می توان گفت جمله ای بدون دلیل و بدون مأخذ در الغدیر نوشته نشده است. لذا اگر کسی بخواهد ادعا کند که کتاب دارای تأثیر تفرقه کلمه می باشد، باید بپذیرد تمامی کتابهایی که در الغدیر به آنها ارجاع شده است ریشه های اصلی این تأثیر است و ما می دانیم که مأخذ الغدیر عبارت است از امهات کتب اسلامی غیر شیعی از جمله صحاح سته. ثالثاً پس از انتشار الغدیر، مقالات متعددی در مجلات فرهنگی مصر و سوریه و عراق و... در تجلیل از این کتاب درج گردید (۱) و سیل نامه های تقدیر از سراسر ممالک اسلام جاری شد. اکثر نویسندگان این نامه ها از علمای بزرگ اهل سنت هستند از ملوک و وزرای کشورهای اسلامی گرفته تا ائمه جمعه و جماعات و اساتید دانشگاهها برای الغدیر تقریظ نوشتند و به قدردانی از زحمات مؤلف آن پرداختند. از میان این نامه ها و این تقریظ، نزدیک به ۵۰ نمونه در مقدمه مجلدات.

الغدیر درج گردیده است. این نامه ها و این مقالات همگی بیانگر این مطلب است که الغدیر کتابی است که کلیه فرق اسلامی بر مطالب مستند آن اتفاق نظر دارند.

اینک برای آشنایی اجمالی با این کتاب، به معرفی اهم عناوین آن می پردازیم.

این عناوین فقط ذکر جلوه هایی از کتاب الغدیر می باشد و به این معنا نیست که به کل موضوعات آن اشاره شده است. همچنین باید توجه داشت ارجاعاتی که در این نوشتار به الغدیر داده ایم، به متن عربی کتاب است و نه ترجمه های فارسی. شایان ذکر است که کلیه مطالبی که پس از این بیان می گردد مبتنی بر مصادر و منابع علمای اهل سنت می باشد که تفصیل آن در الغدیر آمده است. (۱) ذیحجه سال ۱۴۱۰ هجری قمری مطابق با تیرماه ۱۳۶۹ شمسی محمد امینی نجفی.

ص: ۲۷

---

۱- ما خصوصیات کلیه منابعی را که در پانویس های کتاب حاضر بدانها ارجاع شده است در آخر همین کتاب بطور دقیق ذکر کرده ایم. محققینی که مایلند بطور مستقیم به مآخذ پانویسها مراجعه بفرمایند شایسته است به محل و سال چاپ منابع مربوطه عنایت لازم را مبذول بدارند. تذکر این نکته نیز لازم است که مصادر در پانویس های این کتاب در بسیاری از موارد یا چاپ ارجاع شده در الغدیر متفاوت است.



بحث هائی از جلد اول الغدير

اشاره

ص: ۲۹



در سال دهم هجرت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه اعلام فرمود که عازم سفر حج است. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مدینه را به سوی مکه ترک می فرمود جمعیت کثیری او را همراهی می کردند. تعداد این جمعیت از ۹۰ هزار تا بیش از ۱۲۰ هزار نفر ثبت شده است. علاوه بر این تعداد، افراد بسیاری نیز از بلاد دیگر به سوی سرزمین مکه شتافتند.

پس از انجام مناسک حج، در راه بازگشت از مکه در وادی غدیر خم - که محل جدا شدن راههای مدینه و مصر و عراق از یکدیگر است - جبرئیل وحی آورد که "یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالتہ... [ای رسول خدا، آن چیزی را که از سوی خداوند (درباه علی) به تو نازل شده است به مردم ابلاغ نما، که اگر چنین نکنی رسالت خدای را ابلاغ نکرده ای]. (۱) حضرت در آن وادی فرود آمد و تمامی مردم را در آن گرمای سوزان برگرد خویش جمع نمود و پس از اقامه نماز ظهر به ایراد خطبه ای طولانی پرداخت.

و در ضمن آن - به منظور ابلاغ مهمترین امر الهی - چنین فرمود:

"خداوند مولای من است و من مولای تمامی مؤمنین... هر کس که من بر او ولایت دارم علی نیز مولای اوست". بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله) دعا فرمود که "خدایا دوستان علی را دوست بدار و دشمنانش را دشمن باش...". پیامبر (صلی الله علیه و آله) سپس به مردم دستور دادند که: تمامی کسانی

ص: ۳۱



که در این جا حضور دارند باید این خبر را (این ولایت علی را) به غائبین ابلاغ کنند. پس از آنکه حضرت خطبه خویش را تمام کرد جبرئیل از جانب خدا وحی آورد "ألیوم أكملت لکم دینکم وأتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الإسلام دینا" [امروز دین شما را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم]. (۱) بعد پیامبر فرمودند. "الولایه لعلی بعدی (بعد از من ولایت با علی است). پس از ایراد خطبه پیامبر، مردم آمدند و یک یک به علی (علیه السلام) تهنیت گفتند و بیعت نمودند، از جمله ابو بکر و عمر آمده و گفتند: "ای پسر ابوطالب! مبارک باد، از امروز تو مولای ما و مولای تمامی مؤمنین و مؤمنات گشتی".

واقعه غدیر خم که اجمالا ذکر گردید یکی از برجسته ترین حوادث تاریخ اسلام می باشد و بنا بر اعتقاد جمیع مذاهب عید غدیر از مهمترین اعیاد اسلامی است. (۲) با اینحال بسیاری از افراد در طول تاریخ برای تحریف این واقعه نهایت تلاش خویش را نمودند.

برخی نوشتند: "اصلا علی (علیه السلام) در آن سال به حج نرفته بود". (۳) برخی دیگر مانند ابن تیمیه گفتند: "حدیث الولایه غدیر بدون شک دروغ است". (۴) برخی هم مانند ابن حزم گفتند:

"هیچ فرد موثقی، حدیث غدیر را روایت نکرده است". (۵) عاقبت کار به جایی رسید - که برای تحریف جریان غدیر خم - فردی چون "دکتر ملحم ابراهیم اسود" در تعلیقه خود بر "دیوان ابی تمام" ادعا کرد که: "واقعه غدیر یکی از جنگهای معروف است!" (۶)

### بررسی سند حدیث غدیر

واقعه غدیر را باید از دو جنبه بررسی نمود. نخست باید صحت وقوع ماجرای غدیر

ص: ۳۲

۱- سوره مائده ۳.

۲- مطالب السؤل ص ۱۶، وفيات الاعیان - ذیل شرح زندگانی ابو القاسم احمد بن نصر (مستعلی ابن مستنصر)، و ابو تمیم محمد بن علی (مستنصر بالله عبیدی) - ج ۱ / ۶۰، ج ۲ / ۲۲۳، دمیة القصر ص ۳۹، التنبیه والاشراف ص ۲۲۱، ۲۲۲، فرائد السمطین - باب ۱۳ - ج ۱ / ۷۷، الغدیر ج ۱ / ۲۶۷ - ۲۷۰.

۳- طحاوی سخن این عده را مطرح نموده و نظر آنان را رد کرده است. مشکل الاثار ج ۲ / ۳۰۸.

۴- منهاج السنه ج ۴ / ۸۵.

۵- المفاضله بین الصحابه ص ۲۶۴.

۶- دیوان ابی تمام ص ۱۴۳.

را اثبات کرد و سپس در مرحله دوم باید دید الفاضلی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر فرموده اند بر چه موضوعی دلالت دارد. به عبارت دیگر حدیث غدیر باید از حیث سند و دلالت مورد مطالعه قرار گیرد.

اسناد حدیث غدیر به گونه ای است که افزون از حد تواتر است و به قول ضیاء الدین مقبلی (متوفی ۱۱۰۸): "اگر بنا باشد حدیث غدیر را (با اینهمه مدارک) محرز و مسلم ندانیم، باید قبول کنیم که هیچ واقعه ای در دین اسلام قابل اثبات نیست".  
(۱) حدیث غدیر را ۱۱۰ نفر از صحابه نقل کرده اند. در میان این ۱۱۰ نفر، افرادی وجود دارند که با علی (علیه السلام) چنان در گریه‌هایی داشتند که حتی با وی وارد جنگ شدند. اگر این حدیث ساخته برخی از صحابه بود، لا اقل معاندین علی (علیه السلام) نباید آن را روایت می کردند. در میان این ۱۱۰ تن به اسامی افرادی چون: ابوبکر، عمر، عایشه، خالد بن ولید، سعد بن ابی وقاص، عبد الله بن عمر، طلحه و زبیر برمی خوریم. تابعینی که حدیث غدیر را نقل نموده اند ۸۵ نفر می باشند. یعنی سند حدیث غدیر در حلقه دوم، ۱۹۵ نفر را وی از صحابه و تابعین دارد.

حضرات علمای عامه، از جمله برخی از صاحبان صحاح، حدیث غدیر را در کتب خویش نقل کرده اند و آن را تا ابد بر پهنه تاریخ اسلامی جاودانه نموده اند. تعداد این علماء ۳۶۰ نفر می باشد که اسامی آنها با مصادر مربوطه در جلد اول کتاب الغدیر درج است.

بسیاری از علمای طراز اول اهل سنت از جمله ترمذی (صاحب جامع الصحیح)، طحاوی، حاکم نیشابوری و چهل تن دیگر پس از نقل حدیث غدیر، آن را از احادیث صحیحه دانسته اند و راویان آن را توثیق نموده اند. شمس الدین جزری منکران حدیث غدیر را بی اطلاع قلمداد می کند. (۲) حافظ عاصمی میگوید: "حدیث غدیر را تمامی فرق اسلامی پذیرفته اند". (۳) ابن مغازلی از قول استادش (ابو القاسم فضل بن محمد اصفهانی) میگوید: "حدیث صحیح غدیر را حدود یکصد نفر از صحابه، از جمله تمامی عشره مبشره روایت کرده اند. لذا صحت این حدیث مسلم و محرز است و من هیچ ضعفی در استواری.

ص: ۳۳

۱- تعلیق هدایه العقول الی غایه السؤل ج ۲ / ۳۰، الغدیر ج ۱ / ۳۰۷.

۲- اسنی المطالب (تألیف جزری) ص ۴۸.

۳- "زین الفتی فی شرح سوره هل آتی". رجوع بفرمایید به الغدیر ج ۱ / ۲۹۵، ۳۱۴.

آن نمی بینم". (۱) نور الدین حلبی نیز سخنان شبهه کنندگان در صحت حدیث غدیر را غیر قابل اعتنا می داند. (۲) شایان ذکر است که تعداد بسیاری از محدثین برجسته قرن سوم - که از راویان مورد اعتماد بخاری و مسلم محسوب می شوند - حدیث غدیر را نقل کرده اند. نام برخی از این محدثین از این قرار است:

یحیی بن آدم (متوفی ۲۰۳)، شهابه بن سوار (متوفی ۲۰۶)، اسود بن عامر (متوفی ۲۰۸)، عبد الرزاق بن همام (متوفی ۲۱۱)، عبد الله بن یزید (متوفی ۲۱۲)، عبید الله بن موسی (متوفی ۲۱۳)، حجاج بن منهال (متوفی ۲۱۷)، فضل بن دکین (متوفی ۲۱۸)، عفان بن مسلم (متوفی ۲۱۹)، علی بن عیاش (متوفی ۲۱۹)، محمد بن کثیر (متوفی ۲۲۳)، موسی بن اسماعیل (متوفی ۲۲۳)، قیس بن حفص (متوفی ۲۲۷)، هدبه بن خالد (متوفی ۲۳۵)، عبد الله بن ابی شیبه (متوفی ۲۳۵)، عبید الله بن عمر (متوفی ۲۳۵)، ابراهیم بن المنذر (متوفی ۲۳۶)، ابن راهویه بن اسحاق (متوفی ۲۳۷)، عثمان بن ابی شیبه (متوفی ۲۳۹)، قتیبه بن سعید (متوفی ۲۴۰)، حسین بن حریث (متوفی ۲۴۴)، ابو الجوزاء احمد (متوفی ۲۴۶)، ابو کریب محمد (متوفی ۲۴۸)، یوسف بن عیسی (متوفی ۲۴۹)، نصر بن علی (متوفی ۲۵۱)، محمد بن بشار (متوفی ۲۵۲)، محمد بن المثنی (متوفی ۲۵۲)، یوسف بن موسی (متوفی ۲۵۳)، محمد صاعقه (متوفی ۲۵۵)، و دیگران. (۳) برای اثبات واقعه غدیر و همچنین اثبات امامت و خلافت بلا فصل حضرت امیر سلام.

ص: ۳۴

---

۱- مناقب ابن مغزلی ص ۲۷.

۲- السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۰۸.

۳- رجوع بفرمایید به الغدیر ج ۱ / ۸۲ - ۹۳.

الله عليه مطلب دیگری نیز قابل توجه است و آن اینکه: حضرت امیر المؤمنین، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام و برخی از دیگر صحابه همواره در مقابل مخالفان به حدیث غدیر استناد و احتجاج نموده اند. (۱)

## حدیث غدیر و آیات قرآنی

در خصوص واقعه غدیر سه آیه نازل شده است (۲) که به قرار زیر است:

۱ - (آیه تبلیغ): یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس [ای پیامبر آنچه را که از جانب خدا بر تو نازل شده است به خلق برسان که اگر چنین نکنی رسالت خویش را تبلیغ نکرده ای، و خدا تو را (در این راه) از شر مردم حفظ خواهد کرد - مائده - ۶۷ -]. (۳) ۲ - (آیه اکمال): الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا [امروز دین شما را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم - مائده ۳ -]. (۴) ۳ - (آیه سأل سائل): سأل سائل بعداب واقع \* للکافرین لیس له دافع \* من الله ذی المعارج \* [سائلی از عذاب حتمی قیامت سؤال کرد، کافرین عذاب قیامت را دفع نتوانند نمود، چرا که عذاب قیامت از سوی خداوند آسمانهاست - معارج ۱ - ۳]. (۵)

ص: ۳۵

۱- تفصیل این موضوع به همراه مصادر مربوطه در الغدیر ۱ / ۱۵۹ - ۲۱۳ درج است.

۲- رجوع بفرماید به الغدیر ج ۱ / ۲۱۴ - ۲۶۶.

۳- اسباب النزول ص ۱۶، شواهد التنزیل ج ۱ / ۱۵۶ - ۱۶۰ تفسیر فخر رازی ج ۳ / ۶۳۶، کنز العمال ج ۶ / ۱۵۳، الفصول المهمه (ابن صباغ) ص ۲۴، تفسیر نظام الدین نیسابوری ج ۶ / ۱۷۰، الدر المنثور ج ۲ / ۲۹۸، ینابیع الموده ص ۱۲۰، تفسیر منار ج ۶ / ۴۶۳، فتح القدیر ج ۲ / ۵۷ العمده ص ۴۹....

۴- تفسیر فخر رازی ج ۳ / ۵۲۸، ۵۲۹، البدایه والنهایه ج ۵ / ۲۱۴، تفسیر ابن کثیر ج ۲ / ۱۴، تاریخ بغداد ج ۸ / ۲۹۰، شواهد التنزیل ج ۱ / ۱۸۷، ۱۹۳، مناقب خوارزمی ص ۸۰، تذکره الخواص ص ۳۴، فرائد السمطین - باب ۱۲ - ج ۱ / ۷۳، الا تقان ج ۱ / ۲۳، در المنثور ج ۲ / ۲۵۸، ۲۵۹....

۵- اجمال شأن نزول آیه " سأل سائل... " این است که روزی پس از واقعه غدیر، جابر بن نصر (و برخی نوشته اند حارث بن نعمان) نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! تو از طرف خدا به ما امر کردی که به یگانگی خداوند و رسالت تو شهادت دهیم، ما هم قبول کردیم. بعد ما را به نماز و روزه و حج و زکات امر نمودی، باز هم پذیرفتیم، حال به اینها راضی نشده ای، دست پسر عمویت (علی) را بلند میکنی و او را بر تر از ما قرار میدهی و میگوی " من کنت مولاه فعلی مولاه ". ای محمد! این چیزی که درباره علی گفتی از جانب خودت بود یا از طرف خدا؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: به یگانگی خدا سوگند، این امر خداوند بود. جابر (یا حارث) وقتی این سخن را شنید - در حالی که به طرف شترش میرفت - گفت: خدایا " اگر محمد راست می گوید بر ما از آسمان سنگ بباران یا ما را به عذابی دردناک مبتلا کن. پس از گفتن این سخنان، وی هنوز به شترش نرسیده بود که سنگ کوچکی از آسمان بر سر او فرو افتاد و از دبر وی خارج شد. اینجا بود که این آیات نازل شد: " سأل سائل به عذاب واقع... ". رجوع شود به شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۸۶ - ۲۸۹، تفسیر قرطبی ج ۱۸ / ۲۷۸، ۲۷۹، تذکره

الخواص ص ٣٦، ٣٥، فرائد السمطين - باب ١٥ - ج ١ / ٨٢، ٨٣، تفسير ابي السعود ج ٨ / ٢٩٢، السراج المنير ج ٤ / ٣٦٤، ٣٦٥،  
فيض القدير ج ٦ / ٢١٨، نزهه المجالس ج ٢ / ٢٢٠، السيره الحليه ج ٣ / ٣٠٨، ٣٠٩، شرح المواهب اللدنيه ج ٧ / ١٣، نور  
الابصار ص ١٢٨، الفصول المهمه ص ٢٤....

عده معدودی گفته اند: واقعه غدیر مورد قبول است ولی بیانات پیامبر (علیه السلام) در غدیر خم خصوصا عبارت " من كنت مولاه فعلى مولاه " دلالت بر ولایت و امامت علی (علیه السلام) ندارد. در جواب این افراد اختصارا باید گفت که در ادب عرب، برای کلمه مولی ۲۷ معنی را ذکر نموده اند که بعضی از آنها عبارت است از: پسر، پسر عمو، بنده، دوست، یاور، اولی بالشیء و غیره، که منظور پیامبر (علیه السلام) از این معانی بیست و هفتگانه قطعا " اولی بالشیء " بوده که به معنی ولایت مطلقه است.

برای اثبات این موضوع فقط کافی است اندکی به قرائن موجود در واقعه غدیر خم توجه نمائیم. با عنایت به این قرائن پی میبریم که منظور پیامبر از عبارت " علی مولای شماست " این بوده که " علی بر شما ولایت دارد و امام شماست ". در کتاب الغدیر به بیست قرینه اشاره شده است که ما در اینجا اجمالا به سه مورد آن اشاره مینماییم:

قرینه اول: در غدیر خم پیامبر (صلی الله علیه و آله) نخست از مردم سؤال کردند که: ألسنت أولى بکم من انفسکم؟! [= " آیا من بر شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟! یعنی آیا من بر شما ولایت مطلقه ندارم؟! ] مردم تأیید نمودند و گفتند: " آری " (تو بر ما ولایت داری). سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه " [= پس هر کسی که من مولای او هستم (و بر او ولایت دارم) علی نیز مولای اوست].

قرینه دوم: پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مردم سؤال فرمودند: " ای مردم، شما به چه چیزی

شهادت می‌دهید"؟ گفتند: "به یگانگی خدا و رسالت پیامبرش". حضرت پرسیدند:

"ولی شما کیست"؟ همه گفتند: "خدا و رسول او". پیامبر (صلی الله علیه و آله) بازوی علی (علیه السلام) را گرفتند و او را بلند کردند - و در حالی که علی ایستاده بود - پیامبر فرمودند: "هر کسی که خدا و رسولش مولای اوست، علی نیز مولای او می‌باشد.

قرینه سوم: پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از ایراد خطبه فرمودند: "ای مردم به من تبریک بگویید، چرا که خداوند مرا به نبوت و اهل بیت مرا به امامت مخصوص گردانید".

از همه اینها گذشته، پس از ایراد خطبه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تمامی حاضرین از جمله شیخین آمدند و به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) با علی بیعت نمودند.

ص: ۳۷









آنچه که مسلم است پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عنایتی تام به شعر داشته اند و همواره شاعرانی را که در یاری اسلام شعر میسروده اند مورد تشویق قرار داده اند، و لذا بسیاری از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قصیده سرائی ضرب المثل گشتند. صدر اسلام زنان شاعره ای چون خدیجه (همسر پیامبر ص) را نیز به خود دیده است. در غدیر خم - پس از خطبه پیامبر (صلی الله علیه و آله) - حسان بن ثابت نخستین ابیات را در ثبت این واقعه سرود و از تفقدات حضرت ختمی مرتبت برخوردار گردید. از آن روز تاکنون، شعراء چکامه های بلندی درباره حدیث غدیر سروده اند. این اشعار - به ترتیب سال وفات شاعران - در خلال مطالب مجلدات دوم تا هفتم و همچنین در جلد یازدهم کتاب الغدیر نقل شده است.

غدیریه های قرن اول و دوم ده غدیریه در جلد دوم الغدیر ذکر گردیده است. منظور از غدیریه شعری است که در آن به واقعه غدیر اشاره شده باشد. شاعران این ده غدیریه عبارتند از: ۱ - امیر المؤمنین علی علیه السلام ۲ - حسان بن ثابت ۳ - قیس بن سعد بن عباده ۴ - عمرو عاص ۵ - محمد بن عبد الله حمیری ۶ - کمیت ۷ - سید حمیری ۸ - عبدی کوفی ۹ - ابو تمام طائی ۱۰ - دعبل خزاعی. اجمال برخی از این غدیریه ها بدین قرار است:

## غدیریه امیر المؤمنین علیه السلام

مولای مؤمنان علی علیه السلام همواره در مقابل مخالفین و معارضین خویش به واقعه غدیر اشاره میفرمودند و از آنان میخواستند که این واقعه سترگ تاریخ اسلام را با تعهداتی که در آن روز به پیامبر سپرده اند به یاد آورند. غدیریه حضرت نیز نمونه ای از همین احتجاجات میباشد که اکنون ابیاتی از آن را میخوانید:

محمد النبی اخی و صنوی \* و حمزه سید الشهداء عمی ... و بنت محمد سکنی و عرسی \* منوط لحمها بدمی و لحمی ... فأوجب لی ولایتہ علیکم \* رسول الله یوم غدیر خم...

- محمد پیغامبر، برادر مهربان و همتای من است، و حمزه - سرور شهیدان - عموی من، -... دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مایه آرامش من و همسر من است. خون و گوشت او با خون و گوشت من بستگی دارد.

... در روز غدیر خم رسول خدا، ولایت خویش را - که به من تفویض کرده بود - بر شما واجب کرد.

## غدیریه حسان

غدیریه حسان بن ثابت در همان روز غدیر - پس از ایراد خطبه پیامبر - سروده شده است. در میان اشعار حسان تلمیحات بسیاری در خصوص مناقب اهل بیت وجود دارد که ما در اینجا به ذکر برخی از آنها میپردازیم.

ینادیهم یوم الغدیر نیهم \* بخم و اسمع بالرسول منادیا یقول: فمن مولاکم و ولیکم؟ \* فقالوا ولم یبدوا هناک التعامیا: إلهک مولانا وانت ولینا \* ولم ترمنافی الولاية عاصیا فقال له: قم یا علی فإنی \* رضیتک من بعدی إماما و هادیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم مردم را - با بانگی رسا - چنین ندا در داد:

- (ای مردم!) مولی و ولی شما کیست؟ همه به صراحت پاسخ گفتند:

- مولای ما خدای تو میباشد و ولی ما تو هستی، و تو در فرمانبری ما تاکنون عصیانی

- پیامبر به علی فرمود: ای علی برخیز! من از اینکه تو امام و هادی پس از من باشی خرسندم.

حسان در اشاره به غزوه خیبر میگوید:

... فقال سأعطى الرايه اليوم ضاربا \* كميا محبا للرسول مواليا يحب الهى و الا له يحبه \* به يفتح الله الحصون الأوابيا...

-... پیامبر (در روز خیبر) فرمود: امروز درفش (نبرد) را به شمشیر زنی دلاور خواهم سپرد که دوست رسول خداست.

- او (= علی) خدای مرا دوست دارد و خدا نیز دوستدار اوست. به دست اوست که خداوند دژهای نفوذ ناپذیر را فتح میکند.

### برخوردی میان علی علیه السلام و ولید

مشاجرہ ای میان امیر المؤمنین (علیه السلام) و ولید بن عقبه (۱) در گرفت. ولید گفت: "ای علی من از تو سخنورتر هستم...". علی (علیه السلام) در پاسخ فرمود: "تو فاسقی بیش نیستی". سپس این آیه نازل شد: "افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا" [= آیا کسی که مؤمن بوده به مانند کسی است که فاسق بوده است؟ - سوره سجدہ ۱۸ -]. (۲) حسان نیز در اشاره به این قضیه میگوید:

انزل الله والكتاب عزيز \* فى على وفى الوليد قرانا ... ليس من كان مؤمنا عرف الل \* ه كمن كان فاسقا خوانا ... سوف يجزى الوليد خزيا ونارا \* وعلى لاشك يجزى جنانا - كتاب خدا عزيز (و لازم الاجرا) میباشد و خداوند درباره علی و ولید (آیه ای از) قرآن را نازل نموده است.

- خدا میفرماید: مؤمنی که خدا را شناخته است با یک فاسق خائن برابر نیست.

ص: ۴۳

۱- درباره ولید طی مطالب جلد هشتم نیز سخنی خواهیم داشت.

۲- تفسیر طبری ج ۲۱ / ۶۲، اسباب النزول ص ۲۶۳، ذخائر العقبی ص ۸۸، مناقب خوارزمی ص ۱۹۷، کفایه الطالب ص ۵۴،

۵۵ الدر المنثور ج ۵ / ۱۷۸، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۱۰۳ ط قدیم [= ج ۶ / ۲۹۲، ۲۹۳ ط جدید]....

- به زودی ولید به جزای خویش که خواری و آتش (دوزخ) است خواهد رسید و تردیدی نیست که پاداش علی بهشت است.

### غدیریه قیس بن سعد

قیس بن سعد بن عباده کسی است که در برخی از غزوات پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرچمدار انصار بوده است. در جلد دوم الغدیر درباره زندگانی و شخصیت وی بطور مبسوط تحقیق شده است.

قیس در غدیریه خویش میگوید:

... وعلی إمامنا وإمام \* لسوانا اتی به التنزیل یوم قال النبی من کنت مولا \* ه فهذا مولاہ خطب جلیل...

- علی امام ما و امام همه میباشد و در این خصوص (در روز غدیر آیاتی از) قرآن نازل شده است.

- همان روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: هر کس که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست. و این (واقعه) حادثه ای بود بس سترگ.

### غدیریه عمرو عاص

غدیریه عمرو بن عاص به قصیده جلجلیه معروف است. عمرو عاص از طرف معاویه به حکمرانی مصر گمارده شده بود. وی از ارسال خراج مصر به شام که مرکز حکومت معاویه بود - امتناع میجست. معاویه نامه ای برای او نوشت و ضمن سرزنش عمرو عاص، وی را تهدید نمود. عمرو عاص در جواب معاویه نامه ای به نظم نوشت که به قصیده جلجلیه معروف شد. جلجل به معنای زنگوله است. منظور عمرو عاص این است که ای معاویه، این من بودم که تو را به این جا رساندم، و اگر چنانچه سر به سر من بگذاری، زنگوله را بدین گونه به صدا در میآورم و آبرویت را میبرم. (1) قصیده جلجلیه ۶۶ بیت دارد و در آن به

ص: ۴۴

---

۱- شاید هم منظور عمرو عاص این باشد که: " ای معاویه! در جریان تثبیت حکومت تو، زنگوله به گردن من بود و تمامی کارها را من بودم که به سامان رسانیدم. به هوش باش که این زنگوله هنوز هم بر گردن من است و اگر بخواهم، همان بلائی را که بر سر مخالفین تو آوردم بر سر خود تو نیز در خواهم آورد ".

حقایق اشاره شده است که هر مسلمان آزاده و با شرافتی از خواندن آن متأثر میگردد.

مضمون ترجمه برخی از ابیات قصیده جلیلیه از این قرار است:

عمر و عاص میگوید: " ای معاویه، قضایا را فراموش مکن... این من بودم که به مردم گفتم نمازشان بدون وجود تو قبول نیست... این من بودم که آنها را برانگیختم تا با سید اوصیاء علی (علیه السلام) به بهانه خونخواهی آن مرد احمق [= عثمان] جنگ کنند... و این من بودم که به لشکریان یاد دادم که هر گاه دیدید علی (علیه السلام) چون شیر برای کشتن شما به سویتان میآید شلوارتان را در بیاورید و پشت به او کنید تا او از شرم از کشتن شما منصرف شود... ای معاویه، مگر گفت و گوی من و ابوموسی اشعری را فراموش کرده ای؟... مگر یادت رفته که در آن روز چطور جامه خلافت را از قامت علی (علیه السلام) در آوردم، بقدری راحت این کار را کردم که انگار دمپایی از پای در میآورم... و مگر یادت رفته که جامه خلافت را - مانند انگشتری که به انگشت میکنند - بر تو پوشانیدم... ای معاویه این من بودم که تو را بدون جنگ و دعوا بر فراز منبر نشاندم، گر چه به خدا لیاقت آن را نداشتی و نداری... این من بودم که تو را در شرق و غرب پرآوازه نموده... اگر من نبودم، تو مانند زنها در خانه نشسته بودی و بیرون نمیآمدی... ای پسر هند، ما - از روی نادانی - تو را علیه علی یاری نمودیم و علی کسی بود که خدا از او به عنوان نبأ عظیم یاد نموده است... وقتی تو را بر سر مسلمین بالا بردیم به اسفل سافلین فرو افتادیم... ای معاویه، یادت هست که چقدر پیامبر مصطفی درباره علی وصیت میکرد، یادت هست که پیامبر در غدیر خم بر منبر رفت و در حالی که دست علی در دست او بود به امر خداوند گفت:

" ای مردم، آیا من بر شما از خودتان سزاوارتر نیستم [آیا من بر شما ولایت ندارم؟] ". همه گفتند: " تو بر ما ولایت داری ". آنگاه پیامبر گفت: " پس هر کسی که من مولا و ولی او هستم، علی نیز ولی اوست ". یادت میآید پیامبر در آن روز دعا کرد که " خدایا، علی (علیه السلام) برادر پیامبر و فرستاده توست، پس دوست او را دوست بدار و دشمنش را دشمن باش "... در آن روز وقتی استاد تو [ابو بکر] دید دیگر گردنبد خلافت علی پاره شدنی نیست، آمد و به علی تبریک گفت... ای معاویه ما جایمان در آتش، در درک اسفل جهنم خواهد بود...

و در فردای قیامت - که روز شرمندگی ماست - خون عثمان ما را نجات نخواهد داد...

فردا خصم ما علی است و او نزد خدا و رسولش عزیز است... در آن روز که پرده (از کارهای ما) برافتد، عذر ما چیست؟!... پس وای بر تو و وای بر من... ای معاویه چه نسبتی میتواند میان تو وعلی باشد؟!... علی چون شمشیری (بران) است و تو بمانند داسی (کنند)... علی که چون ستاره آسمانست کجا و تو که چون ریگی بیش نیستی کجا؟!... ای معاویه آگاه باش که در گردن من زنگوله ای است که اگر گردنم را تکان بدهم، زنگوله به صدا در خواهد آمد."

اینک ابیاتی از متن قصیده جلیلیه:

معاویه الحال لا تجهل \* وعن سبل الحق لا تعدل نسیت احتیالی فی جلق \* علی اهلها یوم لبس الحلبي؟ .. وقولی لهم: إن فرض الصلاه \* بغير وجودك لم تقبل ... فبی حاربوا سید الأوصیاء \* بقولی: دم طل من نعثل ... وعلمتهم كشف سوءاتهم \* لرد الغضنفره المقبل ... نسیت محاوره الأشعری \* ونحن علی دومه الجندل ... خلعت الخلافه من حيدر \* كخلع النعال من الأرجل ... والبستها فيك بعد الایاس \* كلبس الخواتيم بالأنمل ورقیتك المنبر المشمخر \* بلا حد سيف ولا منصل ولو لم تكن انت من اهلہ \* ورب المقام ولم تکمل ... ولو لای كنت كمثل النساء \* تعاف الخروج من المنزل نصرناك من جهلنا یا بن هند \* علی النبأ الأعظم الأفضل وحيث رفعناك فوق الرؤوس \* نزلنا إلى اسفل الأسفل وكم قد سمعنا من المصطفى \* وصايا مخصصه فی علی؟ وفي يوم خم رقی منبرا \* يبلغ والركب لم یرحل وفي كفه كفه معلنا \* ینادی بامر العزیز العلی الست بكم منكم فی النفوس \* باولی؟ فقالوا: بلی فافعل ... فقال: ومن كنت مولى له \* فهذا له اليوم نعم الولی فوال موالیه یا ذا الجلال \* وعاد معادی اخ المرسل ... فبیخ شیحك لما رأى \* غری عقد حيدر لم تحلل

ص: ۴۶



... وإنا وما كان من فعلنا \* لفي النار في الدرك الأسفل ومادم عثمان منح لنا \* من الله في الموقف المخجل وإن عليا غدا خصمنا \* ويعتز بالله والمرسل ... فما عذرنا يوم كشف الغطا \* لك الويل منه غدا ثم لي ... فان كان بينكما نسبه \* فأين الحسام من المنجل؟ واين الحصامن نجوم السما؟ \* واين معاويه من علي؟ فان كنت فيها بلغت المنى \* ففي عنقي علق الجلجل بيش از ۵۰ صفحه از مطالب جلد دوم الغدير به معرفی شخصیت عمروعاص اختصاص دارد.

### غديره سيد حميرى

سيد حميرى (متوفى ۱۷۳) - که از استوانه های شعر عرب است - ۲۳ غديره دارد که همگی آنها در الغدير موجود است. در اینجا به چهار نمونه از اين غديرها که عبارات پیامبر (صلی الله عليه و آله) در آنها تضمین شده است اشاره میکنیم:

...: فمن اولی بکم منکم؟ فقالوا: \* مقاله واحد وهم الكثير جميعا: أنت مولانا واولی \* بنا منا وانت لنا نذير: فان وليکم بعدی علی \* ومولایکم هو الهادی الوزير وزیرى فى الحياه وعند موتی \* ومن بعدی الخلیفه والأمریر فوال الله من والاه منکم \* وقابله لدى الموت السرور وعاد الله من عاداه منکم \* وحل به لدى الموت الثبور - پیامبر (صلی الله عليه و آله) فرمود: چه کسی بر شما سزاوارتر از خودتان است؟ در پاسخ، تمامی آن جماعت انبوه یکصدا گفتند:

- تو مولای ما هستی و از ما بر خودمان سزاوارتر میباشی، و تو هستی که ما را انذار میدهی.

- سپس پیامبر گفت: پس (بدانید که) بعد از من ولی شما علی است و اوست که مولای شما و هدایت کننده و وزیر است.

- او در طول زندگانی من تا هنگام مرگم وزیر من است و پس از من خلیفه و امیر خواهد بود.

- از میان شما (مردم) هر کس که علی را دوست دارد، خداوند او را دوست باشد و هنگام مرگ شادمانی و سرور بر او باد.

- و از میان شما هر کس که با علی دشمن است، خدا دشمن او باشد و در زمان مرگ با خسران و خواری مواجه گردد \* \* \*  
اقامه من بین اصحابه \* وهم حوالیه فسماه : هذا علی بن ابی طالب \* مولی لمن قد کنت مولاه فوال من والاه یا ذا العلاء \* وعاد  
من قد کان عاداه (۱) \* \* \* ... أوصی النبی له بخیر وصیه \* یوم الغدیر بأبین الافصاح : من کنت مولاه فهذا واعلموا \* مولاه  
قوال إشاعه وصریح (۲) \* \* \* ... أیها المسلمون هذا خلیلی \* ووزیری ووارثی وعهودی وابن عمی الای- فمن کنت مولاه \* ه  
فهذا مولاه فارعوا عهودی (۳) \* \* \* .

ص: ۴۸

۱- (پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی را) در میان صحابه خود - که دور او جمع شده بودند - بلند کرد و چنین فرمود: " این علی بن ابی طالب، مولای کسانی خواهد بود که من مولای آنان بودم، ای (خداوند) دو الجلال، دوستدار او را دوست بدار و دشمن او را دشمن باش "

۲- پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر - با بیانی شیوا و رسا - بهترین وصیت خویش را درباره علی بن ابی طالب چنین اعلام نمود: " (ای مردم) آگاه باشید که علی مولای کسانی است که من مولای آنان بودم "

۳- (پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود): " ای مردم مسلمان (آگاه باشید که) این علی، دوست و وزیر و وارث و هم پیمان من میباشد، او پسر عم من و مولای کسانی است که من مولای آنان بودم، پس عهد خویش را با وی استوار بدارید "

سال سوم هجرت مصادف است با نزول آیه "وانذر عشیرتک الأقربین" [= ای پیامبر! خاندان نزدیک خود را انذار ده]. (۱)

پیامبر اکرم پس از نزول این آیه، چهل تن از بنی عبدالمطلب را به منزل خویش دعوت نمودند و در آنجا آنها را به پرستش خدای تعالی فراخواندند و فرمودند: "اولین کسی که با من بیعت کند بردار و وصی و وزیر من و خلیفه بعد از من خواهد بود." به روایت تاریخ: اولین فردی که با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بیعت نمود علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. مصادر مربوط به این واقعه به تفصیل در الغدیر آمده است. سید حمیری نیز در ارتباط با این موضوع شعری دارد که ایاتی از آن را میخوانیم:

بأبی انت وامی \* یا أمیر المؤمنینا ... بأبی انت وامی \* وبناتی والبنینا وفدتک النفس منی \* یا إمام المتقینا وامن الله وال \*  
وارث علم الأولینا ... کنت فی الدنیا ایاه \* یوم یدعو الأقربینا لیجیبوه إلی الل \* ه فکانوا اربعینا بین عم وابن عم \* حوله کانوا  
عرینا فورث العلم منه \* والکتاب المستینا...

حاصل اشعار فوق این است که سید حمیری میگوید: ای امیر المؤمنین، ای امام متقین وای وارث علم اولین، جان من و مادرم و همه فرزندانم فدای تو باد. تو در این دنیا، در آن روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چهل تن از عموها و عموزادگان خویش را برای اجابت دعوت خدا فراخواند برادر پیامبر بودی.

## غدیریه عبدی

عبدی غدیریه بلندی دارد که ۸۶ بیت آن در الغدیر آمده است. وی غیر از غدیریه، اشعار زیبای دیگری نیز در مدح اهل بیت سروده است که شعر زیر نمونه ای از آنهاست:

ص: ۴۹

آل النبی محمد \* اهل الفضایل والمناقب ... الصادقون الناطقون \* السابقون إلى الرغائب فولاهم فرض من ال \* رحمان فی القرآن واجب وهم الصراط فمستقیم \* فوقه ناج وناكب صديقه خلقت لصديق \* شريف فی المناسب إختاره واختارها \* طهرین من دنس المعایب عبدی در آیات فوق به چند منقبت از مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام) اشاره نموده که جمیع مذاهب اسلامی اتفاق دارند که این مناقب مخصوص علی (علیه السلام) است. کلیه مصادر مربوطه در الغدیر آمده است.

### مناقبی چند از اهل بیت

مناقبی که عبدی در شعر فوق - بر اساس احادیث صحیحہ مأثور - بدانها اشاره نموده عبارت است از اینکه: آیه " کونوا مع الصادقین " (۱) یعنی " با علی (علیه السلام) باشید، و آیه " السابقون السابقون اولئک المقربون " (۲) [= مقربان در گاه الهی کسانی هستند که در ایمان از همه پیشی جستند] درباره علی (علیه السلام) نازل شده است، و خداوند محبت علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام را در آیه شریفه " قل لا اسئلكم علیه اجرا إلا الموده فی القربی " (۳) بر همه واجب کرده است. همچنین مراد از " صراط مستقیم " در آیه " إهدنا الصراط المستقیم "، صراط محمد و آل محمد است و به موجب آیه تطهیر، (۴) علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) معصوم هستند و خداوند حضرت فاطمه را که صديقه (= معصومه) میباشد برای ازدواج با صديقی چون علی (علیه السلام) خلق فرموده است.

ص: ۵۰

---

۱- سوره توبه ۱۱۹.

۲- سوره واقعه ۱۰، ۱۱.

۳- سوره شوری ۲۳.

۴- سوره أحزاب ۳۳.

لقب فاروق و صدیق اکبر مختص علی علیه السلام است و علمای اهل سنت احادیث متعددی در این خصوص نقل کرده اند. در یک حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره علی (علیه السلام) میفرماید: "إن هذا اول من آمن بی، وهو اول من یصافحنی یوم القیامه، وهو الصدیق الأكبر وهذا فاروق هذه الأمه یفرق بین الحق والباطل وهذا یعسوب الدین" [= همانا علی (علیه السلام) اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی خواهد بود که در روز رستاخیز با من مصافحه میکند، او صدیق اکبر و فاروق این امت است، اوست که حق را از باطل جدا میسازد و اوست پیشوای دین] (۱).

همچنین بسیاری از اکابر محدثین نظیر نسائی وابن ماجه و حاکم روایت کرده اند که علی علیه السلام میفرماید: "... انا الصدیق الأكبر لا یقولها بعدی إلا کذاب مفر... " [= صدیق اکبر من هستم و کسی به جز من این ادعا را نمیکند مگر آن که دروغگو باشد]. (۲)

ص: ۵۱

---

۱- مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۰۲، کفایه الطالب ص ۷۹....

۲- تاریخ طبری ج ۲ / ۲۱۲، سنن ابن ماجه ج ۱ / ۵۷، ۵۸، خصائص نسائی ص ۳، مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۱۱۲....



بحث هائی از جلد سوم الفدیر

اشاره

ص: ۵۳





## غدیریه های قرن سوم و چهارم

در جلد سوم نیز ۱۱ غدیریه مربوط به قرون سوم و چهارم هجری درج گردیده است.

### غدیریه وامق نصرانی

یکی از غدیریه های قرن چهارم متعلق به وامق نصرانی است که از پیشوایان بزرگ آرامنه سده سوم هجری میباشد. این شاعر با اینکه فردی مسیحی است، با این حال اشعار بسیار زیبایی در مدح اهل بیت علیهم السلام سروده است. وی در غدیریه اش میگوید:

الیس بخم قد اقام محمد \* علیا باحضار الملافی المواسم فقال لهم: من کنت مولاه منکم \* فمولاکم بعدی علی بن فاطم فقال  
إلهی کن ولی ولیه \* وعاد اعادیه علی رغم راغم - مگر نه اینکه محمد (صلی الله علیه و آله) هنگام موسم حج، در غدیر خم  
در میان جمعیت علی را به پا - داشت، - و به مردم گفت: هر کس که من مولای او هستم، پس از من - علی پسر فاطمه (بنت  
اسد) مولای اوست.

- سپس فرمود: خدایا! دوستدار علی را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش، هر چند که مایه ناخشنودی دیگران باشد.

## فضائل اهل بیت (علیه السلام) در اشعار برخی از بزرگان مسیحیت

در طول تاریخ اسلام مسیحیان بسیاری بوده اند که مانند وامق در مدح اهل بیت علیهم السلام چکامه سروده اند. آنان در اشعار خود پیوسته علاقه قلبی خود را نسبت به خاندان پیامبر ابراز داشته اند. زینبا ابن اسحاق رسعی که خود فردی مسیحی است در این باره میگوید:

... يقولون ما بال النصاری تحبهم \* واهل النهی من اعراب واعاجم؟! فقلت لهم إني لأحسب حبهم \* سری فی قلوب الخلق حتی البهائم.

- برخی میگویند: برای چه مسیحیان و خردمندان عرب و عجم، علی و خاندانش را دوست دارند؟! - به آنها گفتم: من چنین میپندارم که محبت آنان در دل تمامی موجودات حتی حیوانات جای گرفته است.

ابیات زیر نیز از آن ابو یعقوب نصرانی است:

یا حبذا دوحه فی الخلد نابته \* ما فی الجنان لها شبه من الشجر المصطفی اصلها والفرع فاطمه \* ثم اللقاح علی سید البشر والهاشمیان سبطاها لها ثمر \* والشیعه الورق الملتف بالثمر - آفرین بر آن درختی که در بهشت روئیده و در فردوس درختی نظیر آن نیست.

- مصطفی تنه و فاطمه ظاخره و آقای انسانها (علی ع) لقاح آن درخت هستند.

- دو فرزند پیامبر (حسن و حسین) که از دودمان هاشمندی ثمره و میوه آن درخت میباشند و شیعیان برگهائی هستند که گرد آن میوه ها جمع شده اند.

عبدالمسیح انطاکی مصری نیز که از دانشمندان متأخر دنیای مسیحیت میباشد در قصیده مبارکه علویه اش - که شامل ۵۵۹۵ بیت است - به مدیحه سرائی امیر مؤمنان پرداخته، و در آن از امامت علی علیه السلام سخن رانده است. همچنین استاد بولس سلامه - که از قضات عالیرتبه جامعه مسیحیان شهر بیروت در سده اخیر میباشد - قصیده کم نظیری تحت عنوان "عید الغدیر" در ۳۰۸۵ بیت سروده است. این کتاب در ۳۱۵ صفحه میباشد و طی ۶۰ سال اخیر چندین بار به چاپ رسیده است. آنچه که از غدیریه های مسیحیان استفاده میشود این است که جامعه مسیحیت نیز از فرمایشات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم چیزی جز ولایت و امامت علی علیه السلام استنباط نکرده اند.

مستشرقین در طول حیات اسلام - خصوصاً در سده اخیر - کتب بسیاری پیرامون تاریخ اسلام تدوین نموده اند. هر چند که بیشتر این نوشته ها دارای ظاهری فریبنده است ولی با کمی دقت و تأمل میتوان به این نتیجه رسید که تدوین بسیاری از این کتابها، یا ناشیانه و یا با القاء اغراضی خاص توأم بوده است. در الغدیر ضمن بررسی این موضوع، یکی از این نوشته ها به نام حیات محمد (صلی الله علیه و آله) (تألیف امیل درمنگام) \* مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

### غدیریه زاهی

ابیات زیر از غدیریه ابو القاسم علی زاهی (متوفی ۳۵۲) انتخاب شده است:

لا یهدی الی الرشاد من فحوص \* إلا إذا والی علیا وخلص ... ذاک الذی استوحش منه انس \* ان یشهد الحق فشاهد البرص إذ قال من یشهد بالغدیر لی \* فبادر السامع وهو قد نکص فقال انسیت فقال: کاذب \* سوف تری ما لا تواریه القمص - کسی که جوینده (راه کمال و) هدایت باشد - جز با دوستی خالصانه علی - هدایت نخواهد شد.

-... علی کسی است که انس بن مالک از شهادت دادن حقیقت درباره او اجتناب نمود و لذا (به سبب نفرین آن حضرت) مبتلا به مرض پیسی شد.

- این واقعه هنگامی بروز کرد که علی گفت: چه کسی به طرفداری از من حدیث غدیر را شهادت میدهد؟ (انس بن مالک با آنکه در غدیر خم حضور داشت) سخن علی را شنید و از شهادت دادن خودداری نمود.

- انس گفت: من (غدیر را) به خاطر نمیآورم! علی (او را نفرین نمود و) فرمود: ای دروغگو، به زودی (عیبی را در خود) بیابی که پیراهنت آن را پوشاند.

اشعاری که فوقاً ذکر شد اشاره به داستانی دارد که بسیاری از حفاظ اهل سنت آن را نقل کرده اند. (۱) خلاصه داستان این است که: روزی علی (علیه السلام) برفراز منبر به مردم --- . EMILE DERMENGHAM \*

ص: ۵۷

گفت: "من آن کسانی را که در میان شما هستند و در روز غدیر حاضر بودند به خدا قسم میدهم آنچه را که خودشان در روز غدیر از پیامبر شنیده اند شهادت دهند، مگر پیامبر نفرمود: "من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه". (۱) دوازده نفر از میان جمعیت برخاستند و گفتند: ما شهادت میدهم که در روز غدیر با گوش خود این سخنان را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدیم. در میان جمعیت انس بن مالک نیز حضور داشت. وی با آنکه در روز غدیر فرمایشات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شنیده بود از شهادت دادن امتناع ورزید. علی (علیه السلام) به انس گفت: تو مگر کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در غدیر نشنیدی، چرا شهادت نمیدهی؟ انس گفت: ای امیر مؤمنان، من پیر شده ام و چنین چیزی را به خاطر نمیآورم. علی (علیه السلام) فرمود:

خدایا اگر انس دروغ میگوید (پسی و) سپیده ای در چهره اش نمایان ساز که حتی با عمامه نتواند آن را بپوشاند. در اثر همین نفرین انس بن مالک مبتلا به مرض پسی شد و تا زمان مرگ این بیماری با وی بود.

### نخستین مسلمان کیست؟

ابن کثیر حدیث صحیحی را در کتاب تاریخ خویش نقل میکند مبنی بر اینکه علی علیه السلام نخستین شخصی است که اسلام آورده و اولین فردی است که با پیامبر نماز گزارده است. ابن کثیر بعد از نقل این حدیث میگوید: "این روایت به هیچ وجه - از هر طریق هم که باشد - درست نیست!" (۲) این نوع سخن گفتن، و این گونه در قبال وقایع مسلم تاریخی جبهه گرفتن، حاکی از اعمال غرض ورزیها و تعصبات خاصی است که میتواند بسیاری از نوشته های تاریخی ابن کثیر و امثال او را به زیر سؤال ببرد. ابن کثیر در ادامه سخنان خود میگوید:

"احادیث بسیاری وارد شده است مبنی بر اینکه علی اولین مسلمان امت است، اما هیچ یک از این احادیث نمیتواند صحیح باشد". (۴)

ص: ۵۸

۱- یعنی هر کسی که من مولایش هستم علی نیز مولای اوست. خدایا دوست علی را دوست بدار و دشمنش را دشمن باش.

۲- و (۴) البدایه والنهایه ج ۷ / ۳۳۵.

بدون تردید احادیثی که در این خصوص روایت شده است خارج از حد تواتر بوده و احدی توانائی رد علمی آنها را ندارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مواقف متعددی به کرات فرموده اند که: "علی اولین کسی است که اسلام آورده است". حفاظ عامه نیز این احادیث را معتبر دانسته و رجال اسناد آنها را توثیق نموده اند. تفصیل این احادیث با مصادر مربوطه در الغدیر درج است. (۱) علاوه بر این بسیاری از صحابه پیامبر از جمله انس بن مالک (۲)، زید بن ارقم، (۳) بریده، (۴) عبد الله بن عباس، (۵) عمر بن خطاب (۶) و... اعتراف نموده اند که علی نخستین فردی است که مسلمان شده است. آنچه که ذیلا آورده ایم برخی از احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این خصوص میباشد:

۱ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: "اولین کسی که از میان شما در حوض (کوثر) بر من وارد خواهد شد، همان کسی است که - بعنوان اولین فرد - ایمان آورد و او علی بن ابی طالب (علیه السلام) است". (۷) ۲ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (علیه السلام) فرمود: "من تو را به ازدواج کسی در خواهم آورد که پیش از همه اسلام آورده است. او در علم، اعلم از سایرین و در بردباری برتر از همه میباشد". (۸) ۳ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: "علی اولین کسی است که به من ایمان آورده و نخستین فردی خواهد بود که روز قیامت با من مصافحه میکنند... و اوست که صدیق اکبر است". (۹) ۴ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (علیه السلام) فرمود: "در میان صحابه من، علی نخستین فردی است که اسلام آورد". (۱۰) ۵.

ص: ۵۹

- 
- ۱- الغدیر ج ۳ / ۲۱۹ - ۲۴۳.
  - ۲- صحیح ترمذی ج ۵ / ۶۴۰، مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۱۱۲، الاستیعاب ج ۲ / ۴۵۸....
  - ۳- مسند احمد ج ۴ / ۳۶۸، مستدرک الصحیحین ج ۱ / ۱۳۶، کامل ابن اثیر ج ۲ / ۲۰....
  - ۴- مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۱۱۲.
  - ۵- صحیح ترمذی ج ۵ / ۶۴۲، تاریخ طبری ج ۲ / ۲۱۱، مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۱۱۱، کامل ابن اثیر ج ۲ / ۲۰....
  - ۶- مناقب خوارزمی ص ۱۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ / ۲۵۸ ط قدیم [= ۱۳ / ۲۳۰ ط جدید].
  - ۷- مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۱۳۶، تاریخ بغداد ج ۲ / ۸۱، الاستیعاب ج ۲ / ۴۵۷.
  - ۸- مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۰۱.
  - ۹- مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۰۲، کفایه الطالب ص ۷۹.
  - ۱۰- مسند احمد ج ۵ / ۲۶، الرياض النضرة ج ۲ / ۲۵۵.

۵ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: " هفت سال فرشتگان بر من و علی درود میفرستند، زیرا ما دو نفر نماز میخواندیم در حالی که احدی با ما نبود ". (۱) ۶ - پیامبر فرمود: " علی نخستین فردی بود که با من نماز گزارد ". (۲) ۷ - پیامبر فرمود: " ای علی!... تو با هفت امتیاز در مقابل مردم قرار داری و کسی از قریش نمیتواند آن فضائل را انکار کند. تو اولین کسی هستی که به خدا ایمان آورده ای و... ". (۳)

## آوای شوم افترا

چه بسیار مفسرانی که برای قرآن تفسیر نوشتند و منظوری جز تحریف شأن نزول آیات نداشتند.

چه بسیار فقیهانی که در عرصه فقه اسلامی ظهور کردند و هدفی جز بازی با احکام الهی در سر نمیپروراندند.

چه بسیار محدثین و مورخینی که آمدند و قصدشان تحریف سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تحریف تاریخ اسلام بود.

ابن بزهکاران که از اتفاق و اتحاد مسلمین همواره در عذاب بودند با نگارش اکاذیب به ایجاد تفرقه در میان امت اسلامی پرداختند. هر چند که از مطالعه این کتب چیزی جز رایحه متعفن افتراء و تهمت نصیب انسان نخواهد شد، با این وجود به معرفی چهار نمونه از این تألیفات میپردازیم:

(۱) یاوه های " ابن عبد ربه " در " العقد الفرید " در آغاز خواندن این کتاب بر لبهای سخنوران وادی ادب لبخندی ناشی از انبساط خاطر مینشیند، ولی چندی نمیگذرد که جوانه این شکوفه در لب میخسکد و خواننده

ص: ۶۰

---

۱- اسد الغابه ج ۴ / ۱۸، مناقب خوارزمی ص ۱۸، ۱۹، فرائد السمطین - باب ۴۷ - ج ۱ / ۲۴۲.

۲- فرائد السمطین - باب ۴۷ - ج ۱ / ۲۴۵.

۳- حلیه الأولیاء ج ۱ / ۶۶.

بی اختیار از جنایاتی که نویسنده این کتاب به نام شریف ادب نموده است شکوه مینماید. بسیاری از مطالب ادبی مذهبی این کتاب توهینی است به عالم ادب و مذهب.

عبارات ذیل نمونه ای از تراوشات طبع بیمار مؤلف آن است:

۱ - " یکی از رؤسای تجار میگفت: پیر مردی بد اخلاق در کشتی با ما بود که هر گاه اسم شیعه میآمد عصبانی میشد - و با چهره ای برافروخته - ابرو در هم میکشید. به او گفتم: هر دفعه که اسم شیعه آمده عصبانی شده ای، تو از چه چیز شیعه بدت میآید؟ گفت: من از " شین " که در اول اسم " شیعه " است نفرت دارم، چون من " شین " را جز در ابتدای کلمات زشت ندیده ام، از قبیل شر، شوم، شیطان، شغب (فتنه و فساد)، شقاء (بدبختی)، شفار (نقص)، شرور، شین (عیب)، شوک (خار)، شکوی، شهره (رسوایی و افتضاح)، شتم (دشنام)، شح (بخل).

ابو عثمان بحر الجاحظ که این داستان را نقل میکرد گفت: " به این ترتیب پایه و اساسی برای حقانیت شیعه وجود نخواهد داشت ". (۱) ۲ - " رافضیان (= شیعیان) یهود امت اسلام هستند و همانطور که یهود دشمن مسیحیت است شیعیان هم دشمن اسلام میباشند ".

۳ - " رافضیان مانند یهودیان ریختن خون مسلمین را مباح میدانند ".

۴ - " یهودیان تورات را تحریف کردند و شیعیان قران را " ۵ - " شیعیان مانند یهودیان گوشت شتر را نمیخورند ". (۲) ....

چه بسیار خونهایی که با همین افتراءها بر زمین ریخته شد و چه بسیار خانه هایی که به وسیله این تهمتها ویران گردید. ای کاش " ابن عبد ربه " قدری از مزاح و قصه گوئی پا را فراتر میگذاشت و قلم خویش را با این گونه تهمتهای ناروا ملوث نمینمود، هر کسی که مختصرترین اطلاعی درباره مذهب تشیع داشته باشد، به خوبی میتواند نسبت به این سخنان " ابن عبد ربه " قضاوت نماید و میزان انصاف و ارزش علمی کتاب او را دریابد..

ص: ۶۱

۱- العقد الفرید ج ۱ / ۲۶۸، ۲۶۹.

۲- العقد الفرید ج ۱ / ۲۶۸.

۲- الفصل فی الممل والأهواء والنحل (تالیف ابن حزم) عبارت‌هایی که در زیر میخوانید برخی از ناسزاهای و نسبت‌های ناروای ابن حزم به شیعه است:

۱- شیعیان، مسلمان نیستند". (۱) ۲- " شیعیان معتقدند آیات بسیاری از قرآن کاسته شده و آیات بسیاری به قرآن اضافه گردیده است". (۲) ۳- " امامیه ازدواج دائم به ۹ زن را جائز میدانند". (۳) ۴- " جمهور متکلمین شیعه مانند هشام بن حکم قائلند به اینکه علم خدا حادث است و این کفر است. هشام میگوید خدا هفت و جب است به وجبهای خود خدا. داود جوازی که از بزرگان متکلمین شیعه میباشد میگوید خدا مانند انسان گوشت و خون دارد" (۴)....

در هیچ یک از کتب مخطوط و مطبوع شیعه - چه کتاب‌هایی که قبل از زمان ابن حزم نوشته شده و چه بعد او - کلمه ای از این یاوه‌ها دیده نمیشود. نویسنده اراجیف فوق کسی است که در کتاب المحلی به امام حسن (علیه السلام) حمله میکند و میگوید:

حسن بن علی (علیه السلام) حق کشتن ابن ملجم را - تحت عنوان قصاص خون علی (علیه السلام) - نداشته، به دلیل اینکه ابن ملجم اجتهاد کرده بود که باید علی (علیه السلام) را کشت. ابن حزم میگوید: اگر ابن ملجم در اجتهاد خود اشتباه کرده باشد نزد خدا یک اجر دارد و اگر اشتباه نکرده باشد دو اجر. (۵) با یک بررسی دقیق میبینیم اکثر تهمت‌هایی که به شیعه زده شده ناشی از دشمنی با علی علیه السلام بوده و شیعیان - همانند پیشوایان مظلوم خود - پیوسته قربانیان این کینه توزی گردیده اند..

ص: ۶۲

۱- الفصل ج ۴ / ۱۸۱.

۲- الفصل ج ۴ / ۱۸۲.

۳- همان مأخذ.

۴- همان مأخذ.

۵- رجوع بفرمایید به المحلی ج ۱۰ / ۴۸۴، الفصل ج ۴ / ۱۶۱.



۳ - افتراءات شهرستانی در "الملل والنحل" کسی که درباره مذاهب مینویسد، بیش از هر کس دیگر باید مراقب باشد که مطالب نادرست و خلاف واقع در نوشته هایش راه نیابد، چرا که با نوشتن یک سخن عاری از حقیقت، آبروی ملتی بیگناه را میتوان بر باد داد. شهرستانی نه تنها به این وظیفه بی توجه است بلکه در نوشته های خود دقیقاً رفتاری ضد این رویه را دارد.

نمونه هایی از امانتداری شهرستانی را در ذیل میخوانیم! شهرستانی میگوید:

۱ - "متکلم شیعی، هشام بن حکم میگوید: علی خدایی است واجب الاطاعه".

۲ - "هشام بن سالم (شیعی) میگوید: خدا به صورت انسانی است که قسمت بالایش تو خالی و مجوف، و قسمت پائینش تو پر است... خدا دارای حواس پنجگانه است و دست و پا و گوش و چشم و دهان دارد".

۳ - زراره بن اعین (شیعی) میگوید: خداوند قبل از خلق صفات نه عالم بوده و نه قادر، نه حی بوده و نه بصیر، نه مرید بوده و نه متکلم".

۴ - "ابو جعفر محمد بن نعمان (شیعی) میگوید: خدا نوری است به شکل انسان اما جسم نیست".

۵ - "یونس بن عبد الرحمن قمی (شیعی) فرشتگان را حامل عرش و عرش را حامل پروردگار میداند". (۱)....

اعتقادات شیعه در کتب آنها درج است و این سؤال مطرح است که چرا شهرستانی این اقوال را به یکی از این کتابها ارجاع نمیدهد. کار سترگ علمی شهرستانی در این خلاصه میشود که دروغی را بسازد، سپس به فردی از جمله متکلمین شیعی نسبت بدهد، و عاقبت مانند یک دلقک، فرقه هشامیه وزراریه و یونسیه و غیره بسازد. این فرقه ها تا زمان شهرستانی کجا بودند؟! هشام بن حکم تقریباً در سال ۱۹۰ هجری وفات یافته و شهرستانی کتاب "الملل والنحل" خود را بعد از سال ۵۰۰ هجری.

ص: ۶۳

نوشته است. ظرف این ۳۱۰ سال جهان اسلام از فرقه ای به نام هشامیه و یا امثال آن اطلاعی نداشت! نه کسی نام این فرقه را شنیده بود و نه کسی از باطن و حقیقت آن چیزی میدانست. حتی شیعیان که لا اقل از احوال مذهب خود بیش از دیگران با اطلاعند اسمی از این فرقه نشنیده بودند.

شهرستانی درباره اعتقادات شیعه میگوید: "از مختصات شیعه، عقیده به تناسخ و حلول و تشبیه است"، و حال آن که علمای شیعه در کتب خود پیوسته معتقدین به تناسخ و حلول و تشبیه را کافر دانسته اند.

ابو محمد خوارزمی که معاصر با شهرستانی بوده، سخنانی درباره وی دارد که ما را از اطاله بحث پیرامون شهرستانی و کتابش بی نیاز میسازد.

خوارزمی میگوید: "اگر شهرستانی در اعتقاداتش سر در گمی نداشت و به الحاد و بی دینی متمایل نبود امام میشد. بسیاری از اوقات ما کثرت فضل و کمال عقل او را میدیدیم و از تمایلش به چیزهای بی پایه و اساس... - که نه دلیل عقلی داشت و نه نقلی - شگفت زده میشدیم، و نعوذ بالله من الخذلان... من در بسیاری از سخنرانی های عمومی او (ومجالش وعظش) حاضر شدم، در میان گفته هایش نه یک جمله "قال الله" بود و نه یک جمله "قال رسول الله" [یعنی در میان حرفهایش نه حرف خدا بود و نه حرف پیامبر (صلی الله علیه و آله)]. (۱) ۴ - کتاب الانتصار (تألیف ابو الحسن خیاط معتزلی) ابو الحسن خیاط چنین مینویسد:

۱ - "شیعیان میگویند خدایشان جسمی است دارای شکل و صورت، گاهی حرکت میکند و گاهی در یک جا قرار میگیرد، زوال میپذیرد و نقل مکان میکند". (۲) ۲ - "شیعه ای روی زمین پیدا نمیشود که قائل به جسم بودن خدا نباشد". (۳) ۳ - "شیعیان معتقدند که حتی صد مرد میتواند با یک زن در یک روز آمیزش.

ص: ۶۴

---

۱- معجم البلدان - ذیل کلمه شهرستان - ج ۵ / ۳۱۵.

۲- الانتصار ص ۷، ۸.

۳- الانتصار ص ۱۴۴.

کند، بدون اینکه آن زن پاک شود وعده نگهدارد. (۱) ...

عبارات فوق که از کتاب الانتصار نقل گردید، مشتق از خروارها افترائی است که مؤلف آن از خود بر بافته است.

پیامدهای کتب افتراء بزرگترین خطری که جامعه اسلامی را تهدید میکند نوشتن و اشاعه تهمت‌هایی است که فوقاً به نمونه‌هایی از آن اشاره شد. همین دست‌ها بود که بذر نفاق و روح نفرت را در سرزمینهای اسلامی پراکند، و همین اکاذیب است که پیام دوستی و مهربانی و شفقت را در گلوی مسلمین خفه می‌کند. این برگردن آحاد مسلمانان است که ریشه‌های دروغ و افتراء و تهمت و ناسزا را از بیخ برکنند و نگذارند شیطان صفتان به قلم مسموم خود (که چون دندان گرگ بیشه است) اتحاد امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، را از هم بدرند.

در جلد سوم الغدیر، ۱۶ کتاب که در آنها به شیعه افتراهای نامربوط زده اند معرفی شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است..

ص: ۶۵



بحث هائی از جلد چهارم الغدير

اشاره

ص: ۶۷



## غدیریه های قرن چهارم و پنجم و ششم

غدیریه سرایان این دوره ۳۱ نفر میباشند. درباره شرح حال این ۳۱ نفر - که همگی از علما و شعرای برجسته هستند - بطور مبسوط در جلد چهارم الغدیر بحث شده و مخصوصا میزان توانایی ادبی آنها مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. اصولا شعر و ادب، روح حاکم بر جلد چهارم الغدیر است. در میان غدیریه سرایان این دوره چهره های برجسته ای نظیر شریف رضی، سید مرتضی و خطیب خوارزمی دیده میشود.

## غدیریه صاحب بن عباد

یکی از غدیریه سرایان این دوره صاحب بن عباد (متوفی ۳۸۵) است. وی در چکامه بلند خویش میگوید:

قالت: فمن صاحب الدین الحنیف اجب؟! فقلت: احمد خیر الساده الرسل ... قالت: فمن ساد فی یوم الغدیر ابن؟! فقلت: من کان فی الاسلام خیر ولی ... قالت: فمن هو هذا الفرد سمه لنا؟ فقلت: ذاک امیر المؤمنین علی - گفت: باز گو که صاحب این دین حنیف کیست؟ گفتم (همان کسی است که) بهترین سرور در میان رسولان است.

- گفت: بگو که چه کسی در روز غدیر به سیادت و سروری نائل آمد؟ گفتم: همان کسی که در اسلام بهترین ولی است.

- گفت: این فرد چه کسی است؟ نام او را آشکار کن! - گفتم: او امیر مؤمنان علی (بن ابی طالب) است.

### غدیریه ابو الحجاج بغدادی

غدیریه سرای دیگر این عصر ابو الحجاج بغدادی (متوفی ۳۹۱) است که ذیلاً- ایاتی از غدیریه وی را با مطلع معروفش میخوانیم:

یا صاحب القبه البیضاء فی النجف \* من زار قبرک واستشفی لدیک شفی ... لا قدس الله قوما قال قائلهم \* بخ بخ لک من فضل و من شرف وبایعوک بخم ثم اکدها \* محمد بمقال منه غیر خفی ... هذا ولیکم بعدی فمن علقتم \* به یداه فلن یخشی و لم یخف - ای صاحب بارگاه تابان نجف! آن کس که مزار تو را زیارت کرد و از تو شفا طلبید قطعاً درمان یافت.

- خداوند نیامرزد آن جماعت (منافقی) را که سخن گویشان به فضل و شرف تو آفرین گفت. (چرا که آن گروه پیمان خود را شکستند).

- آنان در روز غدیر خم با تو بیعت کرده بودند. پیامبر (در آن روز) با بیانی رسا چنین تأکید فرموده بود که:

- این علی - پس از من - ولی شماست. هر کس دست به دامان او زند، هر گز دچار خوف و واهمه ای نخواهد شد.

### غدیریه ابو محمد عونی

ایات زیر نیز از غدیریه ابو محمد عونی است. وی درباره حضرت امیر علیه السلام میگوید:

والله البسه المهابه والحجی \* و ربا به ان یعبد الأصناما ... ام من سواه یقول فیه احمد \* یوم الغدیر وغیره ایاما



: هذا اخى مولاكم و امامكم \* وهو الخليفة إن لقيت حماما؟! - خداوند على را به جامه هيبت و خردمندی بسیار است و او را از عبادت بت ها حفظ فرمود.

... پیامبر به جز او درباره چه کسی در روز غدیر و روزهای دیگر فرمود که:

- این برادر من، مولا و امام شماست و هنگامی که مرگ به سراغ من آمد او خلیفه (و جانشین من) خواهد بود.

### شریف رضی و سید مرتضی

در الغدیر پس از ذکر غدیریه های شریف رضی و سید مرتضی، به مصادر شرح زندگانی آنها بطور مشروح اشاره میشود. نام اساتید و شاگردان شریف رضی و سید مرتضی آورده شده و همچنین تألیفات آنها شمارش گردیده است. شریف رضی ۱۹ کتاب و رساله دارد که یکی از آنها نهج البلاغه است. این کتاب از جمله محفوظات شریف رضی بوده و از زمان نگارش آن تا قرن اخیر حدود ۸۵ شرح بر آن نوشته شده است.

سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) با این که برادر بزرگتر شریف رضی است، سی سال پس از فوت برادر جهان را بدرود گفته است. سید مرتضی نیز ۸۶ کتاب و رساله تألیف کرده که کتاب "الشافی" یکی از مهمترین آنها میباشد. این دو برادر از نوادر و مفاخر تاریخ اسلام هستند. گذشته از مراتب علمی این دو بزرگوار، جزالت بیان آنها در شعر همواره بر سستیغ قله ادب میدرخشد.

ثعالبی درباره سید مرتضی میگوید: "امروز در مجد و شرافت، و در علم و ادب، و در فضل و کرم، ریاست به سید مرتضی - که در بغداد است - منتهی میشود"

### غدیریه خوارزمی

خطیب خوارزمی (متوفی ۵۶۸) که از حفاظ مشهور حنفی مذهب است، غدیریه زیبایی دارد که ابیاتی از آن را ذیلا میخوانیم:

الا هل من فتی کأبی تراب \* إمام طاهر فوق التراب؟! إذا ما مقلتی رمدت فکحلی \* تراب مس نعل ابی تراب

... حدیث براءه و غدیر خم \* و رایه خبیر فصل الخطاب - آیا بر روی زمین جوانمرد و امام پاکی چون بو تراب وجود دارد؟ -  
آنگاه که چشمان مرا درد فرا گیرد، خاک پای بو تراب توتیای دیدگان من خواهد بود.

- حدیث براءت و (روایت) غدیر خم و رایت خبیر، پایان سخن است.

## ملک صالح

از غدیریه سرایان دیگر، طلایع بن رزیک (مشهور به ملک صالح) میباشد که در سال ۵۵۶ به شهادت رسیده است. ابیات زیر  
از اشعار زیبای اوست که در مدح امیر المومنین علیه السلام سروده شده است:

یا عروه الدین المتین \* و بحر علم العارفینا یا قبله للأولیاء \* و کعبه للطائفینا من اهل بیت لم یزالوا \* فی البریه محسنینا التائبین  
العابدین \* الصائمین القائمین العالمین الحافظین \* الراجعین الساجدینا یا من إذا نام الوری \* باتوا قیاما ساهرینا - (ای علی!) ای  
ریسمان استوار دین، و ای دریای دانش دانشوران، - ای قبله اولیاء، و ای کعبه (مقصود) طواف کنندگان، - تو از خاندانی  
هستی که همواره در میان مردم، (نمونه و) نیکوکار بوده اند.

- خاندان که همگی ایشان تائبان و عابدان (درگاه الهی هستند). روزه دارند و پیوسته نماز میگزارند.

- آنان عالمان و حافظان حریم حقند و همواره (در پیشگاه عظمت الهی) در حال رکوع و سجود میباشند.

- شما (خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستید که) هنگام خفتن مردم، شب را با نماز به روز میآورید.

ابن عودی نیلی (متوفی ۵۵۸) یکی دیگر از غدیر سرایان این عصر است، اشعار وی در روانی و استواری کم نظیر است. ابیات زیر از غدیریه بلند او انتخاب شده است:

... واصفیت مدحی للنبی و صنوه \* وللنفر البيض الذین هم هم هم التین والزیتون آل محمد \* هم شجر الطوبی لمن یتفهم هم  
جنه المأوی هم الحوض فی غد \* هم اللوح والسقف الرفیع المعظم ... فلو لا هم لم یخلق الله خلقه \* ولا هبطا للنسل حوا و آدم  
... وقد نصها یوم الغدیر محمد \* وقال: ألا یا ایها الناس فاعلموا لقد جاء نی فی النص: بلغ رسالتی \* وها انا فی تبلیغها المتکلم  
علی وصیی فاتبعوه فانه \* إمامکم بعدی إذا غبت عنکم -... من مدح و ثنای خود را مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله) و  
همتای او کرده ام، همانانکه در درخشش و تابندگی بینظیرند.

- مراد از " تین " و " زیتون " خاندان پیامبرست، و در نظر کسانی که حقایق را درک میکنند، آنان شجره طوبی هستند.

- جنه المأوی و حوض کوثر در فردای قیامت چیزی جز اهل بیت پیامبر نیست، آنان لوح محفوظ و چتر برافراشته و گسترده  
(رحمت الهی) میباشند.

- اگر آل محمد نبودند خداوند هرگز مخلوقات خود را نمیآفرید و هیچگاه آدم و حوا برای پیدایش نسل بشر به زمین  
نمیآمدند. (۱) - در روز غدیر محمد (مصطفی) نص خلافت علی را ابلاغ نمود و فرمود: ای مردم بدانید که:

- فرمان الهی بر من نازل شده است تا رسالت خود را ابلاغ نمایم و اکنون برای تبلیغ آن سخن میگویم.

- علی وصی من است پس فقط از او پیروی نمایید، و بدانید هنگامی که من از میان شما رفتم پس از من او امام شما خواهد  
بود.

ممکن است برخی، فضایل مأثوره از ائمه معصومین را حمل بر غلو نمایند. برای

ص: ۷۳

توضیح، طی مطالب جلد پنجم سخنی در این باره خواهیم داشت. (۱).

ص: ۷۴

---

۱- بحث غلو در جلد هفتم الغدیر آمده است که ما به اختصار در طی مطالب جلد پنجم به آن اشاره کرده ایم.

بحث هائی از جلد پنجم الغدير

اشاره

ص: ۷۵



غدیریه های مربوط به اواخر قرن ششم تا اواخر قرن هفتم در جلد پنجم الغدیر نقل گردیده است. غدیریه سرایان این دوره ۱۲ نفر میباشند.

### غدیریه سید محمد اقساسی

اولین غدیریه ای که در این مجلد آمده است متعلق به سید محمد اقساسی (متوفی ۵۷۵) میباشد. اقساسی قضیه ای خواندنی با مستنصر (خلیفه عباسی) دارد که اجمال آن از این قرار است که:

روزی مستنصر قصد زیارت قبر سلمان فارسی را نمود. ابو الحسن اقساسی نیز همراه وی بود. مستنصر در راه به اقساسی گفت: یکی از دروغهایی که غلات شیعه برای علی (علیه السلام) روایت میکنند این است که در روز وفات سلمان فارسی، علی بن ابی طالب (علیه السلام) از مدینه طی الارض کرده و به مدائن آمده و پس از تغسیل سلمان همان شب به مدینه بازگشته است. اقساسی بالبدیهه این ابیات را سرود:

انکرت ليله إذ صار الوصى إلی \* ارض المداین لما أن لها طلبا و غسل الطهر سلمانا و عاد إلی \* عراض یثرب والاصباح ما وجبا  
وقلت: ذلک من قول الغلاه وما \* ذنب الغلاه اذ لم یورد واکذبا؟ واصف قبل رد الطرف من سباً \* بعرش بلقیس وافی یخرق  
الحجبا فانت فی آصف لم تغل فیه بلی \* فی " حیدر " انا غال إن ذا عجبا

إن كان احمد خير المرسلين؟ فذا \* خير الوصيين او كل الحديث هبا - تو شبی را که وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدائن طی الارض نمود انکار کردی. همان شبی که در مدائن به وجود علی (علیه السلام) نیاز بود.

- علی بدن پاک سلمان را در مدائن غسل داد و قبل از سپیده دم به سرزمین یثرب بازگشت.

- تو گفتی: این حرفها، از گفته های غلات است، ولی غلات چه گناهی کرده اند اگر این خبر دروغ نباشد.

- (از طرفی هم اعتقاد داری که) آصف برخیا در کمتر از یک چشم بر هم زدن طی الارض نموده و تخت بلقیس را از سرزمین سبا (به بیت المقدس) آورده است.

- عجیب است که تو درباره آصف برخیا غلو نکرده ای، ولی من درباره حیدر غلو کرده ام.

- اگر احمد بهترین رسول خداست، علی نیز بهترین اوصیا میباشد مگر اینکه بگوئی همه اخبار دروغ است.

مایه شگفتی این است که برخی از علمای عامه این منقبت را برای علی علیه السلام غیر قابل قبول میدانند و حال آنکه مورخین اهل تسنن نظیر آن را حتی برای افرادی گمنام قائل شده اند. به عنوان نمونه:

ابن عساکر می گوید: " حبيب بن محمد عجمی روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) در بصره بود و روز عرفه در عرفات " (۱). ابن کثیر میگوید: " شیخ عبد الله یونینی از طریق هوا (طی الارض کرده) و به حج رفته " (۲). یافعی نیز طی الارضی را نقل نموده است. (۳) صاحب " شذرات الذهب " نقل میکند که شیخ سلطان بعلبکی ۱۳ بار طی الارض کرده و به حج رفته است. (۴) همچنین " در شذرات الذهب " آمده که یک روز جلال الدین سیوطی خادم خود را (که محمد جباک نام داشت) یک روزه از مصر به مکه برد و بازگرداند. (۵).

ص: ۷۸

۱- تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۳۳.

۲- البدایه والنهایه ج ۱۳ / ۹۴.

۳- مرآه الجنان ج ۳ / ۴۲۱.

۴- شذرات الذهب ج ۵ / ۲۱۱.

۵- شذرات الذهب ج ۸ / ۵۴.



علامه امینی در اثبات مناقب ائمه هدی علیهم السلام، تحقیقات عمیق و گسترده خود را در چند مرحله قرار داده اند:

مرحله اول: ذکر احادیثی که بیانگر بعضی از فضائل ائمه معصومین است.

مرحله دوم: بررسی دلائل صحت احادیث مربوطه، از جهت سند و متن.

مرحله سوم: دفع وجه استبعاد در مورد این فضائل ورد سخن کسانی که این گونه فضائل را غلو میدانند.

مرحله چهارم: ذکر احادیث جعلی در خصوص فضائل خلفای غاصب، ائمه مذاهب اربعه و دیگران.

مرحله پنجم: ارائه دلائل ساختگی بودن احادیث مرحله چهارم، از حیث سند و متن.

### غلو و حد و مرز آن

\*غلو و حد و مرز آن (۱) اگر خداوند در قرآن تصریح میفرماید که عصای موسی به اذن الهی اژدها شده و یا آنکه عیسی مرده ای را زنده نموده است و یا آنکه ابراهیم در آتش حتی احساس گرما نکرده و یا آنکه آصف بر خیاطی الارض نموده، بدین معنا نیست که حضرت حق خواسته در حق موسی و عیسی و ابراهیم و آصف برخیا غلوی بنماید.

به کارهایی که خارق عادت بوده و توسط پیامبران و ائمه معصومین به اذن خداوند صورت گرفته است عنوان معجزه داده اند و این از مختصات تمامی ادیان الهی است. زمانی این امر به غلو منتهی میشود که مثلاً العیاذ بالله برای حضرت عیسی الوهیتی قائل شویم. در این مرحله دیگر قضیه منقبت و یا معجزه صادق نیست. درباره علی بن ابی طالب نیز موضوع همینطور است. هر چند که فضائل و مناقب حضرت امیر (علیه السلام) مورد تأیید عامه و خاصه است، کسانی که قائل به الوهیت و یا حتی نبوت علی بن ابی طالب (علیه السلام) شده اند غالی بوده و از سوی شیعه همواره مطرود گردیده اند. اغلب کسانی که به نفی مناقب علی و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام میپردازند، نه تنها منکر معجزه نشده اند، بلکه عین مناقب ائمه معصومین (علیه السلام) را برای افراد دیگر جعل نموده اند. سؤالی که در اینجا مطرح میشود این است که برآستی

ص: ۷۹

علت واقعی انکار منقبت " طی الارض " و نظایر آن در خصوص علی بن ابی طالب (علیه السلام) چیست و چرا این مناقب برای افراد دیگر ساخته شده است؟ با کمی تأمل و دقت دلایل عمده این جریان را میتوان در " پیشبرد مقاصد سیاسی " و " جریانات انحرافی مذهبی " و همچنین " غرض ورزیهای شخصی " خلاصه کرد. فضایل دیگری که به سرنوشت منقبت " طی الارض " دچار شده اند زیاد است. قضیه " رد الشمس " و " محدث بودن امام " نیز از جمله آنهاست. همچنین شایان ذکر است که تمامی احادیثی را که پیامبر درباره خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرموده برای ابو بکر و عمر و عثمان جعل کرده اند.

اینک بطور مختصر به بررسی موارد فوق (یعنی: " رد الشمس " و " محدث بودن امام " و " احادیثی چند درباره خلافت " ) میپردازیم:

### حدیث رد الشمس

بسیاری از حفاظ - که در قرون مختلفه میزیسته اند - حدیث رد الشمس را نقل نموده اند و حتی برخی از ایشان کتابی مستقل در این زمینه تألیف کرده اند. اجمال قضیه این است که " روزی پیامبر در صهباء - که از اراضی خیر بود - نماز ظهر را بجای آورد و پس از نماز، علی (علیه السلام) را برای انجام کاری فرستاد. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز عصر را اقامه فرمود علی (علیه السلام) حضور نداشت. پس از اینکه علی (علیه السلام) آمد، پیامبر سر مبارک خود را بر دامن علی گذاردند و خوابیدند. علی بن ابی طالب برای آنکه پیامبر بیدار نشوند از جای خود تکان نخورد. رفته رفته آفتاب غروب کرد. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خواب برخاستند و متوجه شدند که نماز علی قضا شده دعا فرمودند که: بارالها! بنده تو، علی، خودش را وقف پیامبر تو نموده بود، خورشید را برای او بازگردان. پس از لحظاتی چند، خورشید بازگشت و برفراز کوهها قرار گرفت. آنگاه علی وضو گرفت و نماز عصر را بجای آورد. بعد از نماز علی بود که خورشید مجدداً غروب کرد ".  
(۱) همچنین محدثین و مورخین نقل نموده اند که علی بن ابی طالب بعدها به این منقبت خود احتجاج و منا شده نموده و صحابه آن را تأیید کرده اند. (۲)

ص: ۸۰

۱- مصادر و منابع کثیری در این خصوص موجود است که به تفصیل در الغدیر ج ۳ / ۱۲۶ - ۱۴۱ آمده است.

۲- فرائد السمطين ج ۱ / ۳۲۱... الغدیر ج ۳ / ۱۴۱.

ماجرای بازگشت خورشید برای علی علیه السلام از وقایع قطعی و مسلم تاریخ اسلام است. با این حال عده ای نظیر ابن حزم - که حتی قاتل علی را مجتهد و مأجور میدانند (۱) - به نفی آن پرداخته اند. (۲) برخی هم سعی کرده اند که این منقبت را برای افراد دیگری نظیر "حضر می" (متوفی ۶۷۶) اثبات کنند. گروه اخیر میگویند: "روزی حضر می به هنگام مسافرت - در میان راه - به خادمش گفت: به خورشید بگو سر جایش باشد تا ما به منزل برسیم. خادم به خورشید رو کرد و گفت: "قال لك الفقيه اسماعيل قفي" [= ای خورشید، اسماعیل فقیه میگوید سر جای ت توقف کن]، خورشید نیز در سر جایش ایستاد تا حضر می با خادمش به منزل رسیدند". (۳)

### محدث بودن علی بن ابی طالب علیه السلام

محدث کسی است که بدون اینکه ملائکه را ببیند و یا مقام نبوت را دارا باشد، میتواند صدای ملائکه را بشنود. تمامی فرق اسلامی قضیه محدث را پذیرفته اند. کسانی که در اسلام محدث هستند عبارتند از ائمه معصومین و فاطمه سلام الله علیهم اجمعین.

در این باره نیز برخی مانند عبد الله قصیمی، محدث بودن علی و فاطمه و اولاد معصوم آنها را رد کرده اند. برخی هم مانند بخاری و مسلم، همین منقبت محدث بودن را برای عمر بن خطاب قائل شده اند، و یا مانند ابن عبد ربه و ابن حجر، محدث بودن را در خصوص "عمران بن حصین خزاعی (متوفی ۵۲) پذیرفته اند. ابن جوزی و ابن کثیر نیز، "ابو المعالی صالح (متوفی ۴۲۷) را محدث دانسته اند". (۴)

ص: ۸۱

۱- المحلی ج ۱ / ۴۸۴ / مسأله ۲۰۷۹.

۲- الفصل ج ۴ / ۱۳۸.

۳- طبقات الشافعیه ج ۵ / ۵۱، مرآه الجنان ج ۴ / ۱۷۸، شذرات الذهب ج ۵ / ۳۶۲، الفتاوی الحدیثیه ص ۲۳۲.

۴- رجوع بفرمایید به الغدیر ج ۵ / ۴۲ - ۵۰.

احادیث بسیاری در کتب اهل سنت از جمله صحاح درج است که همگی دلالت بر ولایت و خلافت بلافصل علی بن ابی طالب (علیه السلام) دارد. یکی از این احادیث حدیث غدیر بود. احادیث دیگر نیز فراوان هستند. راویان دروغگو و کذاب برای این که انحراف از علی (علیه السلام) را توجیه کنند به ساختن اکاذیب متوسل شدند و در مقابل هر یک از این احادیث حدیثی را برای خلفا جعل کردند. ذیلاً سه حدیث درباره خلافت علی آورده ایم و آنها را با جعلیاتی که در همین زمینه صورت گرفته - به اجمال - مقایسه نموده ایم.

۱ - " در آن روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اولین بار خویشاوندان نزدیک خود را دعوت کردند و اسلام را بر آنان عرضه داشتند به آنان فرمودند: "إن هذا (یعنی علی) اخی ووصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له واطیعوا" [یعنی علی برادر و وصی من و جانشین من در میان شماست، پس سخنش را بشنوید و اطاعت کنید]. این حدیث را کثیری از علمای عامه نقل کرده اند و آن را حدیثی صحیح دانسته اند. (۱) برای از بین بردن حدیث فوق، جاعلان حدیث روایات مختلفی ساخته اند که یکی از آنها این است که: " پس از نزول آیه إذا جاء نصر الله والفتح، عباس (عموی پیامبر) نزل علی آمد و با وی به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت. زمانی که خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند از تفسیر این آیه پرسیدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای عباس خداوند ابو بکر را خلیفه من قرار داد، فاسمعوا له تفلحوا، واطیعوا ترشدوا [= سخنان ابو بکر را بشنودید تا رستگار شوید و از او اطاعت کنید تا هدایت گردید]. ابن عباس میگوید، پس او را اطاعت کردند و هدایت شدند "

حدیث فوق در کتاب " تاریخ بغداد " درج است. (۲) ذهبی درباره این حدیث میگوید: " این روایت، حدیث صحیحی نیست ". (۳) خطیب بغدادی این حدیث را از طریق " عمر بن ابراهیم بن خالد " که از کذابهای معروفست نقل میکند. جلال الدین سیوطی نیز این حدیث را از قول خطیب بغدادی نقل کرده و سپس میگوید: خطیب بغدادی (پس از

ص: ۸۲

- 
- ۱- تاریخ طبری ج ۲ / ۲۱۷، کامل ابن اثیر ج ۲ / ۲۲، تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۱۶... [الغدیر ج ۲ / ۲۷۸ - ۲۸۹].
  - ۲- تاریخ بغداد ج ۱۱ / ۲۹۴.
  - ۳- میزان الاعتدال ج ۲ / ۲۴۹.

نقل حدیث) تصریح نموده که "عمر بن ابراهیم" فرد کذابی است. (۱) متأسفانه دستهای خیانتکار ناشرین "تاریخ بغداد" عبارت خطیب بغدادی را [= مبنی بر اینکه عمر بن ابراهیم کذاب است] حذف کرده اند، غافل از این که سیوطی این حدیث را قبلاً از قول خطیب بغدادی در کتاب اللثالی نقل نموده و عبارت اخیر وی را نیز [= عمر بن ابراهیم کذاب است] در کتاب خود ثبت کرده است.

در خصوص حدیث فوق، تذکر یک نکته دیگر نیز ضروری است و آن اینکه خود عباس نیز بعدها از بیعت با ابوبکر خودداری نمود. (۲) ۲ - پیامبر میفرماید: "علی ولی فی کل مؤمن بعدی" (بر تمامی مومنین - بعد از من - علی ولی من خواهد بود). (۳) از جمله روایات که در مقابل این حدیث ساخته اند این است که، زنی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و مطلبی را پرسید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بعداً بیا! زن گفت: ای پیامبر اگر من بعداً آمدم و شما فوت کرده بودید چه کنم؟ پیامبر گفت: اگر آمدی و مرا نیافتی نزد ابو بکر برو چون او خلیفه پس از من است "فانه الخلیفه من بعدی". (۴) گویا سند حدیث فوق چنان مخدوش و غیر قابل اعتنا بوده که حتی ابن حجر خجالت کشیده سند روایت را در "صواعق" نقل کند.

۳ - عایشه میگوید: "علی، فاطمه را [= دختر رسول خدا] شبانه دفن کرد و ابو بکر از آن مطلع نشد و این علی بود که بر فاطمه نماز خواند". (۵) برای تحریف این ماجرای تاریخی و همچنین جهت جعل صحت خلافت ابو بکر روایتی بدین ترتیب نقل کرده اند: "شبی که فاطمه فوت نمود، ابو بکر و عمر و جماعتی کثیر آمدند و ابو بکر به علی گفت: ای علی جلو بایست تا ما با تو اقتدا کنیم و بر فاطمه نماز بخوانیم. علی گفت: به خدا قسم من جلو نمیایستم و حال آن که تو خلیفه رسول.

ص: ۸۳

۱- اللثالی المصنوعه ج ۱ / ۱۵۲.

۲- الامامه والسیاسه ج ۱ / ۱۴، ۱۵....

۳- مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۳۳۱، ج ۴ / ۴۳۸.

۴- صواعق المحرقه ص ۱۱.

۵- مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۱۶۲، ۱۶۳.

خدا هستی. ابو بکر پس از این کلام علی جلو ایستاد و نماز میت را با چهار تکبیر خواند". (۱) ذهبی درباره حدیث فوق میگوید: "این از دروغهایی است که عبد الله بن محمد مقدمی آن را ساخته است". ابن عدی میگوید: "هیچ یک از احادیث عبد الله مقدمی از دیگران شنیده نشده است". ابن حبان میگوید: "عبد الله مقدمی اخبار را واژگونه میکند و میتوان گفت ۱۵۰ حدیث فقط از طریق مالک بدین گونه جعل کرده است". حاکم و نقاش میگویند: "عبد الله مقدمی احادیث ساختگی از مالک نقل میکند". سمعانی نیز در انساب الاشراف میگوید: "عبد الله مقدمی در اخبار تدلیس میکرده و نمیشود به احادیث وی استدلال نمود". (۲)

## حدیث سازی

از زمان فوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تاکنون، پیوسته احادیث مجعولی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داده شده است. حدیث سازان بقدری در گفتن مطالب کذب افراط نموده اند که در همه زمینه ها - از تفسیر و تاریخ گرفته تا اعتقادات و احکام - تاثیرات سوء جعلیاتشان مشهود است. حتی بسیاری از صلحا و زهاد بودند که به زعم خود "قربه إلی الله" دروغ میگفتند و حدیث جعل مینمودند.

- یحیی بن سعید قطان میگوید: "من هیچ صنفی را در حدیث گویی، کذابتر از صلحا ندیدم". (۳) - حاکم نيسابوری و دیگر شیوخ محدثین نقل کرده اند که: "فردی از زهاد در فضیلت قرآن و سوره های آن حدیث جعل میکرد. به او گفتند: چرا چنین می کنی؟ گفت: مردم از قرآن کناره گرفته اند و من دوست دارم بوسیله این احادیثی که میسازم به قرآن علاقمند بشوند. به او گفتند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده هر کس از قول من دروغ بگوید جایگاهش آتش است. آن فرد زاهد پاسخ داد: دروغهای من علیه پیامبر نیست بلکه به نفع اوست". (۴)

ص: ۸۴

۱- لسان المیزان ج ۳ / ۳۳۴، میزان الاعتدال ج ۲ / ۷۰

۲- میزان الاعتدال ج ۲ / ۷۰، لسان المیزان ج ۳ / ۳۳۴ - ۳۳۶.

۳- صحیح مسلم ج ۱ / ۱۳، تاریخ بغداد ج ۲ / ۹۸.

۴- التذکار ص ۱۵۶.

- هیثم طائی (متوفی ۲۰۷) تمام شب را نماز میخواند و چون صبح میشد مینشست و دروغ میگفت. (۱) - حافظ عبد المغیث حنبلی (متوفی ۵۸۳) که از زهاد بوده و به دیانت و امانت و اجتهاد موصوف میباشد، یک کتاب پر از احادیث جعلی در فضایل یزید بن معاویه نوشته است. (۲) - احمد بن محمد باهلی (متوفی ۲۷۵) از بزرگان زهاد بود و در عین حال فردی بود کذاب و حدیث ساز. (۳) - وهب بن حفص از افراد زاهد بود. بیست سال با احدی سخن نگفت، با این وجود نام وی را در زمره دروغگویان ذکر کرده اند. (۴)

### مناقب دروغین ابو حنیفه

امثال همین دروغگویان احادیث بسیاری از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ابو حنیفه ساخته اند که ذیلا چند نمونه از آنها را میخوانیم:

۱ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: " پس از من مردی میآید به نام نعمان بن ثابت که کنیه او ابو حنیفه است، به دست این فرد دین خدا و سنت من زنده خواهد شد ". خطیب بغدادی این حدیث را از طریق محمد بن یزید مستملی کذاب نقل میکند. خطیب بغدادی پس از ذکر این حدیث میگوید: " این روایت دروغ و باطل است ". (۵) ۲ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: " مردی به نام ابو حنیفه پس از من در میان امت من خواهد آمد که چراغ امت من است ". شیخ علی قاری میگوید: " این روایت به اتفاق جمیع محدثین دروغ است ". (۶)

ص: ۸۵

- 
- ۱- تاریخ بغداد ج ۱۴ / ۵۳، میزان الاعتدال ج ۳ / ۲۶۵، ۲۶۶ همچنین مراجعه کنید به اللثالی المصنوعه ج ۲ / ۳، مجمع الزوائد ج ۱۰ / ۱۰.
  - ۲- شذرات الذهب ج ۴ / ۲۷۵، ۲۷۶.
  - ۳- تاریخ بغداد ج ۵ / ۷۸، ۷۹، لسان المیزان ج ۱ / ۲۷۲، ۲۷۳.
  - ۴- میزان الاعتدال ج ۳ / ۲۷۷، اللثالی المصنوعه ج ۱ / ۴۵.
  - ۵- تاریخ بغداد ج ۲ / ۲۸۹.
  - ۶- کشف الخفاء ج ۱ / ۳۳.

۳ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: " مردی پس از من در میان امتم میآید که نعمان نام دارد و کنیه اش ابو حنیفه است، خداوند به دست او سنت مرا احیاء میکند." ابن عدی میگوید: " این حدیث از جعلیات احمد جویباری کذاب است." (۱) ۴ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: " اگر در امت موسی و عیسی فردی مانند ابو حنیفه بود دیگر امتشان یهودی و مسیحی نمیشدند": عجلونی حدیث فوق را از جمله احادیث مجعول شناخته است. (۲) بطلان احادیثی که درباره ابو حنیفه از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جعل گردیده، امری بین و آشکار است. احمد بن حنبل (امام حنبله) میگوید: " خود ابو حنیفه هم دروغ میگفت (۳)... و سزاوار نیست که روایتی از طریق اصحاب ابو حنیفه نقل شود." (۴) همچنین از قول احمد بن حنبل آورده اند که میگفت: " در نظر من حرفهای ابو حنیفه فرقی با پشکل ندارد." (۵) مالک بن انس (امام مالکیه) میگوید: " ابو حنیفه در دین خدعه و نیرنگ نمود و کسی که در دین خدعه نماید (اعتقادی به) دین ندارد." ولید بن مسلم میگوید: " روزی مالک بن انس به من گفت: آیا در شهر شما از ابو حنیفه هم یاد میکنند؟ گفتم: بلی.

مالک گفت: پس شهر شما سزاوار سکونت کردن نیست." (۶) اوزاعی حافظ مشهور میگوید: " ابو حنیفه به سوی ریسمان اسلام شتافت و آن را پاره پاره کرد و در حقیقت زیانباتر از ابو حنیفه مولودی در اسلام متولد نشده است." (۷).

ص: ۸۶

۱- لسان المیزان ج ۱ / ۱۹۳، اللئالی المصنوعه ج ۱ / ۲۳۸.

۲- کشف الخفاء ج ۱ / ۳۴.

۳- تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۴۱۸، حلیه الاولیاء ج ۶ / ۳۲۵.

۴- تاریخ بغداد ج ۷ / ۱۷، حلیه الاولیاء ج ۶ / ۳۲۵.

۵- ما قول أبی حنیفه والبعر عندی إلا سواء. تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۴۱۱.

۶- حلیه الاولیاء ج ۶ / ۳۲۵ تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۴۰۰.

۷- تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۳۹۸، ۳۹۹.



طرفداران شافعی نیز احادیث مجعول زیادی را از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدح و ثنای شافعی نقل کرده اند. مقدار زیادی از این اکاذیب به خوابهای این طرفداران مربوط میشود.

احمد بن حسن ترمذی میگوید: "رسول خدا را در خواب دیدم. به او گفتم: ای رسول خدا، آیا نمیبینی که میان مردم چه اختلافی بروز کرده است؟ پیامبر گفت: در چه موضوعی؟! گفتم درباره ابو حنیفه و مالک و شافعی. پیامبر گفت: ابو حنیفه را که من نمیشناسم، ولی مالک دانش را فرا گرفته است، و اما شافعی، او از من است و به سوی من میآید". (۱) همانطوری که در حکایت فوق میبینیم طرفداران شافعی نخست از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابو حنیفه را کوبیده اند و سپس به تجلیل از شافعی پرداخته اند. دقیقاً همین عمل را طرفداران ابو حنیفه با شافعی انجام داده اند. مخالفین شافعی روایت میکنند که:

"پیامبر فرموده: مردی در میان امت من به نام ابو حنیفه خواهد آمد که چراغ امت من است، و مردی در میان امت من به نام محمد بن ادریس (شافعی) خواهد آمد که فتنه او بر امت من زیانبارتر از فتنه ابلیس است". (۲) روایت اخیر را نیز محمد بن سعید بورقی (متوفی ۳۱۸) که از کذابهای مشهور میباشد ساخته است. (۳) فیروزآبادی و عجلونی میگویند: "حقیقت این است که درباره ابو حنیفه و شافعی هیچ حدیث صحیحی - چه در مذمتشان و چه در مدحشان - وجود ندارد و آنچه که موجود است همگی دروغ و افتراست". (۴) جعل مدح و ثنا درباره مالک و احمد بن حنبل کتب طرفداران مالک بن انس نیز انباشته از مناقب دروغین مالک است.

ص: ۸۷

- ۱- تاریخ بغداد ج ۴ / ۲۳۰، ۲۳۱.
- ۲- کشف الخفاء ج ۱ / ۳۴، تاریخ بغداد ج ۵ / ۳۰۹.
- ۳- تاریخ بغداد ج ۵ / ۳۰۹.
- ۴- کشف الخفاء ج ۲ / ۴۲۰، سفر السعاده ج ۲ / ۲۴۸.

مقداری از آنها را در کتاب حلیه الاولیاء میتوان یافت. (۱) درباره احمد بن حنبل نیز جعلیات زیاد است. احمد بن محمد یازودی میگوید:

" پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در خواب دیدم که در خانه خدا به کعبه تکیه داده و شافعی و احمد بن حنبل - در حالی که پیامبر به آنها تبسم میکند - سمت راست وی نشسته اند.... پس پیامبر به شافعی و احمد بن حنبل اشاره کرد و گفت: اولئك الذین اتیناهم الكتاب والحکمه والنبوه [= اینها کسانی هستند که ما کتاب خدا و حکمت و نبوت را به آنان دادیم] ". (۲)

### نتیجه جعل مناقب درباره ائمه مذاهب اربعه

روایات و حکایاتی که درباره مناقب ابو حنیفه و شافعی و مالک و احمد بن حنبل ساخته شده موجب سرگردانی و اغفال بسیاری از افراد گردیده است. ابن درویش الحوت میگوید: " در حقیقت هیچ نصی - چه صحیح و چه ضعیف - درباره این چهار امام مذاهب وارد نشده است ". (۳) به عبارت دیگر همه آنها دستاورد تخیل آن کسانی است که جز بافتن دروغ و ساختن افتراء غرض دیگری نداشته اند. در دنیای اسلام خطر این جعلیات کمتر از خطر دروغهایی که در خصوص موضوع خلافت و یا احکام جعل نموده اند نبوده و نیست.

حدیث سازی چه حکمی دارد؟ بسیاری از علما، محدثین کذاب را کافر دانسته اند. شیخ ابو محمد جوینی (پدر امام الحرمین ابو المعالی) میگوید: " هر کس به عمد دروغی را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت دهد کافر است و از امت اسلام خارج می باشد ". ناصر الدین بن منیر نیز که از ائمه مالکیه است میگوید: " گناهان کبیره در نزد اهل سنت موجب کفر نمیشود و لذا اینکه گفته اند هر کس دروغی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت بدهد کافر است، ثابت میکند که این گناه بزرگتر از گناهان

ص: ۸۸

۱- حلیه الاولیاء ج ۶ / ۳۱۶.

۲- تاریخ ابن عساکر ج ۱ / ۴۵۴.

۳- اسنی المطالب (تألیف ابن درویش الحوت) ص ۱۴.

## حدیث سازان

در جلد پنجم الغدیر نام ۷۰۰ راوی از بزرگان عامه برده شده است که همگی آنها - به تصریح علمای جرح و تعدیل اهل سنت - کذاب بوده اند. روایات و احادیثی که این ۷۰۰ نفر ساخته اند در تمامی کتب اهل سنت پراکنده است. تنها ۴۳ نفر از این ۷۰۰ راوی، تعداد چهار صد و هشت هزار و ششصد و هشتاد و چهار (۴۰۸۶۸۴) حدیث ساخته اند. این ۷۰۰ نفر غیر از آن کذابهایی هستند که در کتب معتبر عامه از آنها به عنوان افراد موثق یاد شده است. شمار این کذابهایی موثق! نیز کم نیست. در کتب اهل سنت افرادی به عنوان ثقه و مورد اعتماد معرفی شده اند که در جنایت و تبهکاری ضرب المثل تاریخ هستند. ما در این جا به معرفی چند چهره برجسته در میان این روایات میپردازیم:

## آدمکشان مورد اعتماد!

۱ - زیاد بن ابیه، وی کسی است که مردم را در مسجد کوفه گرد میآورد و از آنها میخواست که بن علی (علیه السلام) دشنام بدهند. (۲) آورده اند که در یک روز دست و پای هشتاد نفر را در این مسجد قطع نمود. (۳) با این وجود خلیفه بن خیاط، زیاد بن ابیه را از جمله زهاد دانسته و احمد بن صالح گفته است: " زیاد بن ابیه متهم به دروغگویی نیست ". (۴) ۲ - عمر بن سعد. مسلمانی بر روی زمین نیست که خباثتها و کشتارهای

ص: ۸۹

۱- تحذیر الخواص ص ۲۱.

۲- المحاسن والمسای ج ۱ / ۳۹، مروج الذهب ج ۲ / ۶۹، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۸۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۸۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۱۹۹ ط جدید].

۳- کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۸۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۸۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۱۹۹ ط جدید]. ما در باره زیاد بن ابیه و جنایات او باز هم سخنی ذیل معرفی مطالب جلد یازدهم الغدیر خواهیم داشت.

۴- تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۴۰۶، ۴۱۴.

عمر سعد را نشنیده باشد. وی قاتل سید الشهداء امام حسین سلام الله علیه است. او همان کسی است که به سپاهیان خود دستور داد تا با اسبهای خود بر بدن مطهر فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) تاخت کنند و آن را زیر سم ستورهای خود له نمایند. (۱) با این حال عجلی میگوید: "عمر بن سعد فرد موثق و قابل اعتمادی است". (۲) ۳ - اسماعیل بن اوسط بجلی (متوفی ۱۱۷). وی از یاران حجاج بن یوسف سفاک بود و امارت کوفه را در دست داشت. اسماعیل بجلی از عاملین قتل سعید بن جبیر است، با این وجود ابن معین وابن حبان وی را توثیق کرده اند. (۳) ۴ - عمران بن حطان کسی است که اشعار معروفی در مدح ابن ملجم سروده و وی را به دلیل کشتن امیر المؤمنین علی (علیه السلام) ستوده است. عمران بن حطان از رؤسای خوارج میباشد، با این وجود عجلی میگوید وی موثق است و بخاری نیز در کتاب "صحیح" از او روایت نقل میکند.

## سخنی درباره زیارت

ابو بکر انزویه میگوید: "پیامبر را با احمد بن حنبل در خواب دیدم. به او گفتم:

ای رسول خدا، این فرد کیست؟ پیامبر گفت: این احمد (بن حنبل)، ولی خدا و ولی رسول خداست... هر کس به زیارت قبر وی برود خداوند او را میآمرزد، و هر کس او را به غضب در آورد مرا به غضب در آورده و هر کس مرا به غضب در آورد خدای او را به غضب در آورده است". (۴) از طرفی برای زیارت قبر احمد بن حنبل چنین قصه هائی را میسازد و از طرف دیگر فردی چون ابن تیمیه حنبلی درباره زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میگوید: "اگر کسی به قصد زیارت قبر پیامبر به مدینه مسافرت نماید معصیت کرده و کار حرامی انجام داده

ص: ۹۰

- 
- ۱- اسد الغابه ج ۲ / ۲۱، تاریخ طبری ج ۶ / ۲۶۱، الخطط المقریزیه ج ۲ / ۲۸۸، کامل ابن اثیر ج ۴ / ۳۳، البدایه والنهایه ج ۸ / ۱۸۹، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۳۳۲، ۳۳۳، روضه المناظر ج ۱۱ / ۱۳۷.
  - ۲- خلاصه التهذیب ص ۲۴۰.
  - ۳- میزان الاعتدال ج ۱ / ۱۰۳، لسان المیزان ج ۱ / ۳۹۵.
  - ۴- تاریخ ابن عساکر ج ۲ / ۴۶.

است". در دوره اخیر نیز محمد بن عبد الوهاب نجدی حنبلی (مؤسس فرقه وهابیه) بدعتها و ضلالت‌های ابن تیمیه را احیاء نمود. بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت - که در قرون مختلفه میزیسته اند - ابن تیمیه را به دلیل چنین نظریاتی تکفیر نموده اند. برخی از معاصرین ابن تیمیه، وی را کافر خوانده اند و برخی فتوا به حبس او داده اند. همچنین کتب بسیاری در رد نظرات ابن تیمیه نوشته شد که از میان آنها کتابهای "کشف السقام فی زیاره خیر الانام"، "الدره المضیه فی الرد علی ابن تیمیه" (تألیفات سبکی)، "المقاله المرضیه" (تألیف قاضی اختائی) و "دفع الشبه" (تألیف حصنی) را میتوان نام برد.

صاحبان صحاح سته و همچنین دیگر محدثین اهل سنت احادیث صحیحه بسیاری در فضیلت زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل نموده اند (۱) که نمونه ای از آنها را در اینجا می خوانید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) میفرماید: من زار قبری وجبت له شفاعتی [= هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برایش واجب میشود]. (۲) پیامبر (صلی الله علیه و آله) میفرماید: من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی [= هر کس به حج برود و به زیارت قبر من پس از وفاتم بیاید مانند کسی است که مرا در زمان حیاتم ملاقات نموده است]. (۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: "من حج البیت و لم یزرنی فقد جفانی" [= هر کس به حج برود و به زیارت من نیاید به من جفا نموده است]. (۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله) میفرماید: "من لم یزر قبری فقد جفانی" [= کسی که قبر مرا زیارت نکند به من جفا کرده است]. (۵).

ص: ۹۱

- 
- ۱- رجوع بفرماید به الغدیر ج ۵ / ۹۳ - ۱۰۸.
  - ۲- الکنی والاسماء ج ۲ / ۶۴، الاحکام السلطانیه ص ۹۵، المدخل (تألیف عبد ری) ج ۱ / ۲۱۶، شفاء السقام ص ۳ - ۱۱، وفاء الوفاء ج ۲ / ۳۹۴، کنوز الحقائق ص ۱۲۸، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۹۴، شرح المواهب اللدنیه ج ۸ / ۲۹۸، کشف الخفاء ج ۲ / ۲۵۰.
  - ۳- سنن بیهقی ج ۵ / ۲۴۶، شفاء السقام ص ۱۶ - ۲۱، وفاء الوفاء ج ۲ / ۳۹۷. همچنین رجوع شود به تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۹۴.
  - ۴- شفاء السقام ص ۲۱، ۲۲، وفاء الوفاء ج ۲ / ۳۹۸، کشف الخفاء ج ۲ / ۲۷۸، تاج العروس ج ۱۰ / ۷۴، ۷۵، کنوز الحقائق ص ۱۲۶.
  - ۵- شفاء السقام ص ۲۹، ۳۰، وفاء الوفاء ج ۲ / ۴۰۱.

استحباب زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بقصدی مؤکد است که برخی از فقهای عامه گفته اند: "کسانی که به حج میروند بهتر است ابتدا به مدینه رفته و قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را زیارت کنند و پس از آن عازم خانه خدا گردند".<sup>(۱)</sup> همچنین شایان ذکر است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمان حیات خویش همواره مسلمانان را به زیارت اهل قبور سفارش مینمودند تا بدین طریق در این دنیا عبرت گیرند و در آخرت خویش اندیشه نمایند.<sup>(۲)</sup> تحقیقی گسترده پیرامون زیارت مسأله زیارت حدود ۱۵۰ صفحه از جلد پنجم الغدیر را به خود اختصاص داده است.

مباحثی که در ذیل عنوان زیارت مورد تفحص و مذاقه قرار گرفته است عبارتند از: \* بررسی احادیثی که درباره زیارت قبر شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأثور است.

\* نظرات ۴۲ تن از ائمه مذاهب اربعه در خصوص استحباب زیارت قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله).

\* تحقیقی پیرامون نظرات علمای عامه درباره نحوه زیارت اهل قبور خصوصا زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و آدابی که زائر موظف به مراعات آن است.

\* استحباب نماز گزاردن و دعا خواندن در کنار مزار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

\* نحوه توسل و تبرک جستن به قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله).

\* نظر فقهای عامه در خصوص زیارت مزار ائمه بقیع و قبرهای دیگر.

\* احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره زیارت اهل قبور. \* \* قبرهائی که نزد علمای عامه زیارت آنها مستحب است، و موضوعات دیگر..

ص: ۹۲

---

۱- شفاء السقام ص ۴۲.

۲- سنن ابن ماجه ج ۸ / ۴۷۶، مستدرک الصحیحین ج ۱ / ۳۷۵، سنن بیهقی ج ۴ / ۷۷.







غدیریه های هفت تن از غدیریه سرایان سده هشتم هجری در جلد ششم الغدیر نقل گردیده است.

### شمس الدین مالکی

ابو عبد الله شمس الدین مالکی (ف ۷۸۰) یکی از غدیریه سرایان این دوره است. وی در علوم ادبی از حظی وافر برخوردار بوده و شعرهای زیبایی سروده است. شمس الدین مالکی قصیده ای در ۴۹ بیت سروده که در آن نام تمامی سوره های قرآن را تضمین کرده است. دو بیت نخست این شعر چنین میباشد:

فی کل فاتحه للقول معتبره \* حق الثناء علی المبعوث بالقره فی کل آل عمران قدما شاع مبعثه \* رجالهم والنساء استوضحوا  
خبره ابیات زیر را شمس الدین مالکی در مدح امیر المؤمنین (علیه السلام) و حسنین (علیه السلام) سروده است:

... و ما زال صواما منیا لربه \* علی الحق قواما کثیر التعبد قنوعا من الدنیا بما نال معرضا \* عن المال مهما جاءه المال یزهد لقد  
طلق الدنیا ثلاثا و کلما \* راها وقد جاءت یقول لها: ابعدی ... وبالحسنین السیدین توسلی \* بجدهما فی الحشر عند تفردی هما  
قرتا عین الرسول و سیدا \* شباب الوری فی جنه و تخلد

وقال: هما ريحانتاي أحب من \* احبهما فاصد فهما الحب تسعد - علي پيوسته روزه داشت و به یاد خدایش بود. قائم به حق بود و همواره در حال عبادت به سر میبرد.

- او به بهره خویش از این دنیا قناعت میکرد و آنگاه که مال دنیا به سویس سرازیر میشد از آن احتراز میجست.

- علی دنیا را سه طلاقه کرده بود و هرگاه میدید که دنیا به سوی او میآید، ندا میکرد که: ای دنیا (از علی) دور شو.

- من در روز قیامت آنگاه که تنها شوم، به سرورانم حسنین و همچنین به جد آن دو بزرگوار توسل میجویم.

- حسنین نور چشمان رسول خدا و سروران جوانان فردوس جاودانه اند.

- پیامبر (صلی الله علیه و آله) میفرمود: "حسن و حسین ریاحین زندگانی من هستند، من کسی که این دو را دوست بدارد دوست دارم". لذا حب و دوستی آنان را بپذیرید تا به سعادت نائل گردید.

### ولادت امیر المؤمنین علی علیه السلام

سی سال پس از عام الفیل در روز ۱۳ رجب، فاطمه بنت اسد علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در درون کعبه به دنیا آورد. تاریخ چنین فضیلتی را برای احدی به جز امیر المؤمنین (علیه السلام) ثبت ننموده است. ولادت علی در خانه خدا از جمله مطالبی است که عامه (۱) و خاصه (۲) بر آن اتفاق نظر دارند. حفاظ عامه نقل نموده اند " هنگامی که امیر المؤمنین علی علیه السلام در خانه خدا به دنیا آمد، ابوطالب وارد کعبه شد و گفت:

یا رب هذا الغسق الدجی \* والقمر المنبلج المزی بین لنا من امرک الخفی \* ماذا تری فی اسم ذا الصبی - ای پروردگار این تاریکی ظلمانی، و ای آفریننده ماه نورانی و تابان!

ص: ۹۶

---

۱- مستدرک الصحیحین ج ۳ / ۴۸۳، مروج الذهب ج ۲ / ۲، تذکره خواص الأمه ص ۱۳، الفصول المهمه ص ۱۲، محاضره الأوائل ص ۷۹، مطالب السؤل ص ۱۱، و دیگر مصادر اهل تسنن.

۲- مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ / ۳۵۹، ج ۲ / ۵۰، کنز الفوائد ص ۱۱۵....

- از راز نهانی خود برای ما آشکار ساز که برای این طفل چه نامی برمیگزینی.

پس از این سخن، ابو طالب صدای هاتفی را شنید که میگوید:

یا اهل بیت المصطفی النبی \* خصصتم بالولد الزکی إن اسمه من شامخ العلی \* علی اشتهق من العلی - ای اهل بیت پیامبر مصطفی! شما به فرزندی پاک (از دیگران) ممتاز شده اید.

- نام او از جانب خدای بزرگ علی تعیین شده، و این نام از لفظ علی (که یکی از صفات الهی است) مشتق گردیده است ".  
(۱) حال که سخن از منقبت علی علیه السلام پیش آمد لازم است به تذکر نکته ای پردازیم. در ذیل مطالب جلد پنجم گفتیم روایت کذاب در مقابل احادیثی که درباره خلافت امیر المؤمنین (علیه السلام) موجود است روایاتی را در خصوص خلافت خلفای غاصب جعل نموده اند. با مناقب حضرت امیر نیز همین کار را کرده اند. یکی از فضایل مسلم مولا علی (علیه السلام)، اعلمیت اوست. در اینجا سخنی در مورد علم امیر المؤمنین (علیه السلام) خواهیم داشت و پس از آن به بررسی مطالبی که در مقابل آن جعل کرده اند میپردازیم:

### علم علی علیه السلام

روایات بسیاری از پیامبر درباره فرد اعلم نقل شده است. این روایات در حد تواتر هستند. برخی از عباراتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بارها فرموده اند عبارت است از:

علی پس از من اعلم امت من است.

علی مخزن علم من است.

علی خازن علم من است.

حکمت ده قسمت شده است، نه قسمت آن به علی تعلق دارد و یک قسمت آن به مردم.

....

همچنین تمامی صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) یقین داشتند که علی (علیه السلام) در میان آنها اعلم است. حتی آن کسانی که علیه امیر المؤمنین وارد جنگ شدند به این موضوع اقرار نموده اند:

ص: ۹۷

عایشه میگوید: "علی (علیه السلام) اعلم مردم به سنت پیامبر است."

معاویه میگوید: "وقتی عمر به مسأله مشکلی برخورد میکرد از علی (جواب را) میپرسید."

حتی زمانی که خبر شهادت علی (علیه السلام) را به معاویه دادند وی گفت: "با مرگ پسر ابو طالب فقه و علم نیز رخت بر بست." (۱) علاوه بر این، حدیث متواتر و معروف "انا مدینه العلم وعلی بابها" (من شهر علم هستم وعلی دروازه آن است) از جمله احادیثی است که حفاظی نظیر صاحبان صحاح آن را نقل کرده اند و بسیاری به "صحیح بودن" آن تصریح نموده اند. در جلد ششم الغدیر نام ۱۴۳ نفر از علمائی که این حدیث را نقل کرده اند آمده است.

روایات کذاب در مقابل حدیث "انا مدینه العلم... " احادیثی جعل کرده اند که دو نمونه آن را در ذیل میخوانیم:

ابن حجر هیتمی در کتاب "الصواعق المحرقة" صفحه ۲۰ این حدیث را اینطور تحریف کرده است: "انا مدینه العلم و ابو بکر اساسها و عمر حیطانها و عثمان سقفها وعلی بابها" (من شهر علم هستم و ابو بکر اساس آن، و عمر دیوار آن، و عثمان سقف آن وعلی در آن).

ابن حجر این روایت را از فردوس الاخبار دیلمی نقل میکند. (۲) این حدیث در فردوس الاخبار و "صواعق" بدون سند ذکر شده است. در فردوس الاخبار این حدیث مجعول به نحو دیگری هم نقل شده، به این ترتیب که در آخر حدیث، معاویه را هم اضافه کرده اند و گفته اند: "ومعاویه حلقتها" [= و معاویه حلقه (در) آن]. (۳) خود ابن حجر با اینکه روایت را در "صواعق" آورده در کتاب دیگرش "الفتاوی الحدیثیه" صفحه ۱۹۷ آن را ضعیف دانسته است.

سید محمد درویش الحوت در اسنی المطالب صفحه ۷۳ میگوید: "شایسته نیست حدیث "انا مدینه العلم و ابو بکر اساسها و عمر حیطانها" در کتب علمی ذکر شود و نقل این حدیث برای امثال ابن حجر هیتمی - که آنرا در "صواعق" و "زواجر" نقل نموده -.

ص: ۹۸

---

۱- روایاتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه در خصوص اعلمیت علی وارد شده است. به همراه مصادر مربوطه در الغدیر ج ۳ / ۹۵ - ۱۰۱ درج شده است.

۲- فردوس الاخبار ج ۱ / ۷۶.

۳- فردوس الاخبار ج ۱ / ۷۷.

مناسب نیست ". عجلونی نیز در کشف الخفاء این حدیث را ضعیف دانسته و میگوید اکثر الفاظ آن سخیف و قبیح است ".  
(۱) ما طی معرفی مجلدات بعدی از علم و سیره ابو بکر و عثمان و معاویه سخن خواهیم گفت، ولی از آن جایی که درباره  
اعلمیت عمر جعلیات زیاد است شایسته است در اینجا به وضعیت علمی عمر بن خطاب اشاره ای داشته باشیم.

حدیث سازان حدیثی با این عبارت جعل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده:

" لو وضع علم عمر فی کفه و علم اهل الأرض فی کفه لرحج علم عمر " (اگر علم عمر در یک کفه [ترازو] قرار گیرد و علم  
تمامی مردم روی زمین در کفه دیگر، علم عمر سنگین تر خواهد بود).

بطور کلی جعل اعلمیت عمر بن خطاب (و یا ابو بکر) جهت توجیه غصب خلافت آنها صورت گرفت است، چرا که تقدیم  
مفضول بر افضل عقلا قبیح است و معقول نیست خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعلم نباشد.

ابن حزم در کتاب الفصل کسانی را که قائل به اعلمیت علی (علیه السلام) هستند دروغگو خوانده و میگوید: " علمی که عمر  
بن خطاب داشت چندین برابر علم علی بود... ولذا قول این جاهلان و قبیح (که قائل به اعلمیت علی میباشند) باطل است و کسی  
که در این مسأله با ما مخالفت کند یا جاهل است یا بیحیائی است که دروغگویی و جهلش آشکار میباشد ". (۲) همچنین  
قیصه بن جابر میگوید: " من در دین خدا فقیهی مانند عمر ندیده ام ". (۳) از متأخرین نیز موسی جار الله در " الوشیعه "  
میگوید: " همه متفقند که عمر افقه و اعلم صحابه زمانش بوده، و در سنت پیامبر و قرآن کریم از همه فقها داناتر است. عمر  
بن خطاب در تمام عمرش در کلیه امور به قرآن و سنت عمل میکرد و او بود که سنت پیامبر را میدانست و معانی قرآن را  
میفهمید ". (۴).

ص: ۹۹

۱- کشف الخفاء ج ۱ / ۲۰۴.

۲- الفصل ج ۴ / ۱۳۸.

۳- تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۴۱۴.

۴- الوشیعه صفحه ن ط.

آنچه که پس از این میخوانید نشان میدهد که تا چه حد گفته های فوق بیپایه است:

## شاهکارهای علمی عمر!

۱ - "عمر بن خطاب بن سوید میگوید: ای ابا امیه! شاید تو پس از من زنده باشی، پس امام (خود) را اطاعت کن اگر چه برده ای حبشی باشد. اگر تو را زد، صبر کن و اگر انجام کاری را به تو دستور داد که دینت را از بین میبرد، بگو فرمان را میشنوم و اطاعت میکنم، خونم را میدهم ولی دینم را نمیدهم!" (۱) - ۲ - "فردی نزد عمر آمد و گفت: ای امیر المؤمنین، اگر من جنب شوم و برای یک یا دو ماه به آب دسترسی نداشته باشم چه کنم؟ عمر گفت: اگر من باشم نماز نمیخوانم تا آب پیدا کنم. عمار یاسر در آن جا حاضر بود و به عمر تذکر داد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در چنین موضوعی امر به تیمم کرده اند... سپس عمار نحوه تیمم کردن را از زبان پیامبر نقل نمود. عمر گفت: ای عمار بترس از خدا! عمار یاسر گفت: اگر بخواهی دیگر این حدیث را از پیامبر نقل نمیکنم...". (۲) - ۳ - "عمر روزی بر منبر پیامبر رفت و مردم را از این که مهریه زنانشان را بیش از چهارصد درهم قرار دهند نهی کرد. پس از آن که از منبر پایین آمد زنی [از او سؤال کرد: ما کتاب خدا را تبعیت کنیم یا حرفهای تو را؟ عمر گفت: کتاب خدا را]. (۳) زن به او گفت: تو مگر آنچه را که در قرآن است نشنیده ای، خدا میفرماید: و آتیتم إحدیهن قنطارا... (اگر مال بسیاری مهریه زنان خود قرار دادید چیزی از آن باز نگیرید س ۴ / ۲۰)، عمر وقتی این سخن را شنید گفت: کل الناس افقه من عمر (تمامی مردم از عمر فقیه - ترند)". (۴) آخرین عباراتی که از عمر نقل گردید، بارها با الفاظ گوناگون از عمر شنیده

ص: ۱۰۰

- 
- ۱- سنن بیهقی ج ۸ / ۱۵۹.
  - ۲- مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۳۱۹، سنن ابی داود ۱ / ۵۳....
  - ۳- حاشیه سنن ابن ماجه (تألیف سندی) ج ۱ / ۵۳۸.
  - ۴- سیره عمر (تألیف ابن جوزی) ص ۱۰۸، ۱۰۹، تفسیر ابن کثیر ج ۱ / ۴۶۷، سنن بیهقی ج ۷ / ۲۳۳، حاشیه سنن ابن ماجه ج ۱ / ۵۸۳. در کتاب الغدیر ج ۶ / ۹۵ - ۹۹ مصادر این واقعه به تفصیل درج شده است.

شده است، که عبارات ذیل نمونه ای از آنها است:

"کل احد افقه من عمر" (۱) "کل احد اعلم من عمر" (۲) "کل الناس افقه من عمر" (۳) "کل الناس افقه من عمر حتی ربات الحجال" (۴) "کل الناس افقه منك یا عمر" (۵) "کل الناس افقه منك یا عمر حتی النساء" (۶) "کل الناس افقه من عمر حتی المخدرات فی البيوت" (۷) "کل إنسان افقه من عمر" (۸) "کل احد افقه منك حتی العجائز یا عمر" (۲۳) ۴ - "یک بار عمر بن خطاب هنگام نماز مغرب، در رکعت اول، حمد و سوره نخواند و در رکعت دوم دو بار حمد و سوره خواند و پس از اتمام نماز دو سجده سهو بجا آورد. به او گفتند: چرا در رکعت اول، حمد و سوره نخواندی؟ عمر گفت: رکوع و سجود نماز من چطور بود؟ گفتند: رکوع و سجودت خوب بود. عمر گفت: پس اشکالی ندارد" (۹) ۵ - روزی عمر این آیات را - بر فراز منبر - خواند: "فأنبتنا فیها حبا وعنبا وقضبا وزیتونا ونخلا وحدائق غلبا وفاکھه و ابا" (۱۰) سپس گفت: ما معنی تمامی آیه را بجزم.

ص: ۱۰۱

- 
- ۱- سنن بیهقی ج ۷ / ۲۳۳، کنز العمال ج ۸ / ۲۹۸، حاشیه سنن ابن ماجه ج ۱ / ۵۸۳.
  - ۲- تفسیر کشاف ج ۱ / ۳۵۷، تفسیر نسفی ج ۱ / ۱۶۱، ارشاد الساری ج ۸ / ۶۰.
  - ۳- تفسیر ابن کثیر ج ۱ / ۴۶۷....
  - ۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۱ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۸۲ ط جدید]، الامام علی ج ۱ / ۲۲۵.
  - ۵- تفسیر قرطبی ج ۵ / ۹۹، التمهید ص ۱۹۹، کشف الخفاء ج ۱ / ۳۸۸.
  - ۶- الفتوحات الاسلامیه ج ۲ / ۳۱۲.
  - ۷- الاربعین (تألیف فخر رازی) ص ۴۶۷.
  - ۸- سیره عمر (تألیف ابن جوزی) ص ۱۰۸، ۱۰۹. (۲۳) اعلام الناس ص ۳.
  - ۹- سنن بیهقی ج ۲ / ۳۸۱، فتح الباری ج ۳ / ۶۹، کنز العمال ج ۴ / ۲۱۳....
  - ۱۰- سوره عبس آیات ۲۷ - ۳۱. یعنی ما در زمین دانه و انگور و نباتات روینده وزیتون و نخل و باغهای پر درخت و میوه و چراگاه رویانیدیم.

کلمه ابا (= چراگاه) میدانیم. بعد (با عصبانیت) عصای خود را از فراز منبر پرت کرد و گفت: به خدا قسم این (کلمه) مشکل است، مگر چه میشود که معنی "أبا" را هم ندانیم. سپس گفت: ای مردم! آنچه را که از قرآن برای شما معلوم است به آن عمل کنید، و آنچه را که نفهمیدید (به حال خود) رها سازید". (۱) ۶ - "مردی را به جرم دزدی نزد عمر آوردند. سارق قبلا دستها و یکی از پاهایش قطع شده بود. عمر دستور داد که پای دیگر آن مرد را نیز قطع کنند.

علی علیه السلام گفت: خدا میفرماید: "إنما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله... [= این فقط جزای کسانی که با خدا و رسول او جنگ میکنند...]" (۲) این مرد دستها و یکی از پاهایش قطع شده و سزاوار نیست که پای دیگرش را قطع کنی چون در این صورت دیگر نمیتواند به پا خیزد، یا تعزیرش کن یا او را به زندان بیفکن. عمر نیز وی را به زندان انداخت". (۳) ۷ - "شبی عمر در کوچه ها مشغول تجسس از کارهای مردم بود که صدایی از خانه ای شنید. از دیوار خانه بالا رفت و دید مردی با زنی نشسته و در حال شراب خوردن است. عمر گفت: ای دشمن خدا فکر کردی اگر معصیت کنی خدا معصیت تو را میپوشاند. آن مرد گفت: ای امیر المؤمنین (در مجازات من) عجله نکن، اگر من یک خطا کردم تو سه خطا کردی، خدا در قرآن میفرماید: "ولا تجسسوا" [= تجسس نکنید] (۴) و تو تجسس کردی، خدا میفرماید: "وأنت الیوت من ابوابها" [= از در منازل وارد خانه ها بشوید] (۵) و تو از دیوار آمدی، خداوند میفرماید: "إذا دخلتم بیوتا فسلموا" [= هنگامی که داخل خانه ای میشوید سلام کنید] (۶) و تو سلام نکردی. عمر وقتی این جواب را شنید از.

ص: ۱۰۲

---

۱- فتح الباری ج ۱۳ / ۲۳۰، الدر المنثور ج ۶ / ۳۱۷، تفسیر ابی السعود ج ۱ / ۴۷۶ همچنین مراجعه بفرمایید به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ / ۱۰۱ ط قدیم [= ج ۱۲ / ۳۳ ط جدید].

۲- سوره المائده ۳۳.

۳- سنن بیهقی ج ۸ / ۲۷۴، کنز العمال ج ۳ / ۱۱۸.

۴- سوره الحجرات ۱۲.

۵- سوره البقره ۱۸۹.

۶- سوره النور ۶۱.



مجازات آن مرد منصرف شد". (۱) ۸ - "چند نفر را با مقداری شراب دستگیر کردند و نزد عمر آوردند. فردی روزه دار نیز در میان آنان بود که شراب نخورده بود. عمر دستور داد همه را حد بزنند. به عمر گفتند، این فرد اصلاً روزه بوده و شراب نخورده. عمر گفت، چرا با این مشروبخواران نشستہ بود؟" (۲) عمر بن خطاب ذره ای احتمال نداده که شاید این فرد بخت برگشته روزه دار، از ناچاری بن آنها نشستہ، یا خواسته آنها را نصیحت کند و یا دلیل خاصی وجود داشته که در آن مجلس بوده است. البته اگر عمر مشروبخواران را حد میزند - و حتی گاهی زیاده روی هم مینماید - برای آن نیست که میخواهد حدود الهی را اجراء نماید بلکه به دلیل اغراض دیگری است که وی در سر دارد. او میخواهد با این کار، خود را پاسدار اسلام جلوه دهد تا شاید از این راه به خلافت نا مشروع خویش وجهه شرعی بخشد.

بسیاری از حفاظ نقل کرده اند که خود عمر بن خطاب از مشروبخواران بوده و حتی در زمان خلافت خود شرب خمر میکرده است. مطالبی که ذیلاً میخوانید نمونه هایی از شرابخواری خلیفه ثانی است:

۹ - "در راه مدینه، یک اعرابی به خیال این که در کوزه عمر آب هست، کوزه وی را برداشت و از آن نوشید غافل از آن که در کوزه جناب خلیفه، شراب است نه آب. اعرابی پس از خوردن شراب مست شد. عمر دستور داد وی را ۸۰ ضربه شلاق بزنند. اعرابی پس از آن که حد درباره او جاری شد به عمر گفت: ای امیر المؤمنین! من از شرابی که تو میخوری خوردم. عمر مقداری آب در شراب ریخت و خورد، و گفت: [من تو را به دلیل شراب خوردن نزد من بلکه به دلیل مست کردن زدم]، اگر میترسید شراب شما را مست کند، تندی آن را با آب بشکنید". (۳).

ص: ۱۰۳

- 
- ۱- الدر المنثور ج ۶ / ۹۳، الفتوحات الاسلامیه ج ۲ / ۳۱۱، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۱، ج ۳ / ۹۶ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۸۲، ج ۱۲ / ۱۷، ۱۸ ط جدید]. همچنین رجوع بفرمایید به سنن بیهقی ج ۸ / ۳۳۳، ۳۳۴.
  - ۲- کنز العمال ج ۳ / ۱۰۱، منتخب کنز العمال ج ۲ / ۴۲۷.
  - ۳- احکام القرآن ج ۲ / ۵۶۵، جامع مسانید ابی حنیفه ج ۲ / ۱۹۲، کنز العمال ج ۳ / ۱۱۰، حاشیه سنن بیهقی (ابن ترکمانی) ج ۸ / ۳۰۶، ۳۰۷.

همچنین عمر در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) با آن که دو آیه (از سه آیه) تحریم خمر نازل شده بود شراب بسیار تندی میخورد و میگفت: "إنا نشرب هذا الشراب الشديد لنقطع به لحوم الابل فی بطوننا أن تؤذینا، فمن رابه من شرابه شیء فلیمزجه بالماء" [= ما این شراب تند را به این دلیل میخوریم که گوشتهای شتر را - که در شکمهای ما، ما را آزار میدهد - هضم کنیم، هر کس که شراب او را مست میکند، شراب خود را با آب مخلوط نماید]. (۱) این سنت خلیفه ثانی مخالف صریح فرمایشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. برای نمونه حدیث صحیحی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) منقول است که فرموده اند (صلی الله علیه و آله): " چیزی که زیادش مستی آور باشد، کم آن نیز حرام است ". (۲) ۱۰ - عمر بن خطاب نهی کرده بود که کسی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث نقل نماید و میگفت: اگر به حدیث پردازید قرآن را رها خواهید نمود. (۳) به همین دلیل، عمر در زمان خلافت خود عبد الله بن مسعود و ابو الدرداء و ابو ذر (و یا ابو مسعود انصاری) را - به دلیل کثرت نقل احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) - در مدینه زندانی نمود. (۴) مطالبی که فوقا ذکر گردید ده نمونه از موارد علم عمر بن خطاب نسبت به سنت پیامبر و قرآن کریم بود! تعداد ۲۰۰ نمونه از این شواهد در کتاب الغدیر ثبت شده، که یکصد مورد آن در جلد ششم درج گردیده است..

ص: ۱۰۴

- 
- ۱- سنن بیهقی ج ۸ / ۲۹۹، محاضرات راغب ج ۱ / ۳۱۹، کنز العمال ج ۳ / ۱۰۹.
  - ۲- سنن ابی داود ج ۲ / ۱۲۹، مسند احمد ج ۲ / ۱۶۷، ج ۳ / ۳۴۳، صحیح ترمذی ج ۴ / ۲۹۲، سنن ابن ماجه ج ۲ / ۳۳۲، سنن نسائی ج ۸ / ۳۰۰، ۳۰۱، سنن بیهقی ج ۸ / ۲۹۶.
  - ۳- سنن دارمی ج ۱ / ۵۸، مستدرک الصحیحین ج ۱ / ۱۰۲.
  - ۴- مستدرک الصحیحین ج ۱ / ۱۱۰، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۷، مجمع الزوائد ج ۱ / ۱۴۹.

بحث هائی از جلد هفتم الغدير

اشاره

ص: ۱۰۵



غدیریه های سه غدیریه سرا در جلد هفتم الغدیر آمده است. این غدیریه ها متعلق به سده نهم هجری قمری می باشد.

### ابن داغر حلی

شیخ مغامس بن داغر حلی که متوفای اواسط قرن نهم می باشد، یکی از غدیریه سرایان این دوره است. با اینکه اشعار ابن داغر در غایت لطافت و جزالت است، تذکره نویسان آنچنان که بایسته است به طرح اشعار و زندگی او نپرداخته اند. اصولاً قلم بسیاری از تاریخ نگاران با اعمال این گونه حق کشی ها مأنوس شده است. برخی را بیهوده بزرگ میکنند و به برخی بدون دلیل بی اعتنائی مینمایند. بیهنران را فضایل میبخشند و هنروران عالم انسانیت را به گمنامی میکشانند. ابن داغر حلی نیز از قربانیان این ماجراست. ابیاتی را که ذیلاً میخوانید از غدیریه ابن داغر انتخاب شده است:

... وحباه فی " یوم الغدیر " ولایه \* عام الوداع وکلهم اشهادها فغدا به " یوم الغدیر " مفضلاً \* برکاته ما تنتهی اعدادها قبلت  
وصیه احمد وبصدرها \* تحفی لآل محمد احقادها حتی إذا مات النبی فأظهرت \* اضغانها فی ظلمها اجنادها منعوا خلافه ربها  
وولیها \* ببصائر عمیت وضل رشادها واعصو صبوا فی منع فاطم حقها \* فقضت وقد شاب الحیاه نکادها

و توفیت غصصا و بعد وفاتها \* قتل الحسین و ذبح اولادها...

- پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آخرین حج خود - در روز غدیر - ولایت را به علی (علیه السلام) واگذار نمود، و تمامی مردم شاهد این واقعه بودند.

- روز غدیر - با برکتها پایان ناپذیرش - از علی (علیه السلام) (و ولایت او) برتری یافته، - گروهی (در روز غدیر به ظاهر) وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را قبول نمودند ولی در سینه کینه هائی که نسبت به اهل بیت پیامبر داشتند مخفی کردند.

- (عاقبت) در آن روزی که پیامبر فوت شد گماشتگان آن گروه کینه های خود را با ظلم و ستم (به آل پیامبر) آشکار ساختند.

- آنها کوردلانه و از روی گمراهی خلافت الهی و خلافت ولی او را نپذیرفتند.

- گرد هم آمدند و حق فاطمه را از وی گرفتند و زندگی او را با اندوه در آمیختند.

- فاطمه با غصه از دنیا رفت، و بعد از وفات او بود که حسین را کشتند و فرزندانش را سر بریدند.

## آغاز انحراف

ساعاتی بیش نبود که از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) میگذشت. مردم دو دل بودند، آیا بگیرند یا منتظر آینده باشند؟! ارباب نو بنیاد حاکم بر مدینه، جرأت هر گونه اعتنا به جنازه پاک پیامبر را از بین برده بود. عثمان فریاد میزد: "اگر کسی اظهار کند که پیامبر مرده، زبانش را خواهیم برید". (۱) عمر نیز میگفت: "عده ای منافق گمان میکنند پیامبر مرده است، (۲) من سر از تن کسی که این حرف را بزند جدا خواهم کرد". (۳) صحابه با وفا! به حرکت در آمده. آنان بدن کفن پوش پیامبر را - به حال خود - رها کرده (۴) و در کوچه ها همصدا به شیوخ خود فریاد میزدند: "پیامبر مرده است و

ص: ۱۰۸

۱- العثمانیه (تألیف جاحظ) ص ۷۹. همچنین مراجعه شود به انساب الاشراف ج ۱ / ۵۶۷.

۲- انساب الاشراف ج ۱ / ۵۶۵، تاریخ ابن خلدون ج ۲ / قسمت دوم / ۶۳، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۵.

۳- تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۸، البدایه و النهایه ج ۵ / ۲۴۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۲۸ ط قدیم [= ج ۲ / ۴۰ ط جدید]، تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۵۶، روضه المناظر ج ۱۱ / ۱۱۲، شرح المواهب اللدنیه ج ۸ / ۲۸۰، الرياض النضره ج ۱ / ۱۲۵، ۱۲۶.

۴- طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت دوم / ۷۶، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۳، الرياض النضره ج ۱ / ۲۱۳.

نباید دفن شود". (۱) جملات تهدید آمیز در فضای مدینه میپیچید و قطرات اشک را بر رخساره عزاداران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میخسکاند. تهدید کنندگان بی اعتنا به گفته های خویش میرفتند تا در گوشه دیگری از شهر جمع شوند. آنان در اندیشه تعیین خلیفه ای برای مسلمانان بودند! گویی با این کار خود میخواستند خانواده سوگوار پیامبر را به باد تمسخر گیرند. عموی پیامبر (عباس) پی در پی از آنان درخواست میکرد که پیامبر را دفن کنند. (۲) ولی در آن هیاهو دیگر کسی صدای امثال او را نمیشنید. سقیفه در میان فحاشی ها و نعره های صحابه غرق شده بود. (۷) عده ای از انصار میگفتند: "یک امیر از ما و یک امیر از قریش". (۳) عمر با دهان کف کرده (۴) - پرخاشگرانه - سخنی دیگر میگفت. او و ابو عبیده مردم را به بیعت با ابو بکر فرا میخواندند. (۵) ابو بکر به مخالفین خود میگفت: "امارت با ما، وزارت با شما". (۶) از هر گوشه ای صدائی بلند بود. یکی ابو بکر را تهدید میکرد و میگفت: "به خدا قسم تیرهایم را به سوی شما هدف خواهم رفت و نیزه ام را از خونتان رنگین خواهم نمود". (۷)

ص: ۱۰۹

- ۱- تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۵۲.
- ۲- طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت دوم / ۵۳، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۵، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۶۷. ۷ - مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۵۶، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۶، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۶، ۱۸۷، الرياض النضره ج ۱ / ۲۱۱.
- ۳- تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۹، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۵۶، طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت دوم (۵۵)، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۸۰، تاریخ ابن خلدون ج ۲ / قسمت دوم / ۶۳، ۶۴، الرياض النضره ج ۱ / ۲۱۱، ۲۱۲، الامامه والسیاسه ج ۱ / ۷۱، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۲، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۶، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۲۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۱۶ ط قدیم [= ج ۶ / ۳۹ ط جدید].
- ۴- طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت دوم / ۵۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۳۳ ط قدیم [= ج ۲ / ۵۱ ط جدید]. تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۵.
- ۵- تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۸، ۱۹۹، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۵۶، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۵، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۷، الصواعق المحرقة ص ۷.
- ۶- انساب الاشراف ج ۱ / ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۴، الامامه والسیاسه ج ۱ / ۷، تاریخ ابن خلدون ج ۲ / قسمت دوم / ۶۴، الرياض النضره ج ۱ / ۲۱۲، ۲۱۴، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۲، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۵، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۷، ۲۲۲.
- ۷- تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۲۸ ط قدیم [= ج ۲ / ۳۹ ط جدید]، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۷.

دیگری (زبیر) تیغ از نیام بر کشیده بود و میگفت: "تا زمانی که با علی (علیه السلام) بیعت نکنید شمشیرم را در غلاف نخواهم کرد". (۱) رزم آور بدر (حباب بن منذر) با شمشیر برهنه خود ابو بکر را تهدید میکرد. (۲) سعد بن عباد، بدن ناتوان و مریض خود را به سقیفه رسانیده بود و با صدائی رنجور به عمر میگفت: "... اگر توانی در بدن داشتم، چنان فریاد مرا در همه جا میشنیدی، که با یارانت (از ترس) در سوراخی میخزیدی". (۳) ...

چنین مینمود که مخالفین ابو بکر با زبان خوش به راه نمیآیند! باید شروع کرد! عمر به عصبانیت ۱۶ فریاد کشید: "سعد منافق است، او را بکشید". (۴) با این فریاد عمر، وقت تصفیه حسابهای شخصی فرا رسید:

گروهی حباب بن منذر را به زیر لگد گرفتند، دهانش را از خاک پر نمودند (۵) و بینی او را خرد کردند. (۶) گروهی هم مقداد را میزدند. (۷) سعد بن عباد نیز نزدیک بود زیر مشتها و لگدهایی که بطرفش حواله میشد. (۸) ۸.

ص: ۱۱۰

- 
- ۱- الامامه و السیاسه ج ۱ / ۱، تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۳۲، ۱۳۴ ط قدیم [= ج ۲ / ۵۱، ۵۷ ط جدید].
  - ۲- تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰.
  - ۳- مأخذ شماره پیشین.
  - ۴- تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰. همچنین مراجعه شود به: "مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۵۶، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۸۲، سیره ابن هشام ج ۴ / ۳۱۰، الریاض النضره ج ۱ / ۲۱۴، تاریخ ابن خلدون ج ۲ / قسمت دوم / ۶۴، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۵۸ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۷۴ ط جدید].
  - ۵- تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۱۶ ط قدیم [= ج ۶ / ۴۰ ط جدید].
  - ۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۵۸ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۷۴ ط جدید].
  - ۷- مأخذ شماره پیشین.
  - ۸- تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۵۸ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۷۴ ط جدید]، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۷، ۱۸۸.



جان بیازد. (۱) یکی (۲) از آنها به سعد میگفت: "آنقدر تو را خواهم زد تا استخوانهایت بشکند، [یا چشمانت از حلقه در بیاید]". (۳) گرداننده اصلی این صحنه های دلخراش عمر بن خطاب بود.

پرچمدار انصار (قیس بن سعد) ریش عمر را گرفته بود و میگفت: "اگر یک مو از سر پدرم کم بشود، تا دندانهایت را خرد نکنم باز نمیگردم". (۲۵)....

در اثر ضرب و شتمها و تهدیدها، صدای اعتراض مخالفین ابو بکر رفته رفته خاموش گشت. ولی کار هنوز ناتمام بود.

اکنون نوبت علی (علیه السلام) است: ابو بکر به عمر گفت: "بروید سراغ علی، و چنانچه بیعت نکرد به او حمله کنید". (۴) در پی این سخن، عمر با جماعتی به سوی خانه علی به راه افتادند، حرمت دخت پیامبر را شکستند، آتش برافروختند و.... (۵) ساعتی بعد علی (علیه السلام) را - مانند شتری که چوپ در بینی اش کرده اند تا مهار شود - از خانه بیرون کشیدند (۶) و او را به قتل تهدید کردند.... (۷).

ص: ۱۱۱

- 
- ۱- مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۵۶، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۶، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۱۸۷، ۱۸۸، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۱۶ ط قدیم [= ج ۶ / ۴۰ ط جدید].
  - ۲- طبری و حلبی تصریح مینمایند که گوینده این جملات عمر بن خطاب بوده است [تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۶]. همچنین شایان ذکر است که سعد بن عباده پس از چندی به دسیسه عمر کشته شد [انساب الاشراف ج ۱ / ۵۸۹].
  - ۳- تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۸۷. (۲۵) تاریخ طبری ج ۳ / ۲۱۰، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۹۷.
  - ۴- تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۵۶، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۳.
  - ۵- الامامه والسیاسیه ج ۱ / ۱۲، ۱۳، تاریخ طبری ج ۳ / ۱۹۸، تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۵۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۳۴ ط قدیم [ج ۲ / ۵۶ ط جدید]، اثبات الوصیه ص ۱۲۴، انساب الاشراف ج ۱ / ۵۸۶، روضه المناظر ج ۱۱ / ۱۱۳، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۳، اعلام النساء ج ۴ / ۱۱۴ - ۱۱۶، الامام علی ج ۱ / ۱۹۰.
  - ۶- صبح الاعشی ج ۱ / ۲۲۸، العقد الفرید ج ۲ / ۲۸۹.
  - ۷- الامامه والسیاسه ج ۱ / ۱۳، اعلام النساء ج ۴ / ۱۱۵.

از آن جایی که ابو بکر با انتخاب ابو عبیده جراح و عمر بن خطاب بن خلافت رسیده، مبنای این شده است که در انتخاب امام، اجماع مردم و موافقت مسلمین شرط نیست بلکه آنچه که ضرور است موافقت دو نفر از رجال حل و عقد میباشد. یعنی اگر دو نفر از رجال حل و عقد با کسی به عنوان خلیفه بیعت کنند، آن فرد تا آخر عمر خود، خلیفه مسلمانان خواهد بود و بر تمامی مسلمین اطاعت از وی واجب است.

قاضی عضد ایجی میگوید: " اکنون که ثابت شد امامت به وسیله انتخاب و بیعت حاصل میشود، این نکته را نیز بدانید که در این دو امر (یعنی انتخاب امام و بیعت با او) هیچ گونه نیازی به اجماع نیست... بلکه بیعت یک یا دو نفر از اهل حل و عقد هم کافی میباشد... چنان که صحابه پیامبر بر عقد بیعتی که عمر با ابو بکر کرد و نیز به عقد بیعتی که عبد الرحمان بن عوف با عثمان نمود اکتفا کردند و در قبور خلافت ابو بکر یا عثمان، اجماع و اتفاق نظر مردم مدینه را شرط ندانستند تا چه رسد به این که اجماع امت را شرط بدانند... ". (۱) تمامی کسانی که بر کتاب مواقف شرح نوشته اند (یعنی سید شریف جرجانی، مولی حسن چلبی و شیخ مسعود شیروانی) سخنان قاضی عضد ایجی را که فوقاً ذکر شده پذیرفته اند. (۲) امام الحرمین جوینی (متوفی ۴۷۸) میگوید: " بدانید که در بستن عقد امامت، اجماع و موافقت همه شرط نیست. و لذا حتی اگر مردم موافقت نکنند، امامت ثابت میشود. دلیل این سخن ما این است که: وقتی امامت برای ابو بکر ثابت شد، وی بیدرنگ شتافت تا احکام مسلمانان را امضاء (و برای آنان فرمان صادر) کند وی هیچ درنگ و تأملی نکرد تا خبر امام و خلیفه شدن او به برخی از یاران پیامبر که در مناطق دور دست زندگی میکردند برسد... لذا نظر درست این است که عقد امامت، با بیعت یک نفر از اهل حل عقد نیز منعقد میشود ". (۳)

ص: ۱۱۲

۱- کتاب المواقف - موقف ششم / مرصد چهارم / تحت عنوان " فیما یثبت به الامامه " ج ۳ / ۲۶۷.

۲- شرح المواقف ج ۳ / ۲۶۵ - ۲۶۷.

۳- الارشاد (تألیف جوینی) ص ۴۲۴.

ابن عربی مالکی که یکی از ائمه فرقه مالکیه است میگوید: "در عقد بیعت با امام، لازم نیست که همه مردم حضور داشته باشند، بلکه برای بیعت با امام، حضور دو یا یک تن کافی است". (۳۳) قرطبی (مفسر معروف) میگوید: "اگر یک تن از اهل حل و عقد، عقد بیعت امامت را ببندد، آن عقد امامت ثابت مییابد و بر دیگران لازم است که صحت آن امامت را بپذیرند. این گفته ما با نظر برخی از مردم سازگار نیست، بدین جهت که آنان میگویند:

پیمان امامت، فقط هنگامی منعقد میشود که جماعتی از اهل حل و عقد با امام بیعت کنند، و حال آن که این قول درست نیست و نظر صحیح همان است که ما گفتیم (یعنی امامت با بیعت یک نفر ثابت میشود). دلیل ما این است که: عمر به تنهایی با ابو بکر عقد بیعت بست و هیچ یک از اصحاب پیامبر و هیچ یک از اصحاب پیامبر هم این کار او را ناپسند نشمرد...". (۳۴) لازم به تذکر است که تمامی انصار به جز دو نفر و بسیاری از مهاجرین و همه بنیهایم و نیز زبیر و عمار و مقداد و ابوذر و سلمان از بیعت با ابو بکر خودداری کردند و وی را شایسته مقام امامت ندانستند. به هر حال شایسته یک نفر مفسر قرآن (نظیر قرطبی) نیست که چنین دروغ فاحشی را به صحابه پیامبر نسبت بدهد.

### اوصاف امام از نظر عامه

طبیعتا هر انسان عاقلی این را میپذیرد که خلیفه و امام حداقل باید فردی عالم و عادل باشد. راویان کذاب برای تثبیت خلافت ستمگران و جاهلان، احادیثی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داده اند که نمونه هائی از آن را ذیلا میخوانیم:

(۱) پیامبر به حدیفه میفرماید: "... پس از من امامانی خواهند آمد که به هدایت من هدایت نشوند و به سنت من عمل نمایند، مردانی در میان آنها خواهد آمد که قلبهایشان چون قلب شیطان در بدن آدمی است. حدیفه گفت: ای رسول خدا، اگر من (زمان) آنها را درک نمودم چه کنم؟ پیامبر در پاسخ فرمود:.... تسمع و تطیع للامیر و إن ضرب ظهرك و اخذ مالک فاسمع و اطع = سخن امیر را بشنو و اطاعت کن، حتی اگر امیر (۳۳) شرح صحیح ترمذی (تألیف ابن عربی) ۱۳ / ۲۲۹.

(۳۴) تفسیر قرطبی ۱ / ۲۳۰ ط اول [= ج ۱ / ۲۶۹ ط سوم، ۱۳۵۴ ه ق].

(با تازیانه) بر پشت تو زند و اموال تو را به غارت برد. تو (به فرمان او) گوش بده و (از آن) اطاعت کن". (۱) ۲ - "سلمه بن یزید جحفی از پیامبر پرسید: اگر امیرانی بر ما حاکم شدند که حق ما را از ما گرفتند و ما را از حقوقمان باز داشتند چه کنیم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) روی خود را از سلمه برگرداند. سلمه مجدداً سؤال خود را مطرح کرد. پیامبر پاسخ داد:

(فرمان آن امیران را) بشنوید و اطاعت کنید، همانا آنان مسئول کارهای خود هستند و شما هم مسئول کارهای خود [= اِسمعوا و اطیعوا فإنما علیهم ما حملوا و علیکم ما حملتم]". (۲) ۳ - "پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عوف بن مالک گفت: ... بدترین امامان شما کسانی هستند که شما دشمن آنان هستند و آنان را لعن میکنند، آنها نیز با شما دشمنی میکنند و شما را لعن مینمایند. عوف پرسید: ای رسول خدا، اگر چنین وضعی پیش آمد، با این امیران مخالفت نکنیم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نه، تا زمانی که آنان در میان شما نماز میخوانند (با آنان مخالفت نکنید) و اگر دیدید حاکمی که بر شما حکومت میکند معصیتی را انجام میدهد از معصیت وی ناخرسند باشید ولی دست از اطاعت او برندارید " ... الا و من ولی علیه وال فراه یأتی شیئا من معصیه الله فلیکره ما یأتی من معصیه الله ولا تنزعن یداً من طاعه". (۳) ۴ - "رسول خدا میفرماید: اگر به شما بر طبق آنچه که من به شما گفته ام دستور دادند، در این صورت هم ایشان از امری که کرده اند اجر میبرند و هم شما به سبب اطاعتتان پاداش خواهید داشت. ولی اگر به شما دستوری دادند که من شما را به آن امر نکرده بوده، در این صورت گناه این دستور بر عهده خود آنان است و ذمه شما از آن بری میباشد (و عقابی نخواهید داشت). زیرا هنگامی که شما خدا را ملاقات کردید خواهید گفت: خداوند! پیامبرانی را به سوی ما فرستادی، ما نیز به اذن تو از ایشان اطاعت کردیم، جانشینانی برای آن پیامبران بر ما برگزیدی باز به دستور تو از ایشان نیز.

ص: ۱۱۴

۱- صحیح مسلم ج ۶ / ۲۰، سنن بیهقی ج ۸ / ۱۵۷.

۲- صحیح مسلم ج ۶ / ۱۹، ۲۰، سنن بیهقی ج ۸ / ۱۵۸.

۳- صحیح مسلم ج ۶ / ۲۴، سنن بیهقی ج ۸ / ۱۵۸.

اطاعت کردیم، همچنین فرمانروایانی را بر ما امیر قرار دادی که ما از آنها هم فرمان بردیم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: سپس خدا میفرماید: راست گفتید، گناه (وعقاب اوامر خلاف حکم الهی) بر عهده آنان است و شما گناهی ندارید". (۱) \* \* \* بر اساس همین احادیث جعلی بود که افراد تبهکار زمام امور مسلمین را به دست گرفتند و به قتل و غارت، و ظلم و جنایت - تحت عنوان امام و خلیفه مسلمین - پرداختند، تا جائی که حتی فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز قربانیان همین بنیاد شوم شدند. ابو اسحاق میگوید: "بعد از واقعه کربلا- دهمین نماز (جماعت) میخواندم، شمر بن ذی الجوشن [= قاتل امام حسین (علیه السلام)] نیز همانجا مشغول نماز بود. شمر پس از نماز گفت: خدایا، به راستی که تو شریفی و شرف را دوست میداری، و تحقیقا میدانی که من فرد شریفی هستم، پس مرا بیامرز! به او گفتم: چطور خداوند تو را بیامرزد، در حالی که تو در قتل فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست داشته ای؟ شمر گفت: وای بر تو، ما چه کنیم؟ (به ما چه مربوط است)، فرمانروایان ما، ما را به کاری امر کردند و ما نیز از امر آنان سرپیچی نکردیم.

اگر با آنها مخالفت مینمودیم از این الاغهای بدبخت نیز بدتر بودیم". (۲) احادیثی که به دروغ به پیامبر نسبت داده شده و در آنها پیامبر امامان فاسق و ستمکار را تأیید نموده اند زیاد است. این احادیث جعلی موجب صدور احکامی گردیده که ذیلا نمونه هائی از آن را میخوانیم:

### اطاعت از احکام ظالم واجب است!

نوری میگوید: "... خروج (و قیام) علیه خلفای گناهکار و همچنین جنگ با آنها حرام است، حتی اگر آن خلفا فاسق و ظالم باشند و این (حرام بودن قیام علیه خلفای فاسق و ظالم) مورد اتفاق تمامی مسلمین است". (۳)

ص: ۱۱۵

۱- سنن بیهقی ج ۸ / ۱۵۹.

۲- تاریخ ابن عساکر ج ۶ / ۳۳۸، میزان الاعتدال ج ۱ / ۴۴۹.

۳- شرح صحیح مسلم (تألیف نووی) ج ۱۲ / ۲۲۹.

باقلانی میگوید: "... اصحاب حدیث معتقدند که امام، به سبب ارتکاب گناه و ظلم، و به سبب غضب اموال و ضرب و شتم مردم و کشتن کسانی که حفظ جان آنها واجب است، و به سبب ضایع کردن حقوق مردم، و تعطیل نمودن حدود و احکام الهی از مقام خود بر کنار نمیشود، و خروج بر چنین امام فاسق و ظالمی واجب نیست بلکه واجب است که او را نصیحت و موعظه کنند و از عذاب الهی بترسانند... " (۱) تفتازانی میگوید: "... اگر خلیفه فاسق یا جاهل باشد، بنا بر اظهر، امر خلافت برای او ثابت است... " (۲).

## نتیجه احکام فوق

بر اساس احکام فوق جایز نیست کسی بر کارهای غیر انسانی خلفاء حتی خرده بگیرد. چه کسی را حق آن است به ابو بکر اعتراض کند که چرا - در مصلاهی مدینه - دستور آتش زدن " فجائه " را دادی؟ (۳) - خلیفه (ابو بکر) میتواند فرمان تهاجم به خاندان معصوم پیامبر را هم صادر کند (۴) - خلیفه میتواند بر فراز منبر برود و در مقابل مهاجرین و انصار به فاطمه (علیه السلام) ناسزا بگوید. (۵) - خلیفه میتواند در حکومتش، فحاشی را سیره خویش سازد. (۶) - خلیفه میتواند از روی بی اطلاعی قرآن را به رأی خود تفسیر نموده، (۷) موجب گمراهی

ص: ۱۱۶

- ۱- التمهید ص ۱۸۶.
- ۲- شرح المقاصد ج ۲ / ۲۷۲.
- ۳- فجائه نام کسی است. برای اطلاع از این واقع رجوع بفرمایید به: تاریخ طبری ج ۳ / ۲۳۴، البدایه والنهایه ج ۶ / ۳۱۹، کامل ابن اثیر ج ۲ / ۱۳۴، تاریخ ابن خلدون ج ۲ / قسمت دوم / ۷۲.
- ۴- تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۵۶، العقد الفرید ج ۲ / ۲۵۳.
- ۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ / ۸۰ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۲۱۵ ط جدید].
- ۶- صواعق المحرقة ص ۴۳. همچنین مراجعه شود به الغدیر ج ۷ / ۲۲۴.
- ۷- هنگامی که از ابو بکر درباره معنی یکی از آیات قرآن سؤال کردند، وی با آنکه جواب درست را نمیدانست - به غلط اظهار نظر نمود و گفت: " إنی سأقول فیها برأیی فان یک صوابا فمن الله، وإن یک خطأ فمنی و من الشیطان " [= من در معنی این آیه به رأی خودم اظهار نظر میکنم. اگر درست بود که از خداست، و اگر اشتباه بود از من و از شیطان است]. سنن دارمی ج ۲ / ۳۶۵، سنن بیهقی ج ۶ / ۲۲۳، تفسیر ابن کثیر ج ۱ / ۴۶۰، اعلام الموقعین ج ۱ / ۸۲.

افراد گردد. (۱) - چه اشکالی دارد که کارگزار خلیفه (خالد بن ولید) - بدون دلیل - سر از تن " مالک بن نویره " ها جدا کند و به زن آنها تجاوز نماید. (۲) - چه اشکالی دارد که همین خالد از سوی ابو بکر به سوی قبیله بنی سلیم برود و مردان بنی سلیم را زنده در آتش بسوزاند. (۳) به هر حال ابو بکر خلیفه است، چرا که او " دو رأی لازم " را برای خلیفه شدن به دست آورده است!

### ملکات نفسانی ابو بکر

ابن عباس میگوید: " در دوره جاهلیت، مردم بر سر اموال و حتی زنان خود قمار می کردند " .

جصاص (متوفی ۳۷۰) پس از نقل عبارت فوق میگوید: " ابو بکر نیز از جمله قمار بازان آن دوره بود " . (۴) شعرانی نیز میگوید: " ابو بکر از کسانی بود که قبل از تحریم قمار با ابی بن خلف و مشرکین دیگر قمار بازی میکرد " (۵) \* \* \*

ص: ۱۱۷

۱- : پیامبر (صلی الله علیه و آله) میفرماید: کسانی که درباره آیات قرآن علم ندارند و از خود اظهار نظر میکنند جایگاهشان در آتش است. [مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۲۳۳، ۲۶۹، ۳۲۳]. علمای عامه نیز تفسیر به رأی را از گناهان کبیره دانسته اند، تا جایی که قرطبی میگوید: " من قال برأیه فأخطأ فقد كفر " [=اگر کسی قرآن را (ندانسته) اشتباها تفسیر به رأی کند کافر است]. تفسیر قرطبی ج ۱ / ۲۷ ط اول [= ج ۱ / ۳۲ ط سوم، ۱۳۵۴ ه ق].

۲- تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۱۱۲، البدایه والنهایه ج ۶ / ۳۲۱ - ۳۲۳، روضه المناظر ج ۱۱ / ۱۱۳، ۱۱۴، تاریخ الخمیس ج ۲ / ۲۳۳، اسد الغابه ج ۳ / ۳۹، ج ۴ / ۲۹۵، تاریخ ابی الفد ج ۱ / ۱۵۸، الاصابه ج ۱ / ۴۱۴، ج ۲ / ۹۰۲، ج ۳ / ۳۵۷، صواعق المحرقة ص ۲۱، تاج العروس ج ۸ / ۷۵، تاریخ طبری ج ۳ / ۲۴۱ [= ج ۳ / ۲۷۷ - ۲۸۰ ط ابو الفضل ابراهیم]، کامل ابن اثیر ۳ / ۱۳۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۰ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۷۹ ط جدید].

۳- الرياض النضرة ج ۱ / ۱۳۱، ۱۳۲.

۴- احکام القرآن ج ۱ / ۳۸۸.

۵- کشف الغمه ج ۲ / ۱۸۸.

شرابخواری نیز از ملکات بارز اولین خلیفه است. فاکهی در کتاب " تاریخ مکه " روایت مسندی را از ابو القموص با عبارت زیر نقل میکند:

" یکبار ابو بکر - در زمان جاهلیت - شراب خورد و این شعر را خواند:

تحیی أم بکر بالسلام \* وهل لی بعد قومک من سلام؟ (الی آخر - ای مادر بکر! درودی توأم با صلح و آرامش بر تو باد. آیا (مپنداری) پس از (کشته شدن) بستگان تو برای من آسایشی مانده است؟ زمانی که این خبر به گوش پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حضرت در حالی که جامه اش به زمین کشیده میشد نزد ابو بکر رفت و او را با عمر یافت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) با چهره برافروخته و سرخ شده به ابو بکر نگاه کردند. ابو بکر گفت: از غضب رسول خدا به خداوند پناه میبریم ". (۱) روایت فوق به قدر ناشیانه تحریف شده است که هر کس آن را بخواند، به راحتی میتواند موارد تحریف را در آن تشخیص دهد. در این روایت ابو بکر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با عنوان " رسول خدا " مورد خطاب قرار میدهد، چطور ممکن است که این واقعه در زمان جاهلیت اتفاق افتاده باشد. ثانیاً فاکهی از نقل بقیه شعر خودداری نموده است. در این شعر ابو بکر برای مشرکینی که در جنگ بدر کشته شده اند مرثیه سرائی کرده است. بقیه این شعر در تفسیر طبری بدین گونه آمده است:

... ذرینی اصطحب بکر أفانی \* رایت الموت نقب عن هشام وود بنو المغیره لوفدوه \* بألف من رجال او سوام کأنی بالطوی طوی بدر \* من الشیزی تکلل بالسنام کأنی بالطوی طوی بدر \* من الفتیان والحلل الکرام - مرا فرصتی ده تا بامدادان را با " بکر " بسر آورم، چرا که دیدم مرگ به تعقیب هشام برخاست (و او را از چنگ ما در ربود).

- فرزندان مغیره (و بستگان او) آرزو میکردند که ای کاش میشد با دادن هزاران نفر از.

ص: ۱۱۸



مردان و یا چهار پایان (با ارزش خود) جان مغیر را بخرند.

- (اما افسوس!) چه بسیار میبینم (اشرافی را که دارنده) ظروف پر از گوشت‌های لذیذ (شتران) بودند و اینک (جسدشان) در چاه بدر افتاده است.

- چه بسیار میبینم جوانانی را که با جامه های فاخر خود در چاه بدر سرنگون گشته اند. (۱) مفسرین و محدثین هر یک به نحوی در نقل واقعه شرب خمر ابو بکر تحریف کرده اند که در "الغدیر" بطور کامل به آنها اشاره شده است. (۲) \* \* \* درباره معلومات ابو بکر نیز کافی است بدانیم که هیچ مطلب قابل توجهی از وی در کتابهای تفسیر و حدیث نقل نشده است. برخی از مفسرین (نظیر قرطبی) دلیل این نکته را احتیاط بیش از حد ابو بکر در تفسیر قرآن ذکر کرده اند، (۳) و حال آنکه ابو بکر گاهی با آنکه معنی کلمات قرآن را نمیدانسته اظهار نظر میکرده است. کلمات "اب" (۴) و "کلاله" (۵) از جمله آنها میباشد.

همانطور که قبلا اشاره شد: کلمه "اب" به معنی "چراگاه" است و معنی آن را هر عرب رگ و ریشه داری میداند. مفسرین نوشته اند که ابو بکر نیز مانند عمر از معنی کلمه "أب" بی اطلاع بوده است. (۶) ابن حجر میگوید: "کله اب (= چراگاه)، یک واژه عربی نیست، و این که ابو بکر و عمر معنی آن را نمیدانسته اند مؤید آن است." (۷).

ص: ۱۱۹

۱- تفسیر طبری ج ۲ / ۲۳۰. ترجمه فارسی این اشعار موافق با توضیح "زیبیدی" ارائه شده است. رجوع بفرمایید به تاج العروس ج ۴ / ۴۴، ۴۵.

۲- الغدیر ج ۷ / ۹۵ - ۱۰۲. همچنین رجوع بفرمایید به مجمع الزوائد ۵ / ۵۱، فتح الباری ج ۱۰ / ۳۰.

۳- تفسیر قطبی ج ۱ / ۲۹ ط اول [= ج ۱ / ۳۴ ط سوم]

۴- سوره عبس آیه ۲۷ - ۲۳ فأنبثنا فیها حبا ونباتا وعبنا وقضبا وزیتونا ونخلا وحدائق غلبا وفاکھه وابا متاعا لکم ولأنعامکم [= ما در زمین دانه وانگور ونباتات روینده وزیتون ونخل وباغهای پر درخت ومیوه و چراگاه را برای (بهره برداری) شما و حیوانات شما رویانیدیم].

۵- سوره نساء آیه ۱۷۶: یستفتونک قل الله یفتیکم فی الکلاله إن امرؤ هلک لیس له ولد وله اخت فلها نصف ما ترک... [= ای پیامبر از تو درباره کلاله (یعنی برادر و خواهر تنی یا برادر و خواهر پدری) استفتا می کنند. اگر کسی بمیرد و فرزندی نداشته و او را خواهری باشد وی را نصف ترکه است...].

۶- فتح الباری ج ۱۳ / ۲۳۰، تفسیر ابی السعود ج ۸ / ۴۷۶، در المنثور ج ۶ / ۳۱۷.

۷- فتح الباری ج ۱۳ / ۲۳۱.

پاسخ این حجر این است که تمامی اهل لغت کله اب (= چراگاه) را در فرهنگهای لغت آورده اند و هیچ اشاره ای به این ادعای این حجر ننموده اند.

همچنین هنگامی که از ابوبکر معنی کلمه کلالة (= برادر و خواهر تنی یا برادر و خواهر پدری) را پرسیدند، گفت: " ... من به رأی خودم سخن میگویم، اگر درست بود که از خداست، و اگر اشتباه بود از من و از شیطان است و خداوند و رسول او از شیطان بیزارند، به گمانم به " بستگان هر شخص به جز پدر و مادر او " کلالة میگویند ". (۱) مفسرین و محدثین نوشته اند که عمر وقتی به حکومت رسید درباره کلمه کلالة گفت: " من شرم دارم چیزی را که ابو بکر گفته رد کنم ". (۲) از مطالبی که فوقاً به آنها اشاره شد به خوبی میتوان دریافت که ابو بکر به چه میزان در تفسیر قرآن احتیاط بخرج میداده است! \* \* \* چهارمین مشخصه بارز ابو بکر ترسو بودن اوست. ابو بکر با آنکه در بسیاری از غزوات شرکت داشته، ولی تاریخ هیچ داستانی از شهامت و دلآوری وی سراغ ندارد، در این جنگها حتی یک بار هم نشده که وی شخصا کوچکترین جراحتی به دشمنان وارد سازد. میادین نبرد نه تنها شجاعتی از وی به خالص ندارد بلکه فرار او را در جنگ از یاد نبرده است. بلی، در جنگ خیبر او بود که - از میدان کارزار - گریخت. (۳) آنچه را که فوقاً به اختصار مطرح نمودیم چهار مورد از ملکات نفسانی ابو بکر بود.

در جلد هفتم الغدیر (صفحه ۹۵ - ۲۳۶) بطور مفصل در این باره تحقیق شده است. (۴).

ص: ۱۲۰

---

۱- سنن دارمی ج ۲ / ۳۶۵، تفسیر طبری ج ۶ / ۲۵، سنن بیهقی ج ۶ / ۲۲۳، تفسیر ابن کثیر ج ۱ / ۴۶۰، اعلام الموقعین ج ۱ / ۸۲.

۲- رجوع بفرمایید به مآخذ شماره پیشین.

۳- مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۲۴، شرح المواقف ج ۳ / ۲۷۶.

۴- الغدیر ج ۷ / ۹۵ - ۲۳۶.

بحث هائی از جلد هشتم الغدير

اشاره

ص: ۱۲۱



راویانی که به حدیث سازی و نشر اکاذیب اشتغال داشته اند مناقب بسیاری برای ابوبکر جعل کرده اند. به شهادت تاریخ، کلیه مناقب و فضائلی که به ابوبکر نسبت داده اند دروغ محض است. در جلد هفتم الغدیر به ۲۸ نمونه از این مناقب جعلی اشاره شده، (۱) و در جلد هشتم نیز ۴۲ نمونه دیگر از فضائل دروغین ابوبکر و ۱۱ نمونه از مناقب مجعول عمر - که زاینده تخیل طرفداران آنها میباشد - مورد بررسی قرار گرفته است. در این جلد پیرامون حکومت و سیاست مالی عثمان، نحوه برخورد وی با مخالفین و همچنین بدعتهای او به تفصیل سخن رفته است. این مختصر گنجایش آن را ندارد که درباره عثمان در دوره قبل از خلافتش بحثی داشته باشیم، فقط همین کافی است که بدانیم وی با اینکه همسر ام کلثوم بود، پیامبر او را حتی از دفن دخت خود (ام کلثوم) محروم کرد. (۲) عثمان در طول خلافت خویش بدعتهای بسیاری در احکام الهی نمود که شرح آن در جلد هشتم الغدیر آمده است. آنچه که میخوانید چهار نمونه از این بدعتهاست:

ص: ۱۲۳

۱- - الغدیر ج ۷ / ۲۳۷ - ۳۲۹.

۲- - صحیح بخاری - باب یعذب المیت بیکاء أهله، و باب یدخل قبر المرأه - ج ۱ / ۳۳۱، ۳۴۶، مسند احمد بن حنبل ج ۳ / ۱۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۷۰، مستدرک الصحیحین ج ۴ / ۴۷، سنن بیهقی ج ۴ / ۵۳...

۱ - عبید الله بن عمر، هرمان و دختر خرد سال او را بدون هیچ گناهی به قتل رساند. (۱) عثمان بجای اینکه وی را به مجازات برساند، بر فراز منبر رفت و گفت: "قضای الهی چنین بوده که عبید الله (فرزند عمر بن خطاب) هرمان را بکشد. با اینکه هرمان مسلمان بوده، و لیکن اکنون دیگر وارث ندارد و وارث او شما مسلمین هستید و من نیز امام شما هستم و او را عفو میکنم...". (۲) ۲ - مردی با زنی از قبیله جهینه ازدواج کرد. زن پس از شش ماه بیچه ای به دنیا آورد. شوهرش نزد عثمان رفت و قضیه را به او گفت. عثمان امر کرد که زن را سنگسار کنند. علی علیه السلام پس از با خیر شدن از ماجرا نزد عثمان آمد و به وی گفت: تو چه میکنی؟ حکم این زن سنگسار نیست، خدای تبارک و تعالی میفرماید: "و حمله و فضاله ثلاثون شهرا" و جای دیگر میفرماید: "والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین"، پس دوره شیردان ۲۴ ماه است و دوره بارداری شش ماه. عثمان گفت: به این مطلب پی نبرده بودم. سپس دستور داد زن را برگردانند. ولی کار از کار گذشته بود، چرا که زن نگون بخت را سنگسار کرده بودند...". (۳) در این واقعه حکم جاهلانه عثمان منجر به مرگ اندوهبار زن بیگناه گردید. (۴) ۶ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که از مدینه خارج میشدند نماز خود را شکسته میخواندند (یعنی نمازهای چهار رکعتی را، دو رکعت میخواندند). (۵) حتی خلفای قبل از

ص: ۱۲۴

- 
- ۱- تاریخ طبری ج ۵ / ۴۲، انساب الاشراف ج ۵ / ۲۴، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۱، الرياض النضرة ج ۲ / ۱۹۸، الاصابه ج ۳ / ۶۱۹، العبر ج ۱ / ۲۰.
  - ۲- انساب الاشراف ج ۵ / ۲۴.
  - ۳- الموطأ - کتاب حدود / ح ۱۱ - ج ۲ / ۸۲۵، سنن بیهقی ج ۷ / ۴۴۲، ۴۴۳، تفسیر ابن کثیر ج ۴ / ۱۵۷، در المثور ج ۶ / ۴۰، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۵...
  - ۴- تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۵۰.
  - ۵- مسند احمد بن حنبل ج ۲ / ۴۴، سنن ابن ماجه ج ۱ / ۳۳۰، احکام القرآن (تألیف جصاص) ج ۲ / ۳۱۰، زاد المعاد ج ۲ / ۲۹. همچنین مراجعه شود به صحیح بخاری - باب الصلاه بمنی - ج ۱ / ۲۸۱، صحیح مسلم ج ۲ / ۱۴۵، ۱۴۶... درباره نماز مسافر در الغدیر ج ۸ / ۹۸ - ۱۱۹ به طور مبسوط تحقیق شده و مصادر مربوطه به تفصیل درج گردیده است.

عثمان نیز (ابوبکر و عمر) در مسافرت نماز خود را شکسته بجای می‌آوردند، ولی عثمان این سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تغییر داد و در مسافرت نماز را کامل بجا آورد. (۱) عبد الله بن عمر در این خصوص میگوید: نماز مسافر دو رکعتی است و هر کس که سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ترک کند [و یا با آن مخالفت نماید] کافر است. (۲) ۴ - یک بار عثمان در نماز عشاء، - در رکعت اول و دوم - حمد و سوره نخواند و قضای آن را در رکعت سوم و چهارم بجای آورد. (۳) عثمان و پایه گذاری حکومت اموی به عبارتی میتوان حکومت عثمان را سر آغاز حکومت بنی امیه نام گذارد. در قرآن از بنی امیه به عنوان "شجره ملعونه" یاد شده است. (۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز میفرمود: "بنی امیه و بنی حنیفه و بنی ثقیف، شر عرب هستند". (۵) عثمان فرزندان امیه و ابوسفیان را بر جان و مال و ناموس مسلمانان مسلط نمود (۶) و بیت المال مسلمین را در اختیار آنان قرار داد. عثمان خود میگوید: "اگر کلیدهای بهشت در دست من بود، آنها را به بنی امیه میدادم تا اینکه آخرین نفر آنها نیز وارد بهشت گردد"، (۷) گویا عثمان سوگند خورده بود که کاملاً به وصایای ابوسفیان عمل نماید. یک بار ابوسفیان به عثمان گفت: "... حال که خلافت به دست تو رسیده، "همچون گوی" (= توپ) با آن بازی کن و بنی امیه را میخها (و).

ص: ۱۲۵

- 
- ۱- صحیح بخاری - باب الصلاه بمنی - ج ۱ / ۲۸۱، صحیح مسلم ج ۲ / ۱۴۵، ۱۴۶، مسند احمد بن حنبل ج ۲ / ۱۴۸، سنن بیهقی ج ۳ / ۱۲۶، احکام القرآن (تألیف جصاص) ج ۲ / ۳۱۰.
  - ۲- احکام القرآن ج ۲ / ۳۱۰، المحلی ج ۴ / ۲۶۶، ۲۷۰. عبد الله بن عمر علی رغم گفته خود - برای آنکه رضایت عثمان را جلب نماید - نماز را در سفر، هنگام جماعت تمام میخواند و وقتی به منزل میرفت آن را به صورت دو رکعتی اعاده میکرد [الموطأ ج ۱ / ۱۴۹، المحلی ج ۴ / ۲۷۰].
  - ۳- البدایع الصنائع ج ۱ / ۱۱۱.
  - ۴- تاریخ طبری ج ۱۱ / ۳۵۵، ۳۵۶، تفسیر قرطبی ج ۱۰ / ۲۸۶، تفسیر نيسابوری ج ۱۵ / ۵۱، ۵۵، در المثنور ج ۴ / ۱۹۱....
  - ۵- تطهیر الجنان ص ۱۴۳.
  - ۶- انساب الاشراف ج ۵ / ۲۵، ۲۶.
  - ۷- مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۶۲.

ستونهای استوار) خلافت گردان، این خلافت چیزی جز پادشاهی نیست و من چیزی از بهشت و دوزخ نمیدانم... " (۱) ابو سفیان در اواخر عمر خود کور شده بود، در آن ایام نیز نزد عثمان آمد و از وی پرسید: آیا کسی (به جز من و تو) در اینجا هست؟ عثمان گفت:

نه. ابو سفیان گفت: "خدایا کار را به همان وضع جاهلیت برگردان... " (۲) و عثمان در حکومت خود چنان کرد که از اسلام چیزی جز نام آن باقی نماند. چپاول بیت المال، ضرب و شتم مخالفین، اعطای امارت بلاد به بنی امیه و بدعتهای او کار را به جایی رساند که برادرش ولید - در محراب نماز مسجد کوفه - شراب استفراغ میکرد. (۳) عثمان داماد خود مروان بن حکم را امیر مدینه نمود. مروان اذیت و آزار مردم را از حد گذراند. هم او بود که سنت فحاشی به امیر المومنین علی بن ابی طالب (صلی الله علیه و آله) را بر منابر سنت کرد. (۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی حکم (پدر مروان) را میدید میفرمود: "وای بر امت من از آنچه که در صلب این (مرد) است"، (۵) مروان فردی بود بد دهن، فحاشی (۶) وقسی القلب. دقیقاً یک چنین فردی مورد احتیاج عثمان بود تا پایتخت حکومت خود (مدینه) را کنترل کند! عثمان چنان مروان را به خود نزدیک کرده بود که در حقیقت مروان پس از عثمان، شخص اول حکومت محسوب میشد.

صلحای کوفه نیز گرفتار دست سعید بن عاص شده بودند.

عاص بن سعید یکی از مشرکینی است که در جنگ بدر کشته شده است. (۷) عثمان اینک فرزند وی (سعید بن عاص) را - برای انتقام گرفتن از مسلمین - امیر کوفه نموده است. امارت سعید بن عاص یعنی زدن افراد و تبعید آنها.

عبد الله بن ابی سرح نیز بر امارت مصر گمارده شده است. وی برادر رضاعی (شیری) عثمان میباشد. فریاد مصریان از دست ظلمهای او بلند شده بود. (۸) یک بار ۶.

ص: ۱۲۶

۱- - الاستیعاب ج ۲ / ۶۹۰. همچنین مراجع بفرمایید به: مروج الذهب ج ۱ / ۴۴۰.

۲- - تاریخ ابن عساکر ج ۶ / ۴۰۷.

۳- - الأغانی ج ۴ / ۱۷۶، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۲، اسد الغابه ج ۵ / ۹۱، ۹۲.

۴- - تطهیر الجنان ص ۱۴۲.

۵- - اسد الغابه ج ۲ / ۳۴، الاصابه ج ۱ / ۳۴۶، کنز العمال ج ۶ / ۴۰.

۶- - الاستیعاب - ذیل ترجمه اسامه - ج ۱ / ۳۰.

۷- - طبقات ابن سعد ج ۲ / قسمت اول / ۱۱، اسد الغابه ج ۲ / ۳۱۰.

۸- - انساب الاشراف ج ۵ / ۲۶.



مردم نامه ای به عثمان نوشتند و از تعدیات وی شکایت کردند، ولی عثمان به شکایت آنها توجهی ننمود، در عوض عبد الله بن ابی سرح یکی از شکایت کنندگان را آنقدر زد تا وی را کشت. (۱) سیاست مالی عثمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بنی شمس و بنی نوفل را سزاوار خمس نمیدانست و حتی هنگامی که عثمان بن عفان و جبیر بن مطعم اندکی از خمس را مطالبه نمودند پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیزی به آنها نداد. (۲) زمانی که عثمان به حکومت رسید نه تنها خمس را بلکه بیشتر بیت المال را در آباد کردن املاک و خانه های خود به مصرف رسانید و اموال مسلمین را میان بنی امیه و خاندان خودش تقسیم نمود. (۳) اقلام زیر نمونه ای از بذل و بخششهای خلیفه از بیت المال مسلمین است:

۱ - عثمان ۲۰۰ هزار درهم به ابو سفیان بخشید. (۴) ۲ - ۱۰۰ هزار درهم به عموی خود (حکم بن ابی العاص) داد (۵) و تمامی صدقات قبیله قضاعه را از آن وی ساخت. (۶) ۳ - عثمان خمس غنائم آفریقا را - که بالغ بر ۵۰۰ هزار دینار بود - (۷) به داماد خود (مروان بن حکم) داد. (۸) همچنین هنگامی که دختر خود را به ازدواج مروان در آورد ۱۰۰۸.

ص: ۱۲۷

۱- - همان مأخذ.

۲- - صحیح بخاری - باب ما من النبی علی الأساری من غیر أن یخمس - ج ۵ / ۲۸، سنن بیهقی ج ۶ / ۳۴۰، ۳۴۱، سنن ابی داود ج ۲ / ۳۱، مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۸۱، المحلی ج ۷ / ۳۲۸، الاموال (تألیف بو عبید) ص ۳۳۱، النزاع والتخاصم ص ۳۴.

۳- - تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۵۰.

۴- - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۷ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۹۹ ط جدید].

۵- - المعارف (تألیف ابن قتیبه) ص ۱۹۴، مرآة الجنان ج ۱ / ۸۵، محاضرات راغب ج ۲ / ۲۱۲، العقد الفرید ج ۲ / ۲۶۵، العبر ج ۱ / ۲۳.

۶- - انساب الاشراف ج ۵ / ۲۸، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۵.

۷- - تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۶۹، تاریخ طبری ج ۵ / ۵۰، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۳، البدایه والنهایه ج ۷ / ۱۵۲.

۸- - علاوه بر مأخذ شماره پیشین رجوع بفرمایید به: انساب الاشراف ج ۵ / ۲۵، ۲۷، ۲۸، طبقات ابن سعد ج ۳ / قسمت اول / ۴۴، الامامه والسیاسه ج ۱ / ۳۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۷ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۹۹ ط جدید]، المعارف ص ۱۹۵، تاریخ الخلفاء ص ۱۵۶، صواعق المحرقة ص ۶۸.

هزار دینار به وی بخشید (۱) ۴ - حارث بن حکم نیز پسر عمو و داماد عثمان بود. وی برادر مروان می‌باشد. عثمان ۳۰۰ هزار درهم به حارث بخشید، شترانی را که بابت صدقه بودند به وی داد (۲) و بازاری را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) صدقه جاریه قرار داده بود به تیول حارث در آورد. (۳) ۵ - عثمان ۱۰۰ هزار درهم به سعید بن عاص داد، وقتی به وی اعتراض شد که چرا این کار را کردی، او گفت: من با سعید بن عاص خویشاوندی دارم. (۴) ۶ - عثمان به برادر مادری خود (ولید بن عقبه) ۱۰۰ هزار درهم از بیت المال کوفه داد. (۵) ۷ - عثمان کلیه غنائمی مرا که در مغرب آفریقا [از طرابلس غرب تا طنجه] گرفته شده بود به عبد الله بن ابی سرح بخشید و حتی یک مسلمان را در آن شریک نکرد. (۶) همچنین در جنگ اول آفریقا نیز غنیمت هنگفتی نصیب مسلمانان شد که عثمان خمس آن را (۱ / ۲۵) که ۱۰۰ هزار دینار بود به وی داد. (۷) ۸ - عبد الله بن خالد از نوادگان امیه می‌باشد. او داماد دیگر عثمان است، عثمان ۳۰۰ هزار (و به قولی ۴۰۰ هزار) درهم به وی داد و همچنین به هر یک از خویشاوندان او ۱۰ هزار درهم (یا به قول بلاذری ۱۰۰ هزار درهم) بخشید (۸) همچنین هنگامی که عثمان دختر خود را به ازدواج عبد الله بن خالد در آورد دستور داد که ۶۰۰ هزار درهم از بیت المال بصره به وی بدهند. (۹) ۹ - در بیت المال صندوقی پر از جواهرات وجود داشت که عثمان مقداری از آن را برداشت و به نزدیکانش داد. مردم به عثمان اعتراض کردند. عثمان ۵

ص: ۱۲۸

- ۱- - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۷ ط قدیم [ج ۱ / ۱۹۹ جدید].
- ۲- - انساب الاشراف ج ۵ / ۵۲.
- ۳- - المعارف ص ۱۹۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۷ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۹۸ ط جدید]، محاضرات راغب ج ۲ / ۲۱۲، العقد الفرید ج ۲ / ۲۶۵.
- ۴- - انساب الاشراف ج ۵ / ۲۸.
- ۵- - انساب الاشراف ج ۵ / ۳۰، العقد الفرید ج ۲ / ۲۷۶.
- ۶- - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۷ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۹۹ ط جدید].
- ۷- - اسد الغابه ج ۳ / ۱۷۳، البدایه والنهایه ج ۷ / ۱۵۱، ۱۵۲.
- ۸- - المعارف ص ۱۹۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۶ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۹۸ ط جدید]، انساب الاشراف ج ۵ / ۵۸.
- ۹- - تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۵.

گفت: این (جواهرات) مال خداست و من به هر کس که بخواهم آن را میدهم و به هر کس که بخواهم نمیدهم (... هذا مال الله أعطيه من شئت وأمنعه من شئت) (۱) - ۱۰ - یک بار ابو موسی پیمانہ ای از طلا و نقره نزد عثمان آورد، عثمان تمامی آنها را در میان زنان و دختران خود تقسیم نمود. (۲) \* \* \* برخی از خزانه داران بیت المال - که نمیتوانستند چپاولهای عثمان را تحمل کنند - یکی پس از دیگری از شغلهای خود کناره میگرفتند. عبد الله بن مسعود خزانه دار بیت المال در کوفه بود. یک روز کلیدهای بیت المال را به زمین انداخت و به مردم گفت: " من تا امروز فکر میکردم خزانه دار مسلمین هستم، اگر قرار باشد خزانه دار عثمان و خاندانش باشم حاجتی به این شغل ندارم ". (۳) در یکی از روزهای جمعه در حالی که عثمان نماز جمعه را میخواند، مسئول صدقات بازار مدینه با کلیدهای خزانه آمد و فریاد زد: " ای مسلمانان! عثمان گمان کرده که من خزانه دار او و خویشاوندان او هستم، ولی من خزانه دار مسلمین بودم. بگیریید این هم کلیدهای بیت المال شما "، سپس کلیدها را به طرف عثمان انداخت. (۴) همچنین پس از آنکه عثمان ۱۰۰ هزار درهم از بیت المال به مروان داد، زید بن ارقم با کلیدهای بیت المال نزد عثمان آمد و گفت: "... اگر ۱۰ درهم به مروان میدادی زیاد بود چه برسد به ۱۰۰ هزار درهم. عثمان گفت: ای " ابن ارقم " کلیدهای بیت المال را (همین جا) بگذار، ما کس دیگری را (برای خزانه داری) پیدا خواهیم کرد. (۵)

ص: ۱۲۹

- ۱- انساب الاشراف ج ۵ / ۸۸.
- ۲- الصواعق المحرقة ص ۶۸.
- ۳- انساب الاشراف ج ۵ / ۳۰.
- ۴- تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۵، ۱۴۶.
- ۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۶۷ ط قدیم [= ج ۱ / ۱۹۹ جدید].

بررسی میزان دارائی افرادی که از برکت وجود عثمان به ثروتهای هنگفت رسیدند (۱) از حوصله این نوشتار خارج است و ما در اینجا اجمالا به ثروت چند تن از آنها و سپس خود عثمان اشاره مینماییم:

۱ - اموال زبیر بن عوام: بخاری میگوید: " زبیر یازده خانه در مدینه، دو خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر داشت. نقدینه زبیر هنگام مرگش ۵۹ میلیون درهم بود " (۲) علاوه بر این زبیر هزار اسب، هزار بنده و هزار کنیز داشت. (۴۷) ۲ - اموال طلحه بن عبید الله: املاک وی ۳۰ میلیون درهم ارزش داشت. هنگام مرگ نقدینه او ۲۰۰ هزار دینار طلا و ۲۰۰ / ۲۰۰ / ۰۰۰ درهم ود. علاوه بر این ۳۰۰ بار شتر طلا (یا به قول بعضی ۳۰۰ پوست گاو پر از طلا) از وی به جا ماند. (۳) بلاذری میگوید: " عثمان یک بار در زمان حکومتش ۲۰۰ هزار دینار به طلحه بخشید " (۴) ۳ - اموال عبد الرحمن بن عوف: در میان دارائی وی قطعه طلائی بسیار بزرگی وجود داشت که دست تمامی مردانی که این طلا را با تبرهای خود میشکستند تاول زد. ثروت وی هنگام مرگ عبارت بود از: یکصد اسب، هزار شتر، ۱۰ هزار گوسفند و ۲ / ۵۶۰ / ۰۰۰ درهم. وی چهار زن داشت که به هر زن ربع ثمن (۱ / ۳۲) اموال عبد الرحمن رسید، که عبارت بود از ۸۰ هزار دینار (و به قولی ۱۰۰ هزار دینار). اگر بخواهیم قول دوم را بپذیریم نقدینه وی در هنگام مرگ ۳ / ۲۰۰ / ۰۰۰ دینار طلا بوده است. (۵)

ص: ۱۳۰

- ۱- مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۴.
- ۲- صحیح بخاری - کتاب جهاد، باب برکه الغازی فی ماله - ج ۵ / ۲۱. در صحیح بخاری نقدینه زبیر - در هنگام مرگ - ۵۲ میلیون درهم ذکر شده است که بنا به گفته های قبلی بخاری، اشتباهی در جمع زدن صورت گرفته است. این اشتباه در تمامی شروح صحیح بخاری تذکر داده اند.
- ۳- طبقات ابن سعد ج ۳ / قسمت اول / ۱۵۸، دول الاسلام ج ۱ / ۱۷، خلاصه التهذیب ص ۱۵۲، مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۴، العقد الفرید ج ۲ / ۲۸۳، الرياض النضره ج ۲ / ۳۴۴ - ۳۴۶.
- ۴- انساب الاشراف ج ۵ / ۷.
- ۵- طبقات ابن سعد ج ۳ / قسمت اول / ۹۶، مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۴، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۶، صفه الصفوه ج ۱ / ۱۳۸، الرياض النضره ج ۲ / ۳۸۵.

۴ - اموال سعد بن ابی وقاص: وی قصر مجلی در وادی عقیق برای خود بنا کرده بود که در همان قصر درگذشت. سعد بن ابی وقاص هنگام مرگ ۲۵۰ هزار درهم از خود باقی گذاشت. (۱) ۵ - یعلی بن امیه. نقدینه وی ۵۰۰ هزار دینار طلا و اموال غیر نقدی وی ۱۰۰ هزار دینار بود. (۲) ۶ - زید بن ثابت (= مدافع نمونه عثمان). وی آنقدر طلا و نقره از خود به جای گذارد که آنها را با تبر میشکستند. قیمت زمینها و اموال دیگر وی ۱۰۰ هزار دینار بود. (۳) بلاذری میگوید: عثمان یک بار ۱۰۰ هزار درهم به زید بن ثابت بخشید. (۴) لازم به تذکر است که زبیر و طلحه و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص کسانی بودند که عثمان را به خلافت رسانیدند.

اموال عثمان: ابن سعد در کتاب طبقات میگوید: دارائی عثمان هنگام مرگ عبارت بود از: ۰۰۰ / ۵۰۰ / ۳۰ درهم، ۱۵۰ هزار دینار طلا، هزار شتر، صدقاتی در خیبر و برادیس و وادی القری به ارزش ۲۰۰ هزار دینار. (۵) ذهبی میگوید: "عثمان هزار بنده داشت". (۶) مسعودی نیز میگوید: "عثمان ساختمانی در مدینه برای خود بنا نمود که دیوارهای آن از سنگ و ساروج و درهای آن از درخت ساج و سرو ساخته شده بود، عثمان وقتی کشته شد تعداد بسیاری است و شتر از خود به جای گذارد". (۷)

ص: ۱۳۱

۱- طبقات ابن سعد ج ۳ / قسمت اول / ۱۰۵، مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۴.

۲- مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۴.

۳- مأخذ شماره پیشین.

۴- انساب الاشراف ج ۵ / ۵۲.

۵- طبقات ابن سعد ج ۳ / قسمت اول / ۵۳.

۶- دول الاسلام ج ۱ / ۱۲.

۷- مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۳، ۴۳۴.

## فهرست برخی از بذل و بخششهای عثمان

و همچنین بعضی از ذخیره های مالی که به برکت وجود او انباشته گردید:

نام دینار مروان ۵۰۰ / ۰۰۰ عد الله بن ابی سرح ۱۰۰ / ۰۰۰ طلحه ۲۰۰ / ۰۰۰ عبد الرحمن بن ابی عوف ۲ / ۵۶۰ / ۰۰۰ یعلی بن امیه ۵۰۰ / ۰۰۰ زید بن ثابت ۱۰۰ / ۰۰۰ عثمان (خلیفه) ۱۵۰ / ۰۰۰ عثمان (خلیفه) ۲۰۰ / ۰۰۰ - جمع دینار ۴ / ۳۱۰ / ۰۰۰ نام درهم حکم بن ابی العاص ۳۰۰ / ۰۰۰ خاندان حکم ۲ / ۰۲۰ / ۰۰۰ حارث بن حکم ۳۰۰ / ۰۰۰ سعید بن عاص ۱۰۰ / ۰۰۰ ولید بن عقبه ۱۰۰ / ۰۰۰ عبد الله بن خالد ۳۰۰ / ۰۰۰ عبد الله بن خالد ۶۰۰ / ۰۰۰ ابو سفیان ۲۰۰ / ۰۰۰ مروان بن حکم ۱۰۰ / ۰۰۰ طلحه ۲ / ۲۰۰ / ۰۰۰ طلحه ۳۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ زبیر ۵۹ / ۸۰۰ / ۰۰۰ سعد بن ابی وقاص ۲۵۰ / ۰۰۰ عثمان (خلیفه) ۱۰۰ / ۰۰۰ - جمع درهم ۱۲۶ / ۷۷۰ / ۰۰۰

ص: ۱۳۲

بحث هائی از جلد نهم الغدير

اشاره

ص: ۱۳۳





ابن قتیبہ میگوید: "عثمان نخستین کسی است که برای زدن مردم از تازیانه استفاده کرده است. قبل از او، ابو بکر و عمر این کار را با چوبدستی و یا خیزران انجام میدادند".<sup>(۱)</sup> در حقیقت ضرب و شتم مردم، زندانی کردن آنها و تبعید ناراضیان از عمده ترین جلوه های حکومت پلیسی و نامشروع عثمان است.

تبعید ابوذر ابوذری که میدید عثمان اموال بیت المال را یا خود برداشته و یا میان خانواده اش تقسیم میکند. پیوسته به این رویه اعتراض میکرد. عاقبت عثمان تصمیم خود را گرفت و ابوذر را به شام تبعید نمود. ولی او در شام نیز ساکت نشست. ابوذر در شام به معاویه میگفت: این کاخ سبزی که تو برای خویش ساخته ای یا از پولهای بیت المال است، که در آن صورت خیانت کرده ای، و یا از پولهای خودت، که این کار نیز اسراف است.

معاویه که دید نمیتواند ابوذر را ساکت کند وی را به زندان انداخته،<sup>(۲)</sup> نامه ای برای عثمان نوشت و در آن به وی یاد آور شد که: "ابوذر مردم شام را علیه تو می شوراند". عثمان در جواب معاویه نوشت: "ابوذر را بر بدترین مرکب سوار کن و به مدینه بازگردان". معاویه

ص: ۱۳۵

---

۱- الامامه والسیاسه ج ۱ / ۳۲.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۳۵۶ ط قدیم [= ج ۸ / ۲۵۸ ط جدید].

نیز ابوذر را - که مردی سالخورده بود - بر شتری بدون جهاز (یا شتری که پالانش خشک بود) سوار کرد و به افرادش دستور داد که شتر وی را شب و روز پی کنند تا به مدینه برسد. وقتی ابوذر به مدینه رسید پوستهای ران پایش کنده شده بود و نزدیک بود تلف گردد.

عثمان ابوذر را به اتفاق همسر (و دخترش) به بیابان خشک ربنه تبعید نمود و ابوذر همان جا بود تا از دنیا رفت. (۱) عثمان ۴۰ تازیانه به ابن مسعود جهت دفن ابوذر زد. (۲)

### تبعید عبد الله بن مسعود از کوفه به مدینه

چه بسیار کسانی که در زمان عثمان به ذلت و خواری افتادند و حال آنکه در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) عزیز مسلمین بودند. حامیان صدیق پیامبر اکنون گرفتار دست آزارهای عثمان و عمال او شده اند. عثمان کار را به جایی رسانید که کوفه را در اختیار فرد زناکار و شارب الخمری (۳) چون ولید بن عقبه قرار داد. ولید بن عقبه (یا برادر مادری عثمان) امام جمعه مسجد کوفه شده بود. یک بار آنقدر مست کرد که نماز صبح را عوض دو رکعت، چهار رکعت خواند. (۴) ولید در نماز فریاد میکشید:

علق القلب الربابا \* بعد ما شابت وشابا قلب من به رباب (خانم) دل بسته است، هر چند که هر دو پیر شده ایم. (۵)

ص: ۱۳۶

۱- صحیح بخاری - کتاب زکات و تفسیر - ج ۳ / ۷، ج ۷ / ۹۴، ۹۵، انساب الاشراف ج ۵ / ۵۲ - ۵۴، فتح الباری ج ۳ / ۲۱۳، طبقات ابن سعد ج ۴ / قسمت اول / ۱۶۶، ۱۶۷، مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۸، ۴۴۰، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۸ - ۱۵۰، فتح الباری ج ۳ / ۲۱۲، ۲۱۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۴۰ - ۲۴۲ ط قدیم [= ج ۳ / ۲۵ - ۵۹ ط جدید]، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۴۳... ماجرای تبعید ابوذر بطور مبسوط در جلد هشتم الغدیر ص ۲۹۲ - ۳۳۰ درج گردیده است که ما آن را به جهت تبویب موضوعی در ذیل جلد نهم آوردیم.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۳۷ ط قدیم [= ج ۳ / ۴۴ ط جدید].

۳- الاغانی ج ۴ / ۱۷۸، اسد الغابه ج ۵ / ۹۱، مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۵.

۴- مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۱۴۴، سنن بیهقی ج ۸ / ۳۱۸، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۲، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۴۰، اسد الغابه ج ۵ / ۹۱، ۹۲، الامامه والسیاسه ج ۱ / ۳۲، الاصابه ج ۳ / ۶۳۸....

۵- الاغانی ج ۳ / ۱۷۶، ۱۷۷.

ولید هنگام رکوع و سجود نعره میزد: إشرب واسقنی [= می را بنوش و به ما نیز بنوشان]. (۱) پس از اتمام چهار رکعت نماز، با تمسخر به مردم گفت: "اگر میخواهید باز هم برایتان بخوانم؟" (۲) در آخر هم تمامی شرابهائی را که خورده بود در محراب مسجد کوفه بالا آورد. (۳) بعدها هنگامی که سعید بن عاص والی کوفه شد دستور داد منبر و محراب مسجد کوفه را بشویند. (۴) عثمان امر کرد که ۱۰۰ هزار درهم از بیت المال کوفه به ولید بدهند. عبد الله بن مسعود که در کوفه بود اعتراض کرد و گفت: عثمان سنت پیامبر را تغییر داده است.

ولید طی نامه ای سخنان عبد الله بن مسعود را به اطلاع عثمان رسانید. به دنبال این نامه عثمان دستور داد ابن مسعود را از کوفه به مدینه تبعید کنند. زمانی که وی را از کوفه خارج میکردند، کوفیان به مشایعت او آمدند.

ابن مسعود به آنها گفت: "تقوا پیشه کنید و از قرآن جدا مشوید". کوفیان گفتند:

"ای ابن مسعود! خدا تو را جزای خیر بدهد، تو جاهلان ما را علم آموختی و عالمان ما را استوار ساختی، این تو بودی که ما را با قرآن و دین خدا آشنا کردی، تو برادر و دوست مسلمان خوب ما بودی". هنگامی که ابن مسعود به مدینه رسید عثمان بر فراز منبر بود و خطبه میکرد. وی به مجرد اینکه چشمش به ابن مسعود افتاد از همان بالای منبر به او ناسزا گفت. سپس دستور داد او را بزنند. گماشتگان عثمان چنان عبد الله بن مسعود را زدند که دنده های او خرد شد. (۵) وی هنگام مردن میگفت: "از خدا میخواهم که حق مرا از عثمان بگیرد". همچنین وصیت کرد که عثمان بر او نماز نخواند و لذا وقتی عمار یاسر، ابن مسعود را در بقیع دفن کرد عثمان از آن بی اطلاع بود. (۶).

ص: ۱۳۷

۱- مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۵.

۲- الامامه والسیاسه ج ۱ / ۳۲، اسد الغابه ج ۵ / ۹۱، ۹۲، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۲، العقد الفرید ج ۲ / ۲۷۷.

۳- اسد الغابه ج ۵ / ۹۱، تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۲، الاغانی ج ۴ / ۱۷۶.

۴- انساب الاشراف ج ۵ / ۳۵، مروج الذهب ج ۱ / ۴۳۶.

۵- انساب الاشراف ج ۵ / ۳۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۳۵ - ۲۳۷ ط قدیم [= ج ۳ / ۴۰ - ۴۴ ط جدید].

۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۳۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۴۲].

عثمان پس از چندی سعید بن عاص را به امارت کوفه گمارد. وی نیز به بهانه های مختلف کوفیان را مورد ضرب و شتم قرار میداد. سعید بن عاص، هاشم بن عتبّه (همان یاور صدیق پیامبر) را فقط به دلیل اینکه زودتر از دیگران هلال عید فطر را دیده به باد کتک گرفت و خانه وی را آتش زد. (۱) آنهایی که با سعید بن عاص مخالفت میکردند عاقبتشان به تبعید میکشید، آنها یا سر و کارشان با عثمان در مدینه میافتاد و یا با معاویه در شام. سعید بن عاص در نامه ای به عثمان نوشت: "من با وجود مالک اشتر و دوستان سفیه و ابلهش - که به قراء قران معروفند - نمیتوانم در کوفه امارت کنم". عثمان یک نامه به سعید نوشت و یک نامه به مالک اشتر. به سعید بن عاص نوشت: "مالک و اصحابش را به شام تبعید کن". و به مالک نوشت: "... من فکر میکنم تا صدمه مرگباری به تو نرسد دست از کارهایت بر نخواهی داشت. به محض اینکه نامه ام به دست تو رسید به طرف شام حرکت کن چون تو اهالی کوفه را فاسد کرده ای". سعید بن عاص، به دنبال این دستور، مالک و نه تن دیگر را - که در میان آنها کمیل بن زیاد نخعی نیز دیده میشد - به شام تبعید نمود. (۲) این استبداد در پایتخت حکومت (مدینه) بیشتر به چشم میخورد. در آنجا یا کسی جرأت اعتراض نداشت و یا در صورت اعتراض کردن به سرنوشت عمار و ابوذر دچار میگردید. عمار یاسر کسی است که خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بارها وی را ستوده اند. (۳) یک بار

ص: ۱۳۸

- ۱- طبقات ابن سعد ج ۵ / ۲۱.
- ۲- انساب الاشراف ج ۵ / ۳۹ - ۴۵. همچنین رجوع بفرمایید به تاریخ طبری ج ۵ / ۸۸ - ۹۰، تاریخ ابی الفدا ج ۱ / ۱۶۸، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۵۸ - ۱۶۰ ط قدیم [= ج ۲ / ۱۲۹ - ۱۳۴ طی جدید]. برای اطلاع از ماجرای تبعید های دیگر رجوع شود به الغدیر ج ۹ / ۴۵ - ۶۰.
- ۳- رجوع بفرمایید به الغدیر ج ۹ / ۲۰ - ۲۸. آیاتی که عمار را مشمول آنها دانسته اند عبارتند از: \* امن هو قانت اثناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الاخره... [.. کسی که اوقات شب را در عبادت خدا به سجده و قیام میبردازد و از عذاب الهی بیمناک است...]. الزمر ۹. \* ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغدوه والعشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء [= کسانی را که شبانه روز پروردگار خود را میخوانند و (رضای) خدا را طلب میکنند از نزد خود مران که چیزی از حسان آنان بر تو نیست...]. الانعام ۵۲. \* إلا من أکره وقلبه مطمئن بالایمان [= جز آن کسی که مجبور شود ولی دلش در ایمان ثابت باشد]. النحل ۱۰۶. \* افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه کمن متعناه متاع الحیوه الدنیا... [= آیا کسی که وعده نیکوی (فردوس جاودان) را به او داده ایم - و او نیز به آن وعده خواهد رسید - به مانند کسی است که متاع زندگی دنیوی را به او بخشیده ایم]. القصص ۶۱. \* اومن کان میتا فأحییناه وجعلنا له نوراً یمشی به فی الناس... [= او (در دنیای جاهلیت) مرده بود. پس ما او را زنده کردیم و به او نوری ارزانی داشتیم تا بوسیله آن در میان مردم (سرافراز) برود...]. الانعام ۱۲۲.

عمار یاسر به عثمان گفت که: "چرا جواهرات بیت المال را در میان خانواده ات تقسیم میکنی؟" در پی این اعتراض به دستور عثمان آنقدر عمار را زدند تا وی بیهوش شد و به عارضه فتق مبتلا گردید. (۱) در این واقعه نیز یکی از دنده های عمار شکست. (۲) در جلد نهم الغدیر به اقوال صحابه علیه عثمان و همچنین به ماجرای کشته شدن او اشاره شده است. بحث مبسوط دیگری که در این جلد عنوان شده است مناقب و فضائلی است که راویان کذاب برای عثمان جعل کرده اند. (۳)

### عثمان در نظر صحابه

۱- امیر المؤمنین علی علیه السلام در باره عثمان میفرماید: "قام نافجا حزینه، بین نثیله ومعتلفه، وقام معه بنو ابیه یخضمون مال الله خضمه الإبل نبتة الربیع" [=عثمان پهلوهایش را - که میان محل خوردن و بیرون دادنش قرار داشت - باد کرده، به پا خاست و فرزندان نیاکانش (بنی امیه) نیز با وی پیاخاستند و مال خدا را چنان خوردند که شتر گیاه بهاری را]. (۴) ۲- عایشه درباره عثمان میگوید: "بکشید این احمق را، خداوند مرگش دهد". (۵) در جای دیگر میگوید: "بکشید این احمق را، او فاجر شده است". (۶)

ص: ۱۳۹

- 
- ۱- انساب الاشراف ج ۵ / ۴۸، ۴۸، ۴۹، الامامه والسیاسه ج ۱ / ۳۳، طبقات ابن سعد ج ۳ / قسمت اول / ۱۸۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۳۹ ط قدیم [= ج ۳ / ۴۷ - ۵۲ ط جدید]، الاستیعاب ج ۲ / ۴۲۲.
  - ۲- الاستیعاب ج ۲ / ۴۲۲.
  - ۳- الغدیر ج ۹ / ۲۶۴ - ۳۷۷.
  - ۴- نهج البلاغه، خطبه شفشقیه. برای اطلاع از مصادر دیگر خطبه شفشقیه رجوع بفرمایید به الغدیر ج ۷ / ۸۲ - ۸۵.
  - ۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۷۷ ط قدیم [= ج ۶ / ۲۱۵ ط جدید].
  - ۶- الامامه والسیاسه ج ۱ / ۵۲.

۳- عبد الله بن مسعود درباره کارهای عثمان وولید میگوید: "بدترین کارها نوآوری (در دین) است، و هر نوآوری بدعت می باشد. هر بدعتی ضلالت است، و (جایگاه) هر ضلالتی در آتش" (۱) - ۴ - مقدار بن اسود (رزم آور بدر) درباره کسانی که عثمان را خلیفه کردند میگوید: "به خدا قسم، آنان صلاح امت و درستی در دین را نخواستند، آنها دنیا را بر آخرت ترجیح دادند" (۲) - ۵ - عمار بن یاسر. باقلانی میگوید: "روایت شده که عمار، عثمان را کافر میدانسته است" (۳) \* \* \* آنچه را که درباره مطالب این چهار جلد (= ۶، ۷، ۸، ۹) خواندید مختصر سخنی درباره سیره ابو بکر و عمر و عثمان بود. ما در اینجا قصد جمع بندی مطالب گفته شده را نداریم فقط بيمناسبت نیست اکنون روایتی را از کتاب صحیح بخاری نقل نماییم. روایت دروغی که به حدیث مفاضله مشهور گشته است:

بخاری نقل میکند که: "محمد بن حنفیه از پدرش (= علی بن ابی طالب) پرسید: بهترین فرد پس از رسول خدا کیست؟ علی گفت: ابو بکر. پرسید: پس از او کیست؟ علی گفت: عمر. محمد بن حنفیه ترسید از اینکه علی بگوید بعد از عمر، عثمان بهتر از همه است، لذا گفت: بعد از عمر تو افضلی؟ علی گفت: نه، من تنها یک فرد (عادی) از مسلمانان هستم" (۴) بخاری در کتاب خود از این روایتهای جعلی زیاد دارد. آنان که نظر علی (علیه السلام) را درباره سه خلیفه میدانند تردیدی برایشان نمی ماند که این روایت ساختگی است. سخن در این نیست که علی را بهترین ندانستند، بلکه حقیقت درد آور این است که با علی (علیه السلام) حتی به مانند یک مسلمان عادی نیز رفتار نکردند. ای کاش لا اقل حرمت یک مسلمان را.

ص: ۱۴۰

۱- الفتنه الکبری ج ۱ / ۱۷۱.

۲- تاریخ یعقوبی ج ۲ / ۱۴۰.

۳- التمهید ص ۲۲۰.

۴- صحیح بخاری - کتاب المناقب - ج ۵ / ۲۴۹.

برای او قائل میشدند:

- اگر علی مسلمان است، چرا در نماز جمعه ها همه موظفند به علی فحاشی کرده و او را لعن نمایند؟ - کار امارت مروان (= والی عثمان) با ناسزا گفتن به کدام مسلمان سوای علی (علیه السلام) استوار گردید؟ (۱) = مگر میشود خلیفه مسلمین (معاویه) بیزاری از یک مسلمان را شرط بیعت خود قرار دهد! (۲) - کدام مسلمان بی گناهی مانند علی (علیه السلام) کشته شده که علمای اسلامی برای قاتلش اجر اخروی در نظر گرفته باشند. (۳) - اگر دشنام دهندگان به صحابه پیامبر دجال و ملعونند. (۴) چرا بخاری از دشنام دهندگان به علی (علیه السلام) (نظیر حریر بن عثمان و عمران بن حطان و ۶۰ ناصبی دیگر) روایت نقل میکند؟.

ص: ۱۴۱

---

۱- صواعق المحرقة ص ۳۳.

۲- معاویه در خلافت خود بیزاری از علی (علیه السلام) را شرط بیعت قرار داده بود. البیان والتبیین ج ۲ / ۸۵.

۳- المحلی ج ۱۰ / ۴۸۴، (الغدیر ج ۱ / ۳۲۳).

۴- تهذیب التهذیب ج ۱ / ۵۰۹.





بحث هائی از جلد دهم الغدير

اشاره

ص: ۱۴۳



بخاری روایت مفاضله را از طریق عبد الله (پسر عمر بن خطاب) نقل نموده است.

عبد الله بن عمر از دشمنان قسم خورده علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. وی میگوید: " خلفای این امت - که صالحانی بینظیرند - ۱۲ نفر هستند: ابو بکر، عمر، عثمان، معاویه، یزید، سفاح، منصور، جابر، مهدی، امین، سلام و امیر العصب ". (۱)  
عبد الله بن عمر برای بیعت با یزید ۱۰۰ هزار درهم از معاویه گرفت. (۲) وی همچنین با عبد الملک بن مروان نیز بیعت کرد. (۳) حجاج بن یوسف امیر عبد الملک بود و در طول امارتش ۱۲۰ هزار نفر را کشت (۴) و ۸۰ هزار نفر را - که ۳۰ هزار نفر از آنها زن بودند - به زندان انداخت. (۵) هنگامی که حجاج بن یوسف در مکه نماز جماعت میخواند، عبد الله بن عمر نیز به نماز او حاضر میشد و به وی اقتدا میکرد. (۶)

ص: ۱۴۵

- 
- ۱- تاریخ الخلفاء ج ۲۱۰، کنز العمال ج ۶ / ۶۷.
  - ۲- سنن بیهقی ج ۸ / ۱۵۹، حلیه الاولیاء ج ۱ / ۲۹۶، البدایه والنهایه ج ۹ / ۵.
  - ۳- فتح الباری ج ۵ / ۱۹.
  - ۴- صحیح ترمذی ج ۹ / ۶۴، تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۸۰، تیسیر الوصول ج ۴ / ۳۶.
  - ۵- تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۸۰، المستطرف ج ۱ / ۶۶.
  - ۶- طبقات ابن سعد ج ۴ / قسمت اول / ۱۱، بدائع الصنائع ج ۱ / ۱۵۶، المحلی ج ۴ / ۲۱۳.

هر چند همه با روحيات و جنايات وحشتناك معاويه كاملا آشنائي داشته و نيازى به معرفى او و خاندان معلوم الحالش نيست، ليكن از آن جائي كه راويان كذاب حد و مرزى در حرفه جعل حديث قائل نيستند، براى معاويه نيز مناقب و فضائل بسيارى ساخته اند. (۱) يكي از آنها اين است كه پيامبر فرمود: " خداوند در وحى خود، جبرئيل و من و معاويه را امين دانسته است، و معاويه - به دليل اينكه علم بسيارى دارد و در خصوص كلام پروردگار امين است - نزديك بود (به جاى من) به نبوت مبعوث گردد... ". (۲) فيروز آبادى و عجلونى ميگويند: " در باب فضائل معاويه حتى يك حديث صحيح هم وجود ندارد ". (۳) ابن تيميه نيز ميگويد: " گروهى به جعل فضائل معاويه پرداختند و در اين باره احاديثى را از قول پيامبر (صلى الله عليه و آله) نقل نمودند كه تمامى آنها دروغ است " (۴) فرمايشات پيامبر درباره معاويه رسول خدا ص - با آگاهى از ضمير نا پاك معاويه - ميفرمايند: " خدايا! معاويه و عمرو بن عاص را به آتش دوزخ در انداز... ". (۵) طبرى و نصر بن مزاحم نيز نقل کرده اند كه پيامبر (صلى الله عليه و آله) ابو سفيان و معاويه و يزيد را لعن فرموده اند. (۶) همچنين حديث معروفى از پيامبر (صلى الله عليه و آله) ذكر شده كه حفاظ عامه آن را در كتب خويش نقل نموده اند. پيامبر ميفرمايد: " هنگامى كه معاويه را بالاي منبر منديد او را بكشيد ". (۷) صحابه پيامبر (صلى الله عليه و آله) نيز سخنان تندى عليه معاويه گفته اند كه بسيارى از آنها در

ص: ۱۴۶

- ۱- در جلد يازدهم الغدير بحثى تحت عنوان مناقب مجعول معاويه آمده است.
- ۲- تاريخ ابن عساكر ۷ / ۳۲۲.
- ۳- كشف الخفاء ج ۲ / ۴۲۰، سفر السعاده ج ۲ / ۲۴۸.
- ۴- منهاج السنه ج ۲ / ۲۰۷.
- ۵- كتاب صفين ص ۲۱۹، مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۴۲۱. در مسند احمد بجای نام معاويه و عمرو عاص، فلان و فلان آمده است. با كتاب صفين مقابله بفرمايد.
- ۶- تاريخ طبرى ج ۱۱ / ۳۵۷، تذکره الخواص ص ۲۰۹، كتاب صفين ص ۲۲۰.
- ۷- تاريخ بغداد ج ۱۲ / ۱۸۱، تاريخ طبرى ج ۱۱ / ۳۵۷، شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ۱ / ۳۴۸ ط قديم [= ج ۴ / ۳۳ ط جديد]، كتاب صفين ص ۲۱۶، ۲۲۱، كنوز الحقائق ص ۹، تهذيب التهذيب ج ۲ / ۴۲۸.

کتاب الغدير درج شده است. (۱) ذکر کشتارها و جنایاتی که معاویه در طول سلطنت خویش نمود از حوصله این ارواق خارج است. علت اصلی دشمنی معاویه با علی این بود که علی علیه السلام وی را مانند عثمان والی شام ننمود. علی (علیه السلام) در اوایل خلافت خود جریر را نزد معاویه فرستاد تا او موضع معاویه درباره خلافت خودش آگاه شود. معاویه به جریر گفت: "من نظری دارم... (و آن اینکه) به علی بنویسی که خراج شام و مصر را از آن من سازد و هنگام مرگش بیعت (با کسی را) بر گردن من تحمیل نماید. (در این صورت) من خلافت را به تسلیم میکنم و به او خواهم نوشت که خلیفه است...". (۲) اما امیر المؤمنین علی علیه السلام فردی نبود که زمام امورش را به دست فرد تبهکاری چون معاویه بدهد. هنگامی که معاویه از جواب مثبت علی (علیه السلام) مأیوس شد، پیراهن عثمان را علم نمود و به معاندت با علی (علیه السلام) پرداخت. وی همه جا میگفت علی (علیه السلام) در قتل عثمان دست داشته است و حال آنکه در زمان کشته شدن عثمان، علی (علیه السلام) در خارج از مدینه بود. (۳) معاویه در ستیز به علی (علیه السلام)، جنایاتی مرتکب شد که قلم از بیان آن عاجز است. طبری و دیگران میگویند: "بنی امیه هنگامی که میشنیدند بر نوزادی نام "علی" را گذارده اند، آن نوزاد را بی درنگ میکشند". (۴) معاویه همیشه در آخر خطبه نماز جمعه میگفت: "خدایا! ابوتراب (= علی) در دین تو ملحد شده است و (مردم را) از راه تو باز داشته. خدایا! او را به شدت لعن نما و به عذابی دردناک عذابش کن (اللهم إن ابا تراب الحد فی دینک و صد عن سیلک، فالعنه لعنا ویلا و عذبه عذابا الیما). معاویه برای تمامی عمالش نوشته بود که این جملات را بالای منبرها بگویند. (۵) سپاهیان معاویه در جنگ صفین ۲۵ هزار نفر از اصحاب علی (علیه السلام) را کشتند. (۶) جمعی از این کشته شدگان، از صحابه باوفای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند. یک بار.

ص: ۱۴۷

- ۱- الغدير ج ۱۰ / ۱۳۹ - ۱۷۷.
- ۲- الامامه والسياسة ج ۱ / ۵۹، کتاب صفین ص ۵۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۵۰ ط قدیم [= ج ۳ / ۸۴ ط جدید].
- ۳- مجمع الزوائد ج ۷ / ۲۳۰.
- ۴- تهذيب التهذيب ج ۷ / ۳۱۹.
- ۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۳۵۶ ط قدیم [= ج ۴ / ۵۶، ۵۷ ط جدید].
- ۶- کتاب صفین ص ۵۵۸، البدایه والنهایه ج ۷ / ۲۷۵، تاریخ الخميس ج ۲ / ۳۰۹، روضه المناظر ج ۱۱ / ۱۲۹.

یکی از سپاهیان معاویه به هاشم مرقال گفت: "جنگ ما با شما به این دلیل است که دوست شما (علی) نماز نمیخواند! خود شما هم نماز نمیخوانید. خلیفه ما را (=عثمان را) همین رفیق شما کشت و خود شما هم او را کمک کردید... " (۱) نحوه تهدید نمودن معاویه در خصوص مخالفینش، به خوبی نمایانگر شدت جنون بیروای اوست. وی درباره عمیر بن قره (که از صحابه پیامبر است) میگوید: "آنگاه که دستم به عمیر رسید باید در گوشه‌هایش سرب گذاخته ریخته شود " (۲) و بالاخره همین عمیر مانند هزاران تن دیگر به دست عمال معاویه مظلومانه کشته شد. عمرو بن حمق خزاعی نیز از کسانی است که فقط به جرم شیعه بودن سر از بدنش جدا شد. معاویه دستور داد سر عمرو بن حمق را در بازار شهر نصب کنند تا مایه عبرت دیگران باشد. (۳) معاویه و یزید مجتهد هستند! ابن حجر هیتمی در دفاع از جنایات و خلافت معاویه میگوید: "معاویه مجتهد بوده و به اجتهاد خود عمل کرده است " (۴) بلی، لفظ اجتهاد را بدین گونه مبرری برای تبهارها کرده اند. ابن حزم نیز میگوید: "قاتل علی (علیه السلام) مجتهد است (۵) وعمار نیز به دست یک مجتهد به قتل رسید " (۶) ابن کثیر نقل کرده که: "یزید امامی است مجتهد " (۷).

ص: ۱۴۸

- 
- ۱- تاریخ طبری ج ۶ / ۲۴، کتاب الصنفین ص ۳۵۴، شرح نهج لبلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ / ۲۷۸ ط قدیم [= ج ۸ / ۳۶ ط جدید].
  - ۲- الاصابه ج ۳ / ۳۵.
  - ۳- المحبر ص ۴۹۰.
  - ۴- الصواعق المحرقة ص ۱۲۹ - ۱۳۱.
  - ۵- المحلی ج ۱ / ۴۸۴ مسأله ۲۰۷۹، (الغدیر ج ۱ / ۳۲۳).
  - ۶- الفصل ج ۴ / ۱۶۱، (الغدیر ج ۱ / ۳۲۸).
  - ۷- البدایه والنهایه ج ۸ / ۲۲۳، ج ۱۳ / ۱۰.

بحث هائی از جلد یازدهم الغدير

اشاره

ص: ۱۴۹





معاویه در تحکیم سلطنت خویش به اخذ اموال مردم بی گناه و کشتن بی پروای آنان پرداخت. حتی زنان و کودکان نیز او وحشی گریهای معاویه در امان نبودند. جنایات او به گونه ای است که ذکر هر نمونه اش قلب عالم انسانیت را جریحه دار میسازد.

معاویه پس از اتمام جنگ صفین و پس از قضیه حکمین عمال خویش را برای کشتن طرفداران علی در تمامی بلاد بسیج نمود. وی "بسر بن ارمات" را به سوی مدینه روانه کرد. "بسر" جماعت بسیاری را در مدینه قتل عام کرده، منازل آنان را با خاک یکسان نمود. پس از آن به سوی مکه و سرات و نجران روانه شد و بسیاری از مردم بی گناه را در این شهرها به قتل رسانید.

سپس آهنگک یمن و در آن دیار نیز کشتاری دست جمعی نمود. حتی سرهای دو کودک خردسال عبید الله بن عباس را - که والی علی در یمن بود - از تن جدا کرد.

مادر این دو کودک (=ام حکیم) چنان از کشته شدن فرزندانش متأثر شده بود که حیران در میان مردم میگردید و میگفت: "ای کسانی که دو فرزند مرا دیده اید، بچه های من چون دو مروارید از صدف در آمده اند... آنها قلب من بودند، امروز دلم برایشان تنک شده است... امروز بچه های مرا از من گرفته اند... چیزهایی را که "بسر" میگویند باور نمیکنم... چه کسی من دلداده را به کودکانم میرساند...". (۱) هنگامی که خبر کشتار

ص: ۱۵۱

---

۱- الاغانی ج ۱۵ / ۴۴ - ۴۷، تاریخ ابن عساکر ج ۳ / ۲۲۳، النزاع والتخاصم ص ۱۳، الاستیعاب ج ۱ / ۶۵، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۴۳۵، ۴۳۶.

مردم و کشتن اطفال معصوم را به امیر المؤمنین علی علیه السلام دادند، سخت گریست و " بسر " را نفرین نمود. (۱) همچنین سفیان بن عوف به ۶ هزار سپاهی، ضحاک بن قیس با ۳ هزار و عبدالله بن سعد به ۱۷۰۰ نفر، از طرف معاویه مأمور شدند که در تمامی بلاد بگردند و موالیان علی (علیه السلام) را به فجیع ترین شکل به قتل برسانند. (۲) صلح امام حسن (علیه السلام) هنگامی که مولای متقیان علی علیه السلام به شهادت رسید، معاویه کشتارهای خود را تشدید کرد. امام حسن (علیه السلام) برای آنکه خون مردم بیگنام پیش از این ریخته نشود معاهده ای را با معاویه امضاء نمود. در این معاهده معاویه تعهد کرده بود که مال و جان شیعیان علی و همچنین زنان و کودکان آنها را محترم بدارد و علیه امام حسن امام حسین و خاندان پیامبر توطئه ای - آشکارا یا پنهانی - نداشته باشد. معاویه التزام نمود که مردم در شام، عراق، حجاز و سایر بلاد در امنیت بسر برند، کشتار موالیان علی متوقف شود و بر منابر پس از آن به علی (علیه السلام) ناسزا نگویند. (۳) در ارتباط به معاهده فوق، معاویه برای امام حسن (علیه السلام) نوشت: " پس از من تو خلیفه خواهی بود و تو برای خلیفه شدن بهتر از همه مردم هستی " [= ثم الخلفه لك من بعدی وانت اولی الناس بها]. معاویه تعهد نمود که کسی را برای بعد از خود به عنوان جانشین منصوب نکند. (۴)

ص: ۱۵۲

۱- الاغانی ج ۱۵ / ۴۶ / ۴۷، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۴۳۵، ۴۳۶.

۲- تاریخ طبری ج ۶ / ۷۷ - ۸۱، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۶۲ - ۱۶۷، تاریخ ابن عساکر ج ۳ / ۲۲۲، وفاء الوفاء ج ۱ / ۳۱، ۳۲، الاستیعاب ج ۱ / ۶۵، ۶۶، البدایه والنهایه ج ۷ / ۳۲۰ - ۳۲۲.

۳- الصواعق المحرقة ص ۸۱.

۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ / ۱۳ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۳۷ ط جدید].

معاویه پس از امضای معاهده در کوفه به منبر رفت و چنین گفت: "ای اهل کوفه! شما پنداشتید من به خاطر نماز و زکات و حج با شما جنگیدم؟ من خودم میدانستم که شما مراقب نماز و زکات و حج خود هستید، من با شما به این دلیل جنگیدم که خلیفه شما بشوم... (و الآن هم بدانید که) تمام شرطهائی را (که در معاهده) پذیرفتم، زیر پا خواهم گذارد". (۱) معاویه "زیاد بن ابیه" را - که فرزند سمیه روسپی بود - (۲) به امارت کوفه گمارد. از آنجا که پدر زیاد مشخص نبود که چه کسی است، وی را زیاد بن ابیه (= زیاد پسر پدرش) میخواندند. برخی را هم گمان بر این بود که "زیاد" پسر یک غلام رومی به نام عبید ثقفی است. (۳) معاویه بر خلاف فرمایشات پیامبر (صلی الله علیه و آله) ادعا کرد که: پدر "زیاد"، ابو سفیان است (۴) و "زیاد" برادر خود او میباشد. (۵) زمانی که زیاد بن ابیه وارد کوفه شد و در دار الاماره مستقر گردید، معاویه برایش چنین نوشته: " (ای زیاد) کسانی را که دینشان مانند دین علی است نخست به قتل برسان و سپس آنها را مثله کن"! (۶) چقدر دلخراش است که اسلام از طرفی مثله نمودن سگ هار را حرام بداند (۷) و پیامبرش مثله کننده حیوانات را لعنت کند، (۸) و از طرف دیگر

ص: ۱۵۳

- ۱- البدایه والنهایه ج ۸ / ۱۳۱، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ / ۶ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۱۴، ۱۵ ط جدید].
- ۲- تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۴۰۹، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۷۶، الاتحاف ص ۲۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ / ۷۰ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۱۸۷ ط جدید].
- ۳- الاستیعاب ج ۱ / ۱۹۵.
- ۴- ابو سفیان قبلا ادعا کرده بود که "زیاد" پسر اوست. تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۴۱۰، الاستیعاب ج ۱ / ۱۹۵، العقد الفرید ج ۳ / ۳.
- ۵- المجتبی ص ۴۷. همچنین رجوع شود به رسائل جاحظ ص ۲۹۴، تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۰ العبر ج ۱ / ۴۱.
- ۶- المحبر ص ۴۷۹.
- ۷- نصب الرایه ج ۳ / ۱۲۰، شرح السیر الکبیر (تألیف سرخسی) ج ۱ / ۱۱۰.
- ۸- صحیح بخاری - کتاب الذبائح والصيد، باب ما یکره من المثله - ج ۸ / ۱۸۸.

خلیفه مسلمین! دستور مثله کردن شیعیان سید اوصیاء علی مرتضی (علیه السلام) را صادر نماید.

زیاد بن ابیه کوفیان را در مسجد جمع میکرد و از آنان میخواست به علی علیه السلام لعن کنند. (۱) هر کس که از این کار خودداری میکرد گردنش زده میشد، (۲) و خانه اش ویران میگردد. (۳) یک بار " زیاد بن ابیه " دستهای ۸۰ نفر را در مسجد قطع نمود. (۴) نقل کرده اند که زیاد بن ابیه بن دنباس کسی به نام سعد به سرخ میگشت تا وی را به قتل برساند. امام حسن (علیه السلام) طی نامه به زید نوشت که " ... سعد بن سرخ مسلمانی است بی گناه... ". زیاد بن ابیه در پاسخ به امام حسن (علیه السلام) نوشت: " ... من بالاخره دستم به سعد خواهد رسید... و او را به دلیل اینکه پدر فاسق تو را دوست داشته خواهم کشت... ". (۵) از جنایات دیگر زیاد بن ابیه این است که سمره بن جندب را جانشین خود در کوفه و بصره کرده بود و پس از مرگ زیاد بن ابیه، معاویه نیز " سمره " را در امارت کوفه ابقاء کرد. سمره در یکی از قتل عامهای خویش ۸۰ هزار نفر را با خونخواری تمام به قتل رسانید. (۶) ابو سوار عدوی میگوید " سمره یک روز صبح، ۴۷ تن از قوم مرا - که همه از حافظان قرآن بودند - بیرحمانه کشت ". (۷)

### شهادت امام حسن علیه السلام

معاویه همیشه مترصد بود که به آرزویش جامه تحقق ببوشاند و زید را برای پس از خود خلیفه گرداند، ولی دست خود را از دو ناحیه بسته میدید. یکی آنکه به موجب معاهده نمیتوانست زید را جانشین خود کند و دیگری آنکه میدید بسیاری از مردم جذب.

ص: ۱۵۴

- ۱- المحاسن والمساوی ۱ / ۳۹، مروج الذهب ج ۲ / ۶۹، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۸۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۸۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۱۹۹ ط جدید].
- ۲- مروج الذهب ج ۲ / ۶۹.
- ۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۱۸۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۱۹۹ ط جدید].
- ۴- کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۸۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۸۶ ط قدیم [= ج ۳ / ۱۹۹ ط جدید].
- ۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ / ۷۲ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۱۹۴ ط جدید]. همچنین رجوع بفرمایید به تاریخ ابن عساکر ج ۵ / ۴۱۸، ۴۱۹.
- ۶- تاریخ طبری ج ۶ / ۱۳۲، کامل ابن اثیر ج ۳ / ۱۸۳.
- ۷- مآخذ شماره پیشین.

جلالت و شایستگی امام حسن (علیه السلام) شده اند. لذا معاویه بر آن شد که هر طور شده امام را به قتل برساند. معاویه چندین بار به امام حسن (علیه السلام) زهر خورانید ولی در این کار موفق نبود. (۱) عاقبت به وسیله جعده، حضرت را به شهادت رسانید. (۲) معاویه به جعده (همسر امام حسن) قول داد که اگر شوهر خود را با زهر بکشد ۱۰۰ هزار درهم به او داده و وی را به ازدواج پسرش یزید در آورد. (۳) زهری که آخرین بار به امام دادند آن چنان مهلک بود که اما سلام الله علیه ۴۰ بار لخته های خون را بالا آورد و در حالی که آن را در طشت میریخت (۴) فرمود: " بارها به من زهر دادند ولی در هیچ کدام مثل این بار صدمه ندیدم (دیگر) جگرم پاره پاره شده است ". (۵) حسین بن علی - در حالی که میگریست (۶) - به برادر میگفت: " برادر جان، من قتل تو را قبل از دفن تو خواهم کشت و اگر نتوانم به سرزمین او بروم کسانی را برای کشتنش خواهم فرستاد ". امام حسن گفت: " ای برادر من، این دنیا شبهائی است که از بین میرود، قاتل مرا (به حال خود) بگذار تا روزی که من و او در مقابل خدا قرار گیریم... " (۷) پس از شهادت امام حسن (علیه السلام)، معاویه ۱۰۰ درهم به جعده داد ولی او را به ازدواج یزید در نیاورد. معاویه به جعده گفت: " میترسم همان بلائی که بر سر فرزند رسول خدا آوردی بر سر فرزند من نیز بیاوری! " (۸) هنگامی که خبر شهادت آن امام مظلوم را به معاویه دادند، وی از خوشحالی سجده شکر نمود (۹) و گفت: " (اکنون) دلم آرام.

ص: ۱۵۵

- ۱- تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۲۲۵، ۲۲۶، البدایه والنهایه ج ۸ / ۴۳.
- ۲- تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۲۲۵، ۲۲۶، الاستیعاب ج ۱ / ۱۴۱.
- ۳- مقاتل الطالبین ص ۲۹، تذکره الخواص ص ۲۲۱، نزل الابرار ص ۸۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ / ۴، ۱۱، ۱۷، ط قدیم [= ج ۱۶ / ۱۱، ۲۹، ۴۹ ط جدید].
- ۴- حیاه الحیوان ج ۱ / ۷۳، تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۲۲۶، البدایه والنهایه ج ۸ / ۴۳، ربیع الابرار ج ۴ / ۲۰۸.
- ۵- السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۲۴، ربیع الابرار ج ۴ / ۲۰۸، ۲۰۹. همچنین مراجعه شود به تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۲۲۶.
- ۶- تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۲۲۶.
- ۷- البدایه والنهایه ج ۸ / ۴۳.
- ۸- این عبارت معاویه به نقل از ابو الحسن مدائنی است. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ / ۴ ط قدیم [= ج ۱۶ / ۱۱ ط جدید]. همچنین مراجعه شود به مقاتل الطالبین ص ۲۹، تذکره الخواص ص ۱۹۵، نزل الابرار ص ۸۳.
- ۹- محاضرات راغب اصفهانی ج ۲ / ۲۲۴، العقد الفرید ج ۲ / ۳۰۳، ربیع الابرار ج ۴ / ۲۰۹.

گرفت" (۱) در جلد ۱۱ الغدیر به طور مبسوط از کشتارها و جنایات معاویه سخن رفته، و جریان قتل بزرگانی چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق، مالک اشتر، محمد بن ابی بکر و... مفصلاً ذکر شده است.

موضوع دیگری که در این جلد مورد بررسی دقیق قرار گرفته عبارت است از طرح یکصد نمونه از غلوه‌ها و قصه‌های خرافی که در طول تاریخ اسلام برای برخی از صحابه، تابعین، ائمه مذاهب، علما و عرفا جعل شده است..

ص: ۱۵۶

---

۱- تاریخ الخمیس ج ۲ / ۳۲۸، نزل الابرار ص ۸۵، ربیع الابرار ج ۴ / ۲۰۹

یازده جلد عربی الغدیر، در بیست و دو جلد فارسی ترجمه شده و توسط کتابخانه بزرگ اسلامی و بنیاد بعثت چاپ و پخش گردیده است. مهمترین موضوعی که در امر ترجمه باید مد نظر قرار بگیرد عدم تحریف در ترجمه و تطابق آن با متن اصلی است.

متأسفانه در ترجمه فارسی بسیاری از مجلدات الغدیر (جلدهای ۵، ۶ و ۹ تا ۲۲)، مترجمین محترم یا رعایت امانتداری را ننموده اند و یا دقت لازم را مبذول نداشته اند. گذشته از این، ناشر در ابتدای ترجمه جلد یازدهم الغدیر [= ترجمه جلد ششم عربی] چنین نوشته است: "متأسفانه به جهت تعجیل در فراهم آوردن این اثر، زمینه های ویرایشی و نشانه گذاری و تصحیح مطبعی این کتاب هنوز تکمیل نیست و برای ما هم، پس از دریافت کتاب، به دلیل زینگ بودن آن، امکان اصلاح نبود. امید است که توفیق رفیق شده، امور فنی فوق، در چاپهای بعدی آن با فرصت باز، تکمیل شود و استفاده خوانندگان سهل تر گردد - واحد تحقیقات بنیاد بعثت -".

گویا برای ناشر ترجمه ها، تحمل لطمه مالی خیلی دشوارتر از این بوده است که شاهد بر باد رفتن زحمات علمی مؤلف کتاب الغدیر باشد. ایشان علی رغم وعده های خود، مجدداً کتاب را به همان صورت و با همان صورت و با همان اعتدال به چاپ رسانده اند. گذشته از اینکه جلدهای یازدهم و دوازدهم بیش از حد متعارف غلط چاپی دارد، نثر فارسی آن نیز بسیار ناپخته و خام است.

مجلدات اول و دوم و سوم ترجمه ها [= ترجمه جلد اول و نیمه نخست جلد دوم

عربی] تحت نظارت خود مرحوم علامه امینی انجام شده، ولی از جلد چهارم [= ترجمه نیمه دوم جلد دوم عربی] به بعد، این ناشر بوده که مترجمین هر جلد را انتخاب نموده است. برخی از مترجمین عبارات مشکل متن - خصوصاً برخی از اشعار - را ترجمه نکرده اند [مانند ترجمه های جلد ۱۶ تا ۲۰]، برخی دیگر از آن جایی که به اصطلاحات مذهبی آشنا نبوده اند ترجمه ای ناقص را ارائه داده اند [مانند ترجمه های جلد ۲۱ و ۲۲]، برخی هم مانند مترجم جلد ۱۳ تا ۱۶ که به قول خود در ترجمه الغدیر گاهی به استاد خود مراجعه میکرده، میدان را از این فراختر دیده - ضمن توهین و جسارت به مؤلف کتاب - به اظهار نظرهای بیجای خود پرداخته اند. ایشان از طرفی عبارتهای عربی الغدیر را نفهمیده اند و از طرف دیگر به قول خودشان به لغزشهای علامه امینی اشاره کرده اند.

ناگفته نماند که جواب بسیاری از اشکالات ایشان در مجلدات دیگر الغدیر موجود است.

در خاتمه لازم به تذکر است که ترجمه جدید بسیاری از مجلدات الغدیر بطور شایسته انجام گرفته است که امیدواریم پس از تکمیل، به زیور طبع نیز آراسته گردد.

ص: ۱۵۸



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

